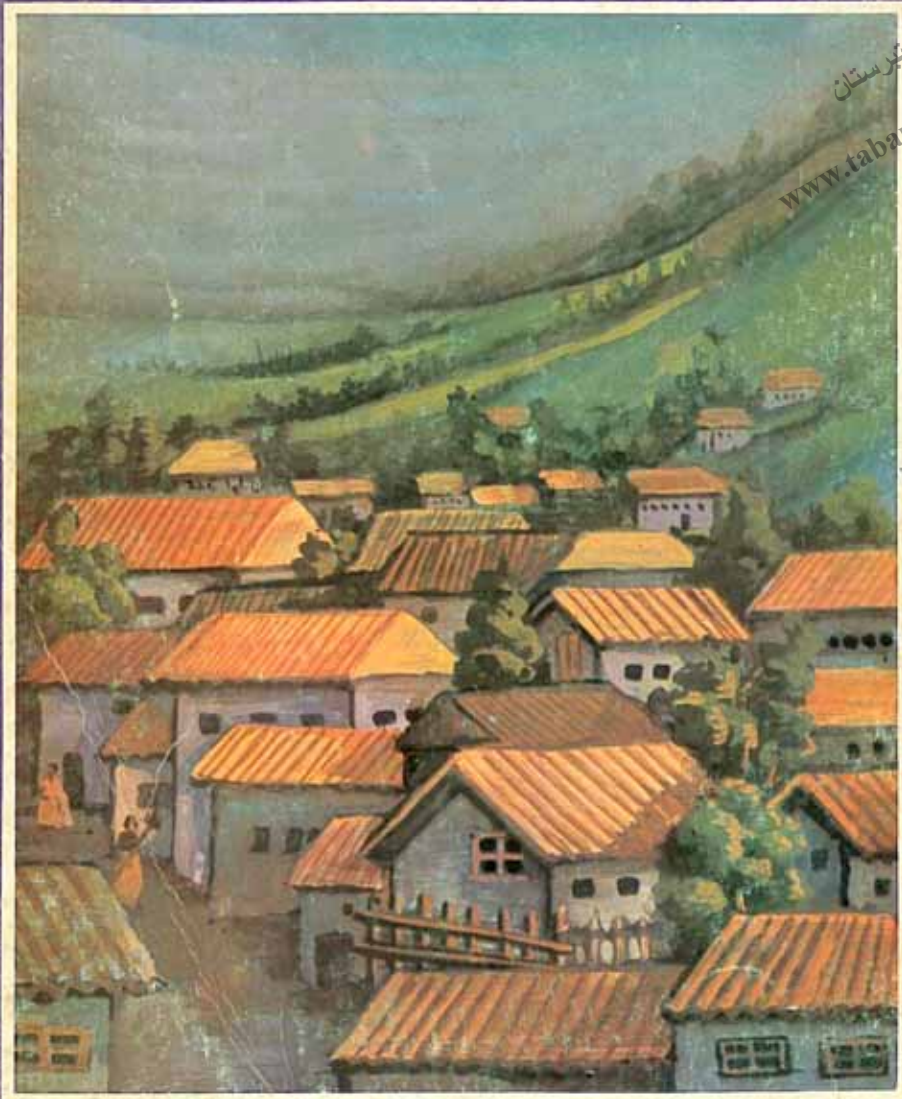


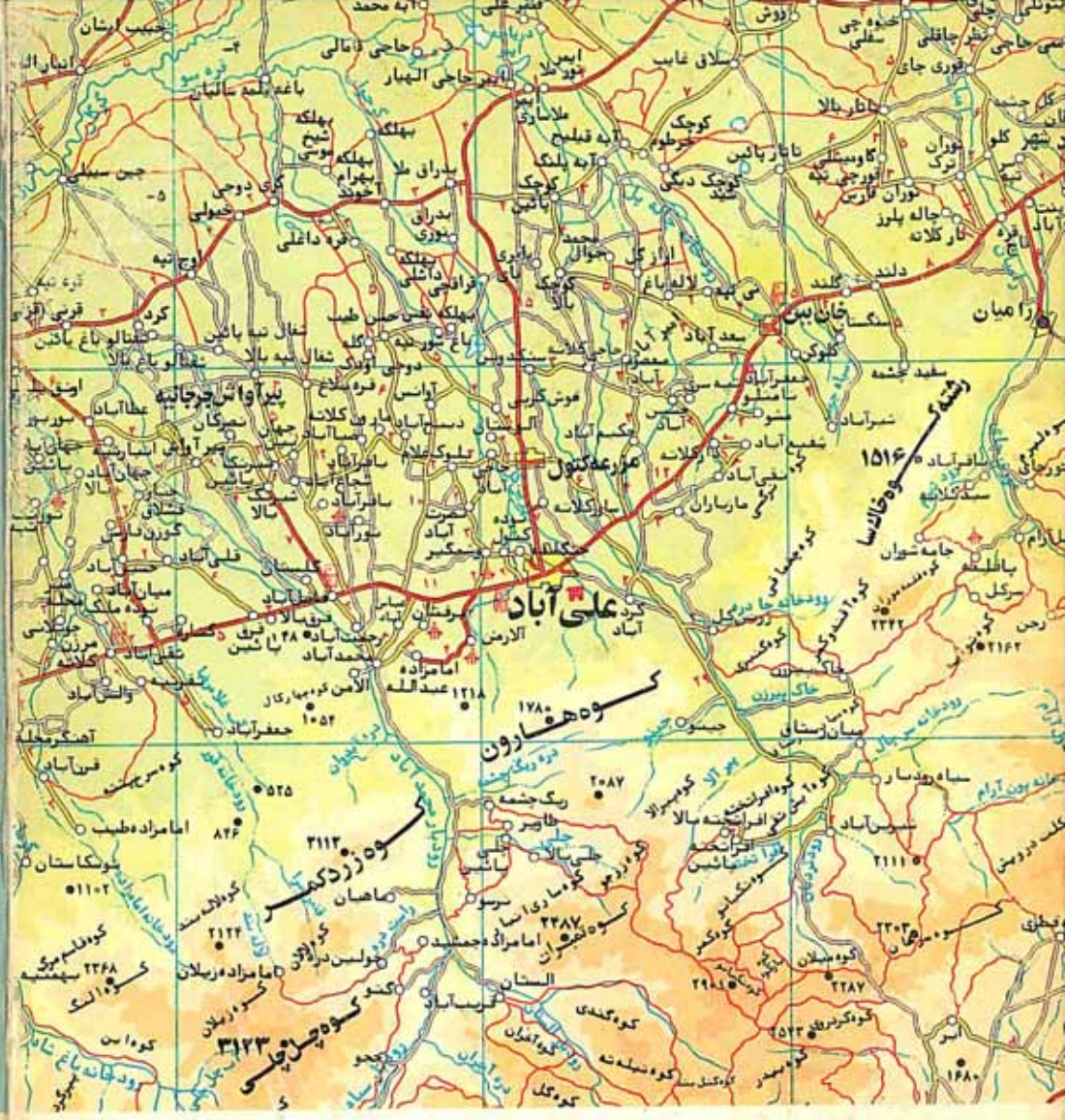
# فرهنگ و جغرافیای علی آباد کتول

تألیف سید محسن حسینی (برساووش)



فرهنگ و جغرافیای علی آباد کتول

تألیف سید محسن حسینی (برساووش)



قیمت ۲۲۰ تومان

انتشارات خردمند

## غلط‌نامه

لطفاً قبل از مطالعه کتاب فرهنگ و جغرافیای علی‌آباد کتول، غلط‌های زیر را تصحیح فرمائید.

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴	۲۵	نوتشه	نوشته
۱۸	۲	صیجت	صیبت
۵۹	۵	مازگو	مازینو
۵۹	۱۵	کایدو	حذف شود
۵۹	۲۴	سه	يك
۶۷	۶	لطفلی خان	لطفعلی خان
۸۱	۱۰	باد گلو	گلو باد
۸۱	۱۵	MATBA(-E)X	METBAX
۸۲	۱۳	(O)SA'R	OSA'R
۸۳	۶	HA'KE(-O)RDAN	HA'KOERDAN
۸۳	۱۳	IBO	BO!
۸۹	۲	BAI'TEN	BAI'TAN
۱۰۵	۱۶	MEN	MAN
۱۰۶	۱۵	KA'QEZ	KA'QAZ
۱۱۰	۳	را انتخاب	انتخاب
۱۱۱	۲۴	DU	DO
۱۲۱	۱۰	C'EZI	C'IZI
۱۲۷	۳	امروز	امروزه
۱۲۷	۲۳	DORNE	DERNE

# فرهنگ و جغرافیای علی آباد کتول

تألیف سید محمد حسن حسینی (برساووش)

www.tabarakat.info



تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



- ☐ نام کتاب : فرهنگ و جغرافیای علی‌آباد کتول
- ☐ مؤلف : سیدمحسن حسینی (برساووش)
- ☐ ناشر : انتشارات خردمند
- ☐ تاریخ انتشار : تابستان ۱۳۷۰
- ☐ نوبت چاپ : چاپ اول
- ☐ تعداد : ۳۰۰۰ جلد
- ☐ محل چاپ : چاپخانه کسری ۱
- ☐ مرکز پخش: خیابان آزادی، خیابان شهید میرقاسمی  
شماره ۳۲، طبقه دوم. تلفن: ۹۰۳۲۰۶

تبرستان  
www.tabarestan.info

تقدیم به پسر عموی عزیزم  
طلبهٔ رزمنده و دانشجوی هنرمند شهید

سید حسن

حسینی

استرآبادی

که امضای خونین بود بر طومار شهیدای علی‌آباد گتول در دفاع مقدس

# فهرست مطالب

تبرستان

www.tabarestan.info

۱	مقدمه: مهندس مسعود حسنی
۳	مقدمه: محمدباقر نجف‌زاده، بارفروش
۶	مقدمه: مولف
۹	مقدمه: ناشر
۱۱	موقعیت شهرستان علی‌آبادکتول در استان مازندران
۱۳	جغرافیای طبیعی
۱۴	مسائل زمین‌شناسی
۱۶	رطوبت و بارندگی
۱۷	بادهای مسلط
۱۸	ارتفاعات و ناهمواری‌ها
۲۲	حوضه‌های آبگیر و رودخانه‌ها
۲۵	جنگل‌ها
۳۳	کشاورزی
۴۱	جغرافیای انسانی
۴۲	جمعیت
۴۸	ترکیب جمعیتی
۴۸	گویش



۴۹	.....	وضعیت فرهنگی و تحصیلی
۵۰	.....	ترکیب شغلی
۵۰	.....	صنایع
۵۰	.....	ورزش
۵۲	.....	اوضاع بهداشتی
۵۲	.....	اطلاعات و اوضاع سیاسی
۵۵	.....	روستاها
۵۷	.....	الف) روستاهای کوهستانی
۶۴	.....	ب) روستاهای جلگه‌ای
۷۵	.....	آثار فولکلوریک (فرهنگ مردم)
۷۷	.....	راهنمای نشانه‌های کاربردی و اصوات
۸۰	.....	واژه‌نامه فارسی - کتولی
۱۰۳	.....	نغمه‌ها و ترانه‌های کتولی (بید)
۱۰۳	.....	الف) بیدهای مذهبی و نیایش
۱۰۵	.....	ب) بیدهای غصه و غربت
۱۰۸	.....	ج) بیدهای عاشقانه
۱۱۹	.....	د) سایر بیدها
۱۲۳	.....	ضرب‌المثل‌ها
۱۲۵	.....	باورها
۱۲۷	.....	آیین‌ها و بازی‌ها
۱۲۹	.....	لباس محلی
۱۳۱	.....	خانه‌های سنتی
۱۳۳	.....	ضمیمه ۱: اسامی و توضیحات برخی گیاهان
۱۴۲	.....	ضمیمه ۲: اسامی و توضیحات برخی جانوران
۱۴۶	.....	ضمیمه ۳: تعدادی تصویر از موضوعات مختلف شهرستان
۱۵۱	.....	منابع و مآخذی که استفاده‌هایی از آنها شده است

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

### پیشگفتار

وجود جوانان علاقمند و پرتلاشی که خلال تحصیلات دانشگاهی و کلاسیک، در زمینه‌های تحقیقاتی-علمی، بدون هیچگونه چشمداشتی فعالیت مستمر و بی‌وقفه‌ای داشته باشند و از این راه به کسب شناخت بیشتری از جهان نائل شده، آن را صادقانه به دیگران ارائه دهند، همواره جزء پر اهمیت‌ترین ابزارهای ترقی هر اجتماع خلاق است.

این قبیل افراد در هر مرتبه‌ای که باشند، شایسته تقدیر و توجهند و مسلماً با حمایت منطقی از آنان می‌توان آینده علمی هر کشور را تضمین نمود. آقای سید محسن حسینی "برساووش" مؤلف پر تلاش کتاب جغرافیای علی‌آباد کتول و فرهنگ آن از زمانی که من ایشان را می‌شناسم در زمره چنین جوانانی است که با تلاش در خور تمجید، نخستین کار علمی خود را عرضه داشته است. امیدوارم استقبال و راهنمایی علاقمندان، انگیزه‌ای جهت ادامه راه طاقت‌فرسای ایشان شده، بزودی شاهد آثار دیگر از سوی این مؤلف عزیز و جوان باشیم. توفیق ایشان را از درگاه خداوند متعال خواستارم.

مسعود حسینی

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده علوم زمین و جغرافیا

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

سحر

بنام خداوند جان و خرد  
کزین برتراندیشه برنگذرد

تبرستان  
www.tabarestan.info

گردآوری فولکلور هر قوم و ملتی نخستین گام در شناخت ارزشهای آنهاست. شاید بدون اغراق توان گفت که ایرانی‌ها در این باره از کسانی بوده‌اند که پیش از همه و بیش از دیگران در گردآوری فرهنگ عوام گام برداشته و کوشیده‌اند. اگرچه ناگزیریم از شیوهٔ فراهم آوردن این پدیده به گونهٔ آکادمیک و موفق امروز اروپائیان سخن بگوییم.

گفتنی است، متأسفانه عوام‌الناس می‌پندارند که فرهنگ مردم تنها برای سرگرمی بوده و چیزی جز خرافات و یاوه و اباطیل نیست. گفتم عوام‌الناس. اما نکته‌ای نیز بر این باور بیفزاییم، که حتی افسار تحصیل کرده و دانشگاهی و دانشگاه دیده! هم‌چنین باوری دارند. کلید این وهم و پندار این است که بسیاری از همین مخالفان در اثر ناآگاهی از ارزشهای "فرهنگ مردم" چنین گمانی دارند. و تصریح می‌کنم که "فرهنگ مردم" خرافات نیست و همهٔ خرافات نیست اگرچه خرافات و ناراستی‌ها در آن راه یافته و بخش قابل توجهی از آن را به خود اختصاص داده است.

با آقای سیدمخسن حسینی در طول همکاری‌های پیاپی‌شان با صفحه فرهنگ مردم مجله اطلاعات هفتگی که از سال ۱۳۶۵ خورشیدی گشوده شده و تا کنون ادامه دارد آشنا شده‌ام که هر از گاهی مطلبی از او به دستم می‌رسید و چکیده‌ای از آن نوشته‌ها را در آن صفحه چاپ می‌نمودم. البته بیشتر نوشته‌های‌شان ترانه‌های علی‌آباد کتول بود که شوق مرا به خواندن و چاپ کردن آن‌ها می‌داشت.

گفتم "شوق مرا به خواندن و چاپ کردن آن‌ها می‌داشت" چه فرهنگ مردم علی‌آباد کتول و همهٔ "ارزشهای فرهنگی و ادبی کتولی‌ها" در مازندران شهرتی خاص و به سزا دارد و ترانه‌های کتولی دل می‌برد و دل و جان مازندارانی‌ها با چکامه‌های اندوهناک و سوزدار این دیار آمیخته و مانوس و مالوف است. چه می‌گویم، حتی اگر مازندارانی هم نباشی، به چکامه‌های کتولی که می‌رسی، اگر متأثر نشوی، بی‌دلی و دل‌نداری که سوز و ساز کتولی با ساز و سوز اهل دل است و عشاق و شیفتگان مکتب عشق.

البته فرهنگ مردم کتولی جدا از فرهنگ مردم مازندران نیست و در واقع بخشی از آن بشمار می‌آید چنانکه در پیشگفتار "واژه‌نامه مازندرانی" و مقاله‌ای مندرج در مجله دانشگاه انقلاب ارگان جهاد دانشگاهی (در سال ۱۳۶۵) و پیشگفتار "نغمه‌های مازندرانی" و "ترانه‌های مازندرانی" و "شاعر سرزمین آب‌ها و سبزی‌ها" دیوان امیرپاز واری و شرح احوالش) و غیره نوشته و برشمرده‌ام، و علیرغم نوشته آقای سید محسن حسینی در این دفتر پیش از ویراستاری توسط اینجانب، کتولی یک گویش است و به عنوان گویشی از اقسام گویش‌های مازندران و زبان مازندرانی است و کتولی، تصریح می‌کنم که زبان نیست.

اگرچه درباره زبان و فرهنگ مردم علی‌آباد کتول و "کتولی" باید گفت که همه این ارزش‌ها نیز مانند همه فرهنگ‌ها و زبان‌های دنیا، طی گذشت زمان دچار تحول لغوی، صوتی و معنایی شده و گونه‌گونی گویش (در همه ابعاد زبانی) در منطقه یادشده حتی روستا به روستا و محله به محله دارد و رو به گسترش است.

اگر به ترانه‌های قدیمی کتولی توجه کنی از واژه‌های فراموش‌شده امروز و عدم درک آن درمی‌مانی چه گویش کتولی نیز مانند دیگر گویش‌های موجود در مازندران و زبان مازندرانی رو به سادگی می‌رود زیرا دیگر، مردم تعصب و تعمدی در حفظ میراث گذشته نداشته و از خود همتی نشان نمی‌دهند. این تاسف در جایی عمیق‌تر است که حتی در روستاها نیز والدین با فرزندان خود به فارسی گفتگو کرده و نسل نو را کمتر متوجه میراث فرهنگی نیاکان خود می‌نمایند و افزون بر آن، گفتگوی محلی را ناپسند می‌شمارند؟! و اگر تعصبی اندک مشاهده می‌شود با حضور واژگان فارسی و خارجی در حال رنگ‌باختن تمام است. در اینجا از آوردن نمونه‌های شعری صرف نظر می‌کنم و دلم می‌خواهد خوانندگان عزیز حتماً بخش فرهنگی این دفتر را نگاه کنند.

نکته‌ای که باعث تاسف عمیق من است و همواره هنگام تالیف "واژه‌نامه مازندرانی" با این دشواری روبرو بوده‌ام، کمبود آثار فرهنگی درباره مازندران و زبان و ادب مازندرانی است که با چاپ اندک اندک آثار فرهنگی امید و آرزو و چشمداشت من در حال برآورده شدن و برآمدن است. و اینجاست که با نوشته آقای سید محسن حسینی (برساووش) همصداً با مازندرانی‌های فرهنگ دوست بگویم که:

هر دم از این باغ بری می‌رسد تازه‌تر از تازه‌تری می‌رسد

والقصه، در مورد کتاب "جغرافیایی علی‌آباد کتول و فرهنگ آن" گفتنی است که با همه کمیت و قلت مطالب، اثری ارزشمند، مانا و خواندنی است و امید آن دارم که مولف فرزانه آقای حسینی در چاپ‌های بعدی، در تتمه و تکمله آن بکوشد. و چشم آن دارم که در روزهای آینده جوانها و نویسندگانی را ببینم که مرا به خواندن آثار خود، از این دست و دسته فرا خوانند و همگان در حفظ ارزشهای فرهنگی خود بکوشیم و بار

دیگر در اینجا تکرار می‌کنم ما با کوشش‌های خود اجازه ندهیم که آثار فرهنگی ( و گاهی توسط خارجیان) به گونه‌ی نادرست فراهم آمده و چاپ شود. دستان کوشا، گرم و مهربانانه، هموطنانم را همراه با قصه، غصه‌هایم، تصمیمانه می‌فشارم و می‌بوسم.

با درود و سپاس و بدرود

تهران - محمدباقر نجف‌زاده بارفروش

(م - روجا)

www.tabarestan.info

## مقدمه مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين والسلام على سيدنا محمد (ص) و آله اجمعين .

سلام بر روح پر فتوح قائد کبیر خمینی عزیز (ره) و شهیدان اسلام و درود فراوان بر خامنه‌ای عظیم ، امام و امید مستضعفان عالم .

سیاس خداوند را که سال‌ها تلاش، عاقبت ثمر خود را عیان کرد و نوشتاری پیرامون مسایل جغرافیایی و فرهنگ مردم شهرستان خود، علی‌آباد کتول را به پایان بردم و جهت استفاده هموطنان، دانشجویان و سایر علاقمندان، در اختیار آنان می‌گذارم .

زحماتی را که طی این چند سال تحقیق بر خویش هموار کردم ، متأسفانه همان رنج‌هایی است که در کشور ما گریبانگیر همه دانش‌پژوهان، دانشجویان و محققین می‌باشد و عمده آن‌ها مشکلات ابزاری و مالی و مهم‌تر از آن‌ها، عدم پیشرفت حس همکاری با محققین در مردم است .

در طول ایام تحقیق، در بسیاری از موارد با عدم همکاری و حتی تمسخرها، نیشخندها، زخم زبانها و قصد ایجاد دلسردی روبرو بوده‌ام و اگر نبود مشورتی که با خدای خود در ابتدای شروع این کار نمودم و هم او بود که با پاسخی مثبت مراد لگرم فرمود و در طول این کار، پشتیبانم بود شاید آن را رها کرده و این زحمات را به جان نمی‌خریدم .

آری، از سال‌ها پیش قصد داشتم ایران را بشناسم و برای ایرانیان بشناسانم . کشوری که تاریخی پربار و کوله‌باری از تجربه دارد . کشوری که استعدادهای فراوان در خود نهفته دارد و گنج‌های فراوان در زیروری خاک آن، زینت بخش این عروس زیبای آسیا است .



وقتی کتاب‌هایی مثل مازندران و استرآباد تالیف اربینو بدستم می‌رسید، افسوس می‌خوردم که چرا ما ایرانیان باید بنشینیم تا دیگران، کشور ما را برایمان معرفی کنند و شاید در این میان حقی را ناحق و کذبی را به حقیقت هم‌جلوه دهند؟ چرا باید فلان بیگانه که فقط چند سالی در منطقه‌ای از مملکت ما مانده، بیشتر از پیران و سالخوردگان که عمری را در آن جا بسربرده‌اند، بدانند و آخرالامر پس از آن که همه‌زیروبم‌سرزمین ما را به اطلاع دولت خویش رساند، آنچه را که صلاحش بود، بنویسد و مدت‌ها بعد به خورد ما بدهد؟

این بود که در تصمیم خود جدی‌تر شدم و با ولع خاصی، هر چه را در مورد شهر خودم بود، در هر مکانی که می‌یافتم، می‌خواندم و آنچه را که مفید بود، می‌نگاشتم. کتابخانه‌ها، روزنامه‌ها، مجلات، ادارات، نهادهای آنان که در باره این شهر چیزی می‌دانستند، از تیررس چشمان من در امان نبودند و از هر فرصتی برای بهره‌مند شدن از آن‌ها استفاده می‌کردم، هرچند در برخی مواقع نیز کاهلی می‌کردم یا تیرم به سنگ می‌خورد و آنچه را که می‌خواستم نمی‌یافتم!

در هر حال، با لطف بیکران خداوند اکبر و یاری عزیزانی که کمک‌های فراوان رساندند، این مجموعه که البته گمان می‌کنم بسیار ناقص است و امیدوارم در آینده با همکاری‌ها و کسب اطلاعات بیشتر، تکمیل گردد و با تذکرات و انتقادات دوستان گرامی و خوانندگان عزیز اصلاح و تصحیح گردد، آماده گشته و بدست خوانندگان رسید.

بار دیگر یادآور می‌شوم، ادعایی ندارم که این مجموعه کاملاً صحیح و کامل است ولی مطمئناً مستند بوده و می‌تواند مورد استناد قرار گیرد.

در پایان لازم میدانم از راهنمایی، ویراستاری و پیشگفتار عالمانه نویسنده دانشمند جناب آقای محمدباقر نجف‌زاده، بارفروش و افاضات استاد گرانقدر جناب آقای مهندس مسعود حسینی و کوشش عزیزان انتشارات خردمند بویژه استاد خردمند جناب آقای سعید نقی‌زاده سهی و نیز همکاری‌های آقایان حجه‌الاسلام سید جواد حسینی، حجه‌الاسلام سید محمود حسینی، ابراهیم حسینی، محمدعلی مزیدی، یونس حسینی، احمد حسینی، رضا قزل‌سلفی، عبدالناصر حسینی، ناصر میرمحمد حسینی، ابراهیم علی‌آبادی، عبدالمجید حسینی، و علی (بن‌حسن) حسینی و موسی (رضا) حسینی و خانم‌ها: بی‌بی، عالیه حسینی، خدیجه نظری، لیلیا حسینی و خدیجه

کشیری و سایر عزیزانی که هر یک به نحوی از انحاء، ( چه از لحاظ ارائه مطالب و چه از نظر دیگر کمک‌های معنوی، مادی و ایزاری) سهم بسزایی در جمع‌آوری این مجموعه داشته‌اند، تشکر و قدردانی نموده و با آفرین و سپاس و درود یاد کنم و توفیق آنان را در اعمال خیر از خداوند رحیم مسئلت نمایم. خداوند این خدمت ناچیز را قبول فرماید.

اقل‌السادات: سید محسن حسینی "برساووش"  
دانشجوی زمین‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی تهران  
تهران - زمستان ۱۳۶۹

ویژگی‌های جغرافیایی نقاط مختلف ایران یکی از عواملی است که نقش بسیار حساسی در ساختار جمعیتی و نیز فرهنگ و فولکلور هر منطقه دارد و به همین اعتبار، بسیاری از زمینه‌های مطالعات جامعه‌شناسی را منابع جغرافیایی تشکیل می‌دهد. از اینرو، انتشارات خردمند، در راستای فعالیت‌های فرهنگی خود، اقدام به انتشار کتابی پیرامون یکی از نواحی نسبتاً گمنام مانده استان مازندران، یعنی علی‌آباد کتول نموده است که انتظار می‌رود بتواند علاقمندان را به کار آید. مولف این کتاب که خود زاده و پرورده دیار مورد بحث است و طبعاً نوشته‌هایش متکی بر تجربیات شخصی و مشاهدات عینی است، طی اثر خود کوشش نموده مختصات جغرافیایی و جمعیتی علی‌آباد کتول را در ابعادی همه جانبه مورد نگرش قرار دهد و برای نیل به این هدف، بیشترین توجه را به فرهنگ و فولکلور منطقه مورد مطالعه داشته و افزون بر این با تدوین فرهنگی از واژگان کاربردی زبان مردم ناحیه، فهرست کاملی از اصطلاحات گیاهی و جانوری نیز به دست دارد که دارای ارزش زیادی است.

انتشارات خردمند، با درک اهمیت علوم انسانی، امیدوار است در آینده بتواند ناشر منابع مشابهی در این زمینه بوده و نیاز جامعه را که هم اکنون بسیار محسوس است برآورده سازد.

ابوالفضل ذولفقاری

دبیر واحد علوم انسانی انتشارات خردمند

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

موقعیت

شهرستان علی آباد کتول

تبرستان  
www.tabaristan.info  
در استان مازندران



شهرستان علی‌آباد کتول در ناحیه شرق مازندران، در میان قلمرو شهرستان‌های گرگان (در غرب)، گنبد کاووس (در شرق و شمال) و شاهرود (در جنوب) قرار دارد.

مساحت این شهرستان ۹۱۲ کیلومتر مربع است که از این حیث مقام دوازدهم را در استان بدست آورده و طبق سرشماری سال ۱۳۶۵ جمعیت آن در آن سال ۷۴۱۱۰ نفر بوده که در این مورد نیز رتبه سیزدهم را در استان دارا است. این شهرستان از لحاظ درجه محرومیت ۴ درجه چهارم جای دارد و با درجه محرومیت ۸ پس از شهرستان گنبد، بندر ترکمن و سوادکوه می‌باشد (توضیح: حداقل درجه محرومیت ۳ و حداکثر ۱۰).

شهر علی‌آباد کتول که تنها منطقه شهری این شهرستان است، در فاصله چهل کیلومتری شرق گرگان و ۵۵ کیلومتری غرب گنبد کاووس، بر سر راه بین‌المللی تهران مشهد قرار گرفته و فاصله آن با تهران ۴۲۰ کیلومتر و با مشهد ۵۵۰ کیلومتر می‌باشد.

این شهر در طول جغرافیایی ۵۴ درجه و ۵۲ دقیقه شرقی و عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۵۴ دقیقه و ۳۰ ثانیه شمالی قرار داشته و از سطح دریای آزاد ۱۴۰ متر ارتفاع دارد.

کشاورزی، عمده کار مردم این شهرستان بوده و یکی از تولید کنندگان بزرگ محصولات کشاورزی بخصوص پنبه در سطح کشور می‌باشد.

شهرستان علی‌آباد کتول دارای ۴۵ روستا است که در نواحی کوهستانی و دشت این شهرستان پراکنده شده‌اند و بسیاری از آنها از قدمتی صدها ساله برخوردارند. این شهرستان در جریان انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی از شهرستانهای بسیار فعال بود و با تقدیم صدها شهید و دهها معلول و مفقودالاشرف و اسیر، نسبت به جمعیت خود در سطح استان مازندران، بیشترین نیرو را در طول دفاع مقدس به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل اعزام نموده است.

جغرافیای

طبیعی

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



شهرستان علی‌آباد کتول<sup>۱</sup> را دو بخش تشکیل می‌دهد. یکی بخش کوهستانی باکوههای سر به فلک کشیده که اغلب آنها پوشیده از جنگل است و بیش از نیمی از آن را تشکیل می‌دهد و در جنوب قرار دارد و دیگری دشت شمالی که کمتر از نصف این شهرستان را فرا گرفته است. آب و هوای شهرستان معتدل و مرطوب بوده و انهار و رودخانه‌هایی در آن جریان دارد.

### مسائل زمین شناسی

در ابتدای بررسی جغرافیای طبیعی شهرستان علی‌آباد کتول شمای از مسائل زمین‌شناسی آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

توضیح دادیم که بیش از نیمی از این شهرستان را ارتفاعات پوشیده از جنگل در بر گرفته‌اند. این ارتفاعات که در واقع جزئی از رشته کوه البرز می‌باشند، سنین مختلف دارند و با توجه به یافت شدن لایه‌های زغال سنگ در آن که اکثراً<sup>۲</sup> در اراتم/ارای مزوزوئیک در ایران تشکیل یافته‌اند، تشکیل این ارتفاعات را وابسته به سیستم/پریود تریاس می‌دانند که با تشکیل واحدهای لیتولوژیک سازنده ارتفاعات توسط حرکات کوه‌زایی مهم تریاس و خارج شدن این منطقه و مناطق همجوار از آب و فراهم شدن محیط مناسبی برای رشد گیاهان همراه بوده است.

از طرف دیگر سن اکثر زمینهای رسوبی این شهرستان را نیز سیستم/پریود ژوراسیک گفته‌اند و بنا به قول دیگر رسوبات لس در حاشیه شرقی دریای خزر (گرگان - علی‌آباد) با ضخامت زیاد مربوط به سیستم/پریود کواترنری می‌باشد. که امید است در این زمینه تحقیقات بیشتری صورت گیرد.

یک معدن شن و ماسه، تنها معدن این شهرستان را تشکیل می‌دهد. البته معدنی از ماسه در روستای "چهجا" نیز وجود دارد و کم و بیش از آن استخراج میشود.

یادآور می‌شوم که در محدوده طرح جنگلداری "سرحداری"، کانسارزغال سنگ "تکیانو" تشخیص داده شده است. این کانسار که در امتداد دره نموداری ور آمده

---

۱- کتول واژه ای محلی و مازندرانی است که در لغت به معنای پشته های زمین و آنچه از زمین برآمده می‌باشد.



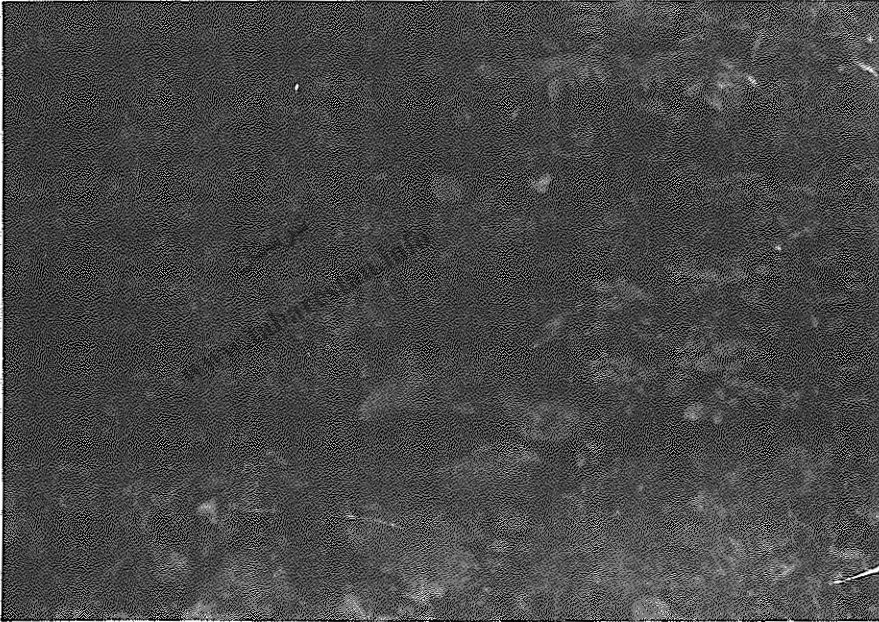
قرار داشته و در سطح زمین رخنمون دارد، دارای انواع زغال جوش، کرس و کک میباشد.

در حوالی کوههای مشرف بر روستاهای چلی سفلی، تاویر و نرسو نیز لایه‌های زغال سنگ دیده شده و انواع فسیل‌های جانوری و گیاهی در آن حوالی یافت می‌شود. بندرت میتوان در محدوده<sup>۶</sup> شهرستان زمین عاری از خاک یافت زیرا روندهای فرساینده<sup>۶</sup> بیولوژیک مختلف، سنگها را دچار فرسایش و تجزیه کرده و به خاک تبدیل می‌نماید عمق خاک در نقاط جنگلی زیاد است و فقط در مناطق خاصی مثل دامنه‌های ابتدایی دره "زرین گل" یا قسمتهای کوچکی از کنارهای دره "پیرآلا" در محدوده<sup>۶</sup> طرح جنگلداری "سرخدار" عمق خاک کم می‌باشد.

نوع خاک رسی و شنی و در برخی نقاط با توجه به نوع سنگ مادری که آهکی است خاک کم عمق و آهکی می‌باشد که از این مناطق میتوان به دامنه<sup>۶</sup> انتهایی مغزی کمرکه به زرین گل ختم می‌شود، اشاره کرد

سنگهای مادر اکثر آهکی و در بعضی نقاط مانند دیواره<sup>۶</sup> برخی از انشعابات رودخانه<sup>۶</sup> پیرآلا رخنمون هایی از سنگهای شیستی روئیت می‌شود.

تشکیل سنگ های آهکی مناطق این شهرستان را با توجه به فسیل های براقیو پوداهای موجود در آن ها، متعلق به سیستم / پرئودونین و نیز سیستم / پرئود کربونیفر می‌دانم،



### رطوبت و بارندگی

رطوبت علی‌آباد به علت آن که در مجاورت دشت بزرگ گرگان و صحرای ترکمن قرار دارد از سایر نقاط استان مثل ساری و آمل کمتر بوده و ریزش باران که در ایستگاه‌های مختلف این شهرستان اندازه‌گیری شده است میانگین ۸۴۲ میلیمتر را در سال نشان می‌دهد. این در حالیست که در ایستگاه‌های دشت، مثل علی‌آباد و فاضل‌آباد ریزش باران به ترتیب ۶۳۵ و ۷۲۵ میلیمتر است و در دو ایستگاه کوهستانی زرین گل ۹۴۵ میلیمتر و ایستگاه زرد چکل ۱۰۶۵ میلیمتر باران می‌آید.

این بارانها و نزولات جوی باعث بوجود آمدن و روان شدن آبراهه‌ها، حویبارها نهرها و رودهایی در محدوده این شهرستان می‌شوند که از کوه‌های این شهرستان یا شهرستانهای مجاور سرچشمه گرفته و پس از طی مسافتی چند یا توسط زمینهای کشاورزی شهرستان مصرف شده و یا از کرانه‌های آن خارج می‌گردند.

### بادهای مسلط

همانطور که اشاره گردید این شهرستان دارای آب و هوایی معتدل بوده و در طی ایام سال، چهار باد در این منطقه می‌وزد که هر کدام از آنها تائشیراتی در دامداری و کشاورزی و آب و هوای آن دارند.

۱- باد سرد که در اوایل زمستان از استپ‌های روسیه در شمال شرقی به سوی آن می‌آید و بادی است سرد و خشک که اگر وزش این باد تداوم داشته باشد، رویش گیاهان را متوقف می‌سازد.

۲- باد سیاه که بادی است مرطوب و مه آلود و اغلب با ابر و بارندگی همراه است و عموماً در نیمه دوم فصل زمستان و اوایل بهار از غرب به شرق وزیده و ابرهای باران‌زا را در سراسر دشت و دامنه منتشر می‌سازد.

۳- باد خشک (خشکه باد) که از سمت شرق در فصل بهار و تابستان می‌وزد و هوای منطقه را گرم و خشک میکند و اگر وزش آن به مدت طولانی ادامه یابد، به محصولات کشاورزی صدمه وارد آورده و غلات را قبل از نمو کامل خشک میکند و به علت تبخیر زیاد، مقدار آب رودخانه‌ها و برکه‌ها و چشمه سارها رو به کاهش می‌رود.

۴- باد مرطوب که مبداء این باد از رشته کوه‌های البرز بوده و معمولاً از جنوب به شمال بوده و در فصل تابستان می‌وزد و هوا را مرطوب کرده و قدری خنک می‌سازد و وزش آن برای مزارع و مراتع مفید است.

همچنین تقریباً در تمام فصول سال باد تندی در دهنه "زرین گل" که در شرق علی‌آباد قرار گرفته و در امتداد رودخانه زرين گل است، روزها از جنوب به شمال و شبها از شمال به جنوب در جریان است و در بعضی از مواقع سال بخصوص در فصول پاییز و زمستان باد تندی در جنگلهای "افراخته" (قسمتهای کوهستانی شرق علی‌آباد) با همین مسیر جریان می‌یابد.



### ارتفاعات

پس از صحبت در مورد مسائل مختلف آب و هوایی شهرستان، در این بخش به توضیح ژئومورفولوژی منطقه از قبیل عوارض طبیعی و ناهمواری‌ها و سپس حوضه‌های آبیگیر و رودخانه‌ها (در بخش بعدی) پرداخته می‌شود.

ارتفاعات شهرستان علی‌آبادکتول که همگی در قسمت جنوبی شهرستان واقع شده‌اند و جزء سلسله جبال البرز می‌باشند، بسیارند که مهمترین آنها عبارتند از:  
 ۱- قله "کوه تمبران" با ۲۴۸۷ متر ارتفاع که در حدود جنوب شهر علی‌آباد قرار دارد و فاصله هوایی آن با شهر حدود ۱۹ کیلومتر است.

۲- کوه "چهار کال" که ارتفاع ۱۰۵۴ متر دارد و در جنوب غربی شهر و در فاصله هوایی حدود ۱۲ کیلومتر قرار گرفته است.

۳- تپه "غرب رحمت آباد" که ۳۴۸ متر ارتفاع داشته و در فاصله هوایی حدود ۱۲/۵ کیلومتری غرب شهر قرار دارد.

- ۴- کوه "شاهوار" که در جنوب غربی شهر قرار گرفته و فاصله هوایی آن تا شهر حدود ۳۹ کیلومتر می‌باشد و از آن سو آخرین حد شهرستان است. ارتفاع آن ۳۹۴۵ متر می‌باشد.
- ۵- کوه "هارون" که از طویل‌ترین کوههای منطقه است، با ارتفاع ۱۷۸۵ متر در جنوب شهر با فاصله هوایی حدود ۸ کیلومتر قرار دارد.
- ۶- کوه "پیرآلا" با ارتفاع ۲۵۸۷ متر در جنوب شهر و در فاصله هوایی حدود ۱۲ کیلومتری آن قرار گرفته است.
- ۷- کوه "زرد کمر" که یکی از طویل‌ترین کوههای منطقه است، با ارتفاع ۲۱۱۲ متر در جنوب غربی شهر و در فاصله حدود ۱۷ کیلومتری آن قرار دارد.
- ۸- کوه "آیش تقی" در جنوب شرقی شهر قرار گرفته و فاصله هوایی آن تا شهر حدود ۱۷ کیلومتر است.
- ۹- کوه زرجو در جنوب شهر است و در فاصله هوایی حدود ۱۷ کیلومتری آن قرار دارد.
- ۱۰- کوه "ساری انبار" که در کنار کوه "زرجو" واقع شده و در حدود ۱۷/۵ کیلومتر، با شهر فاصله هوایی دارد.
- ۱۱- کوه "لالان" که در جنوب غربی شهر است و فاصله هوایی ۲۵ کیلومتر تا شهر دارد.
- ۱۲- کوه "تکیانو" که در جنوب شرقی شهر قرار گرفته و فاصله هوایی حدود ۱۹ کیلومتر تا شهر دارد و از آن سو آخرین حد شهرستان می‌باشد.
- ۱۳- کوه "افراتخته" که در جنوب شرقی شهر قرار دارد و فاصله هوایی آن تا شهر حدود ۱۷ کیلومتر است.
- ۱۴- کوه "گندی" آخرین حد شهرستان از جنوب بوده و تا شهر حدود ۲۳ کیلومتر فاصله هوایی دارد.
- ۱۵- کوه "آخران" که در جنوب شهر و کنار گندی قرار دارد و فاصله هوایی آن تا شهر حدود ۲۵ کیلومتر است (آخرین حد شهرستان).
- ۱۶- کوه "یزدکی" در جنوب غربی شهرستان قرار دارد و با ارتفاع بیش از ۳۵۰۰ متر، آخرین حد شهرستان است. فاصله هوایی، آن تا شهر ۳۸ کیلومتر است.

۱۷- کوه "چل چلی" با ارتفاع ۳۱۲۳ متر در جنوب غربی شهر است و در آخرین حد شهرستان قرار گرفته و فاصله هوایی آن حدود ۲۷ کیلومتر تا شهر است .  
 ۱۸- کوه "جنوب‌الازمن" به ارتفاع ۱۲۱۸ متر است که در جنوب غربی شهر علی‌آباد و به فاصله هوایی ۶/۵ کیلومتری آن قرار دارد .

همچنین کوه‌های کوچک بسیاری در بین این کوه‌ها قرار گرفته و در برخی موارد رشته‌ای از همان کوه‌ها هستند که در اصطلاح محلی نام‌های بخصوصی دارند . علاوه بر این ارتفاعات ، تعدادی تپه منفرد در دشت وجود دارد که چنانچه خط سیر آنها را دنبال کنیم به هلالی در محدوده کرگان و دشت دست خواهیم یافت که توسط این تپه‌ها ساخته می‌شود . این تپه‌ها حدود ۱۰ تا ۴۰ متر ارتفاع داشته و منبأب مثال یکی از آنها در کنار روستای الازمن و دیگری به نام تپه "سیاهمرز" در کنار روستای "قوشکربی" واقع شده است . این تپه‌ها که آثار باستانی به شمار می‌روند و گاهی از درون آنها ظروف و اشیاء قدیمی یافت می‌شود ، دارای گذشته‌ای و هم‌آلودند و پندارها و عقاید بسیاری در مورد آنها بر سر زبانهاست . عده‌ای عقیده دارند که آن جاها محل‌های دیده‌بانی بوده است ، برخی احتمال می‌دهند که ما من‌هایی برای اهالی آبادیها در هنگام وقوع سیل بوده‌اند و بعضی دیگر فکر می‌کنند خرابه‌های آبادیهای قدیم می‌باشند . به هر حال با توجه به همه این موضوع‌ها ، به نظر می‌آید که معما حل نشده است .

بر کوه‌های علی‌آباد گاهی اوقات برف‌های سنگین می‌نشیند که البته وجود آنها تهدیدی برای بیخ‌زدگی و انهدام جنگلها به شمار نمی‌رود .

شیب کوه‌های شهرستان علی‌آباد کتول بین ۵ تا ۴۰ درجه متغیر است و اکثریت سطح جنگل دارای شیبی بین ۵ تا ۲۵ درجه میباشد و شیب دامنه‌ها در بعضی نقاط کم است و در برخی نقاط دره‌ها و پرتگاه‌های عمیق وجود دارد که عبور از آنها غیر مقدور است . همچنین پرتگاه‌های سنگی نیز در بعضی از نقاط خط‌الرأس وجود دارد .



تپه سیاهمرز، یکی از تپه‌های باستانی علی‌آباد کتول



### حوضه‌های آبگیر و رودخانه‌ها

رودخانه‌هایی را که در علی‌آباد جریان دارند، می‌توان به این صورت بر شمرد و تقسیم نمود:

۱- رودبارمحمدآباد که نهرهای تشکیل دهنده آن عبارتند از:

ابتدا نهری از کوه "بزدکی" سرچشمه‌گرفته و از روستای "سیاهمرز کوه" که یکی از جنوبیترین روستاهای شهرستان است، می‌گذرد و با نهر دیگری که از رشته کوه "شاهوار" آمده و از شرق روستای سیاهمرزکوه می‌گذرد، می‌پیوندد. به آبراه‌های که با هم پیوستن این دو نهر تشکیل می‌گردد، "رودبار سیاهمرز کوه" گفته می‌شود. در حدود منطقه "قریب‌آباد نهر" دره "آخران" که از کوه "قرقلند" شاهرود سرچشمه گرفته است، به آن پیوسته و سپس از این منطقه عبور می‌نماید. در کنار ناحیه "امامزاده جمشید"، "رودبارالستان" که از کوه "قرقلند" و کوه "کتل بند" می‌آید، به آن ملحق می‌شود. این رود پس از عبور از این مرحله



با رود "راست دره" که از روستای "خولین دره" گذشته است، در نزدیکی روستای "نرسو"، یکی شده و به سمت روستای "چلی سفلی" به حرکت در می‌آید. وقتی به نزدیکی این روستا رسید، نهر "چلی" به آن می‌پیوندد و از این پس، این رودخانه نام "رود بار محمدآباد" به خود گرفته و از پایین روستای "چلی سفلی" عبور میکند. همچنین دو نهر از کوه "هارون" و کوه "پیرآلا" و چند کیلومتر جلوتر نهر "دره آبدوان" به آن پیوسته و از بین روستاهای "الامن" و "محمدآباد" عبور می‌نماید و بعد از کنار "رحمت آباد" و سپس "فاضل آباد" می‌گذرد. "رودبار محمدآباد" در آن جا دو شعبه شده و پس از عبور از کنار روستای "گلستان" از محدوده این شهرستان خارج می‌شود.

۲- "رود زرین گل". این رود از نهرهایی به شرح زیر تشکیل شده است: نهر "نردبان" از کوه "میلان" شاهرود سرچشمه گرفته و در حدود کوه "آیش تقی"، رودخانه "افراختخته" و نیز نهری که از خارج از محدوده شهرستان و از روستای "شیرین آباد" می‌آید، به آن می‌پیوندد.

پس از عبور از این مرحله رودخانه "سرجال" به آن ملحق شده و پس از طی چند کیلومتر وارد محدوده شهرستان علی‌آباد کتول می‌شود. در آنجا نهری که از کوه "پیرآلا" می‌آید به آن پیوسته و چند کیلومتر جلوتر رودخانه "خاک‌پیرزن" که سرچشمه آن کوه "توایه" می‌باشد، وارد آن می‌گردد، البته از سمت غرب نیز رودخانه "چینو" که از کوه "زرجو" سرچشمه گرفته و از کنار روستای "چینو" می‌گذرد، به آن ملحق میشود. در اینجا این رودخانه، نام رود "زرین گل" به خود گرفته و از غرب روستایی به همین نام عبور می‌کند. سپس از شرق روستای "کردآباد" گذشته و به سمت شهر علی‌آباد تغییر مسیر می‌دهد و بعد از عبور از کنار آن به سوی روستای "ساورکلاته" سرازیر شده و از غرب آن می‌گذرد.

رود "کبود وال" که از سه نهر سرچشمه گرفته از کوه "هارون" تشکیل شده است، به آن پیوسته و پس از عبور از کنار روستاهای "حاجی آباد"، "آلستان" و "قوش کربی"، از محدوده شهرستان خارج میگردد. حوضه آبریز رودخانه "زرین گل" به وسعت تقریبی ۴۰۰ کیلومتر مربع و مقدار آب سالیانه آن ۸۵ میلیون کیلومتر مکعب است.

آب این رودخانه به جز در موارد استثنائی و طغیان به علت مصرف عمده‌ای

که در کشاورزی دارد، به "رود گرگان" نمیرسد.

### ۳- رودخانه "جادره"

این رودخانه از "کوه آقند" و "کمر"، سرچشمه گرفته و سپس وارد محدوده این شهرستان می‌گردد. از شمال روستای زرین گل می‌گذرد و چند کیلومتر پایین تر به دو شعبه تقسیم می‌شود. یکی در انتها از روستای "سنگدوین" گذشته و از حدود شهرستان خارج می‌گردد و شعبه دیگر، خود به چند شعبه تقسیم شده و در آخر از دو طرف "حاجی‌کلاته" از منطقه تحت نفوذ شهرستان خارج می‌گردند. قابل ذکر است که قسمت اعظم این رودخانه در محدوده شهرستان گنبدکاووس جریان دارد. این سه رودخانه با تعداد زیادی از شعبات فرعی خود، رودخانه‌های این شهرستان را تشکیل داده و آب آنها عمدتاً به مصارف کشاورزی می‌رسد و بعید است که در انتها به رود گرگان پیوسته و سپس وارد دریاچه بزرگ خزر گردند. علاوه بر این مصارف در کنار برخی از آنها مراکز تفریحی برپا شده است که در فصول آتی از آنها سخن خواهیم گفت.



### جنگلها:

وجود شیبهای گوناگون و روبه آفتاب یا پشت به آفتاب بودن و جاری بودن رودخانه‌های گوناگون در برخی نقطه‌ها باعث بوجود آمدن تپ‌های گوناگون جنگلی در کوههای این شهرستان گردیده است.

چنانچه به گذشته‌ای نه چندان دور یعنی حدود ۶۰ یا ۷۰ سال قبل برگردیم، منطقه کوهستانی علی‌آباد و نیز منطقه دشت آن، از جنگل و انواع درختان و درختچه‌ها و بوته‌های جنگلی پوشیده شده بود و تنها مناطقی انگشت‌شمار تحت کشت قرار داشتند ولی با رشد جمعیت و پیشرفت تکنولوژی و مهاجرت‌پذیری سریع این شهرستان، جنگلها توسط انسان اندک اندک عقب‌نشینی کردند و در منطقه دشت و مقداری از مناطق کوهستانی جای خود را به زمینهای کشاورزی دادند که امید است عملیات انهدام جنگلها پایان یافته و همچنان شاهد جنگلهای زیبا و رؤیایی این مناطق باشیم.

جنگلهای شهرستان علی‌آباد کتول که حدود ۲۲۷۵۰ هکتار بوده و در مناطقی

از محدودهٔ سیاسی شهرستان علی‌آباد خارج می‌شوند، شامل سه طرح جنگلداری و یک طرح جنگلکاری به این شرح می‌باشند:

۱- طرح جنگلکاری در منطقه "محمد آباد" جهت احیای جنگلهای مخروبه حدود ۲۰۰ هکتار توسط جنگلداریکل گرگان و گنبد.

۲- طرح جنگلداری کنورسیون (تبدیل به جنگلهای خوب از طریق جنگلکاری) به مساحت ۱۴۴۰ هکتار بامیزان برداشت سالیانه حدود ۴۵۰۰ متر مکعب.

در قسمتی از این جنگل، حدود ۴ کیلومتری جنوب شرقی شهر علی‌آباد و در قسمت علیای رود کبودوال که از ضلع شرقی این شهر می‌گذرد، محل دیدنی و تفریحی زیبایی بنام تفریحگاه جنگلی کبودوال وجود دارد که یکی از زیباترین تفریحگاههای منطقه بشمار می‌آید.

۳- طرح جنگلداری "تاویر": شامل دو سری به مساحت ۱۲۸۴۰ هکتار با میزان برداشت سالیانه ۲۵۰۰۰ مترمکعب است.

۴- طرح "دانه‌زاد سرخداری" با ۸۲۷۰ هکتار وسعت و میزان برداشت سالیانه ۲۶۲۳۵ متر مکعب. این طرح بین طولهای جغرافیایی ۵۴ درجه و ۵۶ دقیقه و ۵۵ درجه و ۷ دقیقه و بین عرضهای جغرافیایی ۳۶ درجه و ۵۲ دقیقه و ۳۶ درجه و ۴۶ دقیقه میباشد.

طرح دانه‌زاد سرخداری شامل دو سری است:

الف- سری یک با مساحت ۳۴۰۵ هکتار و میزان کل برداشت سالانه ۱۲۹۱۰ متر مکعب.

ب- سری دو با مساحت ۴۸۶۵ هکتار و میزان کل برداشت سالانه ۱۳۳۲۵ متر مکعب.

جنگلهای عمده‌ای که طرح دانه‌زاد سرخداری را تشکیل می‌دهند عبارتند از: "سرخدار افراخته"، "کبود دره"، "چینو"، "سیاه‌رودبار"، "سیاهگل" و "لاپ‌دار". جنگلهای ناحیه طرح "سرخداری" از شمال طرح به جنگلداری "کبودوال"، از جنوب به جنگلهای مراتع "تکیانو" و "شیرین آباد"، از شرق به رودخانه "سیاه رودبار" که در قسمتهای پایین‌تر به نامهای "مرزبان" و "زرین گل" نامیده می‌شود

و از غرب به طرح جنگلداری "تاویر" محدود است. حداقل ارتفاع ناحیه طرح جنگلداری سرخدار ۲۵۰ متر (ابتدای رودخانه "زرین گل") و حداکثر آن ۲۲۰۰ متر از سطح دریا (کوههای "تکیانو" و "زولان") بوده و قسمت اعظم ناحیه طرح بین ارتفاع ۸۰۰ تا ۱۷۰۰ متر واقع است. همانگونه که سابقاً اشاره شد در جنگلهای شهرستان علی‌آباد کنترل به علت آن که شیب کوهها روبه‌تمام سمت‌هاست این شیبها باعث بوجود آمدن تپیههای مختلف جنگلی و نیز نوع "هوموس" متفاوتی گردیده است. در شیبهای رو به جنوب، اکثراً درختچه‌های کوچک روئیده، جنگل سیر قهقرایی داشته و هوموس آن قلیایی و عمق آن نسبت به سایر مناطق کمتر است. در دامنه‌های دره‌ها و شیبهای رو به شمال، عمق هوموس زیاد و اسیدی بوده و تپیههای جنگلی آمیخته که درختانی مثل افرا، ملج، نمدار و توسکا در آنها اکثریت دارند، در این قبیل دامنه‌ها بوجود آمده است. نوع هوموس در سایر نقاط متفاوت و عمق آن نیز متوسط است و همینطور در دامنه‌های سنگی و پرشیب، عمق هوموس نسبت به سایر نقاط رو به کاهش است. در جنگلهای با پوشش سرخدار، وضع با سایر نقاط متفاوت است بدین صورت که خاک این نقاط آهکی یا هوموس کاملاً اسیدی بوده و تجدید حیات سرخدار فقط در این خاک و هوموس امکان‌پذیر است. و لذا به همین روی، شهرستان علی‌آباد از نظر پوشش نباتی دارای انواع گوناگون می‌باشد.

البته در دامنه کوهستان و نقاط کمتر از ۱۰۰۰ متر که دارای آب‌وهوای معتدل و مرطوب است، انبوهی درختان بیشتر به چشم می‌خورد. و با ازدیاد ارتفاع، به دلایل مختلف از جمله کاهش درجه حرارت، بتدریج از درختانی که نسبت به سرما حساسیت دارند، کاسته شده و به جای آنها درختانی که در مقابل سرما مقاومت دارند، می‌روید.

همچنین انواعی از درختان و بوته‌های جنگلی که در کوهپایه می‌رویند، مثل: "کرکو"، "شب‌خسب (گل‌بریشم)"، "داردوست"، "تمشک"، "انحیلی"، "ممرز"، "افرا"، "توسکا"، "خرمالو"، "بلوط"، "ولیک"، "ازگیل"، "پلت"، "گتوس"، "یاسمن سفید"، "سپیدار"، "زیتون"، "شمشاد"، "داغداغان" و غیره میباشد

## فرهنگ و جغرافیای علی آباد گتول

و از هزار متر به بالا انواع درختان، مثل: "سرو"، "ممرز"، "افرا"، "ارجنگ"، "شوتگ"، "گردو"، "زبان گنجشک"، "تلکا سفید"، "کرکروال اسبی"، "زرشک"، "ویبیر"، "فیز"، "نمدار"، "ملج"، "توسکا"، "بلوط"، "سرخدار"، "افرا شیردار"، "الوکک"، "کرکو"، "پیرو"، "گلایی وحشی" و "به جنگلی" می‌روید.

و در ارتفاعات پایین‌تر و جلگه‌ها، بیشه‌زارها و برخی درختان مثل ارغوان و درختچه‌های دیگر دیده می‌شود.

به همین ترتیب از دیگر گیاهان و علوفه روئیده در جنگلهای علی‌آباد میتوان به: انواع "گرامینه"، "لگومینوزها (شیدر و غیره)، "توت فرنگی"، "بنفشه"، "سیکلامن"، "افورب"، "ماتمی"، "مسک"، "شقاقل"، "بومادران"، "گل گاوزبان" و چند نوع علوفه دارویی، "تعلب"، انواع "سرخس‌های دم اسبی"، "گلپر"، "گیاهان انگل" و "نیمه انگل"، مثل: "داردوست" و "دارواش"، "بوته‌های تمشک" "آش‌نگور"، "خاس" و "کوله خاس" که دومی در اخیر از گیاهان مزاحم به حال استقرار تجدید حیات طبیعی در جنگل میباشد، اشاره کرد.

در ضمیمه ۱ که بدنبال کتاب خواهد آمد، توضیحی پیرامون تعدادی از گیاهان روئیده در این جنگلها داده خواهد شد.

قبلاً توضیح دادیم که بعلت عوامل مختلف جنگلها روبه تخریب رفته و اندک اندک از وسعت این ثروت عظیم خدادادی کاسته می‌شود. عواملی چون جایگزینی گیاهان نامرغوب بجای درختان مرغوب مانند بریدن درختان مرغوب و عدم کاشت نهال‌های مرغوب و دامداری در جنگل این تخریب و کاستی را تشدید می‌نماید. چوپانان و گالش‌ها با قطع سرشاخه‌های درختانی چون "افرا"، "نمدار" و "ملج"، در فصل پاییز و زمستان و حتی تابستان برای تغذیه دامهای خود به درختان ضرر زده و گاهی درختی را کاملاً از شاخ و برگ برهنه میکنند که این موضوع به عنوان عامل تخریبی جدی در تمام جنگلهای منطقه دیده میشود.

دام از بزرگترین آفات این جنگلها است و افزون بر آن در صورت نبودن دام (شاید) عبور از میان نهالها ناممکن می‌شود. اگرچه با حضور عوامل موصوف، قسمتی از جنگلها - همانطور که اشاره گردید- تبدیل به اراضی زراعتی شده و این مسئله بخصوص در مجاورت روستاهائی که در میان جنگلها قرار دارند به وضوح دیده



می‌شود، علاوه بر آن آتش سوزی‌هایی که گاه و بیگاه در اثر عوامل طبیعی یا خطاهای سهوی و عمدی انسان‌ها رخ می‌دهد، عامل دیگر در سوختن تعدادی از درختان و پوسیدگی برخی درختان دیگر است.

البته با توجه به این مسائل برای جلوگیری از نابودی دامها و کمک به روستائیان مقداری از جنگلها- طبق برنامه‌ریزی در فصول مختلف سال- مورد چرای دامها قرار می‌گیرد.

به دنبال تشریح پوشش گیاهی در جنگلهای شهرستان علی‌آباد کتول، اشاره‌ای نیز به انواع پرندگان، وحوش و دیگر حیوانات موجود در این جنگلها داریم. شایان ذکر است که انواع حیوانات یافت شده از شمار بیرونند و تنها اشاره به تعدادی از آنها می‌کنیم از جمله گاو کوهی (گوزن)، بز کوهی (کل)، میش، پلنگ، خرس، روباه، سمور، خوک (گراز)، شوکا، گرگ، شغال، سنجاب، تشی، انواع مارها، گربه وحشی، موش، خرگوش و صدها نوع دیگر و از پرندگان دراج، قرقاول (تدرو)، کبک، ابیاکل، کبوتر، سار، توکا، کرکس، قمری، بلدرچین، باز، شاهین، گنجشک، کلاغ، عقاب، قرقی، هدهد و غیره را می‌توان نام برد.

در ضمیمه ۲ توضیحاتی پیرامون تعدادی از حیواناتی که در جنگلها و مراتع علی‌آباد می‌زیند، داده خواهد شد.

در حدود سال ۱۳۹۰ حیواناتی مثل ببر و یوزپلنگ نیز در این جنگلها می‌زیسته‌اند که به نظر میرسد در حال حاضر نسل آنها منقرض شده است.



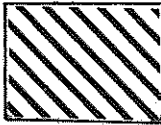
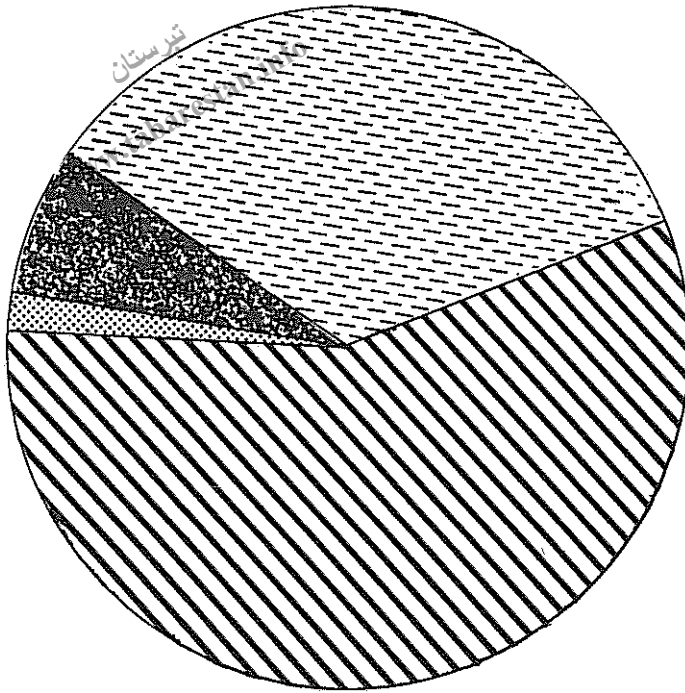
در شیبهای رو به جنوب، اغلب درختچه‌های کوچک روئیده و جنگل سیر قهقرایی دارد.



بهره‌برداری از جنگل

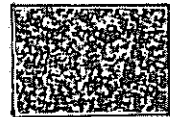


نمودار وسعت جنگل های شهرستان علی آباد کتول



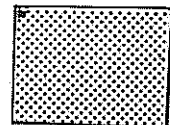
تاویر : ۵۶/۴%

کنورسیون : ۶/۳%



سرخداری : ۳۶/۴%

محمدآباد : ۰/۹%



تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

# کشاورزی

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



شهرستان علی‌آباد کتول بدلیل داشتن آب و هوایی معتدل و مرطوب و زمین آبرفتی و منابع آب زیرزمینی، از مناطق مهم کشاورزی در استان مازندان ( و بلکه در سطح ایران) میباشد که کشاورزی این منطقه توجه و برنامه‌ریزی بیشتری را طلب میکند.

طبق آخرین اطلاعاتی که از میزان زمینهای زیر کشت این شهرستان در دست دارم و به نظر نمیرسد تا به حال تغییر چندانی کرده باشد، کل زمینهای زراعتی این شهرستان اعم از زراعتهای یکساله و باغ در حدود ۲۲۱۶۵ هکتار میباشد<sup>۱</sup> که ۲۴/۳٪ کل مساحت شهرستان می‌باشد که از این مقدار ۲۱۲۹۷ هکتار (۹۶٪) آن به زراعت و ۸۶۴ هکتار (۴٪) آن به باغ اختصاص یافته است که به زراعتهای بشرح زیر تقسیم شده است (البته تذکر این نکته لازم است که به علت عدم برنامه‌ریزی و تنوع کشت در هر سال این رقمها قطعی نبوده و در نوسان است):

۱- این اطلاعات مربوط به سال زراعی ۶۵-۶۴ است. علت این که آن را دارای تغییر چندانی نمیدانم این است که از تخریب جنگلهای طی این سالها به شدت جلوگیری شده و اجازه تبدیل نقاط جنگلی به زراعی داده نمیشود. از طرف دیگر این منطقه مثل مناطقی مانند آق‌قلا نیست که دارای زمینهای شوره‌زار باشد تا در اثر کمبود زمین آنها را آباد کنند. تنها میتوان گفت که از این سطح، مقداری کم شده است که علت آن در فعالیتهای عمرانی است و با این همه اعتقاد دارم که زمینهای زیر کشت علی‌آباد در حدود رقم یاد شده میباشد. توجه خوانندگان عزیز به این نکته جلب میشود که زمینهای کشت مجدد زمینهای هستند که در اصل زراعت دیگری در آن میشود و پس از برداشت آن به کشت محصول دیگری اختصاص می‌یابد و در محاسبه کل زمینهای زراعی آنها را نباید محسوب کرد.

جالب است در اینجا تذکر داده شود با توجه به اینکه سطح زمینهای کشاورزی علی‌آباد ۲۲۱۶۱ هکتار (۲۲۲ کیلومتر مربع) و سطح کل شهرستان ۹۱۲۰۵ هکتار (۹۱۲ کیلومتر مربع) و جنگلهای آن در حدود ۲۲۷۵۰ هکتار (۲۲۷ کیلومتر مربع) است، میتوان سطح مسکونی و خیابان و جاده و غیره را در حدود ۴۶۲۸۹ هکتار (۴۶۳ کیلومتر مربع) محاسبه نمود.

تن	۲۳۷۷۷	تولید	هکتار	۷۹۹۵	گندم :
تن	۹۵۴	تولید	هکتار	۳۷۱	جو :
تن	۱۰۳۷۷	تولید	هکتار	۷۹۵	سیبزمینی :
تن	۱۹۱۳	تولید	هکتار	۱۱۶۰	توتون :
تن	۱۴۰	تولید	هکتار	۲۰	کدو :
تن	۷	تولید	هکتار	۹	قنق دانهای :
تن	۷	تولید	هکتار	۷	کنجد :
تن	۴۳۷۵	تولید	هکتار	۲۴۳	هندوانه :
تن	۸/۵	تولید	هکتار	۱	اسفناج :
تن	۷۷	تولید	هکتار	۱۱	خریزه :
تن	۲۵	تولید	هکتار	۵	طالبی و گرمک :
تن	۳۰	تولید	هکتار	۵	یونجه :
تن	۳۳	تولید	هکتار	۳۰	انواع لوبیا :
تن	۸۷۱۹	تولید	هکتار	۳۲۵	گوجه فرنگی :
تن	۳۶۴۰	تولید	هکتار	۱۸۲	خیار :
تن	۱۱۰	تولید	هکتار	۱۰	باقاله سبز :
تن	۱۸	تولید	هکتار	۵	سیر :
تن	۱۲	تولید	هکتار	۲	بادمجان :
تن	۲۵	تولید	هکتار	۱	کاهو :

۲۹۹۵۶ تن	تولید	هکتار	۴۲	کشت مجدد	هکتار	۹۸۱۵	سطح کشت اصلی	سویا:
۱۰۰۶ تن	تولید	هکتار	۱۴۸	کشت مجدد	هکتار	۱۵۰	سطح کشت اصلی	برنج:
۸۷۳۱ تن	تولید	هکتار	۲۱۸۲	کشت مجدد	هکتار	—	سطح کشت اصلی	ذرت دانه‌ای:
۴۱۶۳ تن	تولید	هکتار	۲۳۴۸	کشت مجدد	هکتار	۱۳	سطح کشت اصلی	سویا:
جرامی مستقیم	تولید	هکتار	۶۹۲	کشت مجدد	هکتار	۲	سطح کشت اصلی	خصیل:
۱۸۰۰ تن	تولید	هکتار	۶۰	کشت مجدد	هکتار	—	سطح کشت اصلی	ذرت علوفه‌ای:
۷ تن	تولید	هکتار	۲	کشت مجدد	هکتار	۵	سطح کشت اصلی	ماش:

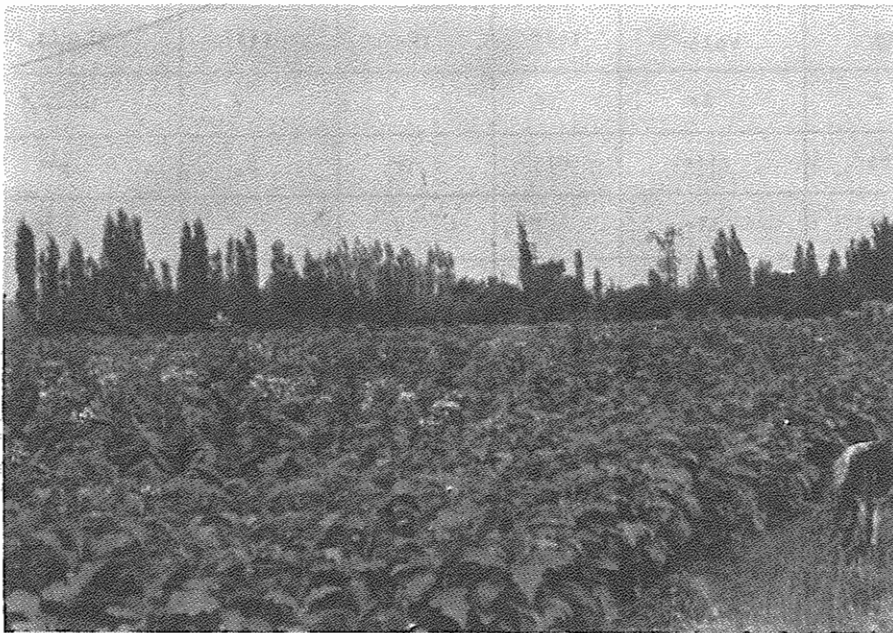
هکتار	۱۳۵	سطح آیش:
		باغ
		درختان غیر مشمر و پراکنده
اصله	۳۲۶۰۰	صنوبر:
اصله	۵۰۰۰۰	سپیدار:
اصله	۱۴۹۰	چنار:
اصله	۳۲۸۰	کاج و سرو:

جدول میوه جات

تولید درختان پراکنده تن	اصله پراکنده	تولید تن	سطح نهال هکتار	سطح بارور هکتار	درخت
۱۹۵	۴۱۳۰	۱۰۲۰	—	۱۵۰	سیب
۴۰	۹۷۰	۱۶	—	۳	کلابی
۴۰۶	۹۴۵۰	۱۷	—	۳	انار
۵۰	۱۰۷۰	—	—	—	انگور
۲۸	۶۰۰	—	—	—	به
۳۰۰	۲۹۶۰	۲۳	۲	۷	انجیر
۱۱۴	۷۵۸۵	۱۰۶۳	۲۶۰	۱۹۶	آلوقطره طلا
۴	۸۰	۱۲	—	۴	گوجه سبز
۳۱	۱۱۰۰	۳۸۱	۱۳	۶۰	هلو
۶	۱۲۰	۳	۱۴	۱	شلیل
۲۲	۱۰۶۵	—	—	—	آلبالو
۳۷	۶۰۰	—	۵	—	گیلاس
۰/۵	۳۰	—	—	—	آلوبخارا
۲۳۶	۹۰۰۰	۸۸	۲۵	۲۲	مرکیات
—	—	؟	—	۹۴	باغات مخلوط
۹۹	۲۵۰۰	—	—	—	توت
۱۳۸	۲۶۰۰	۸	۴	۱	گردو

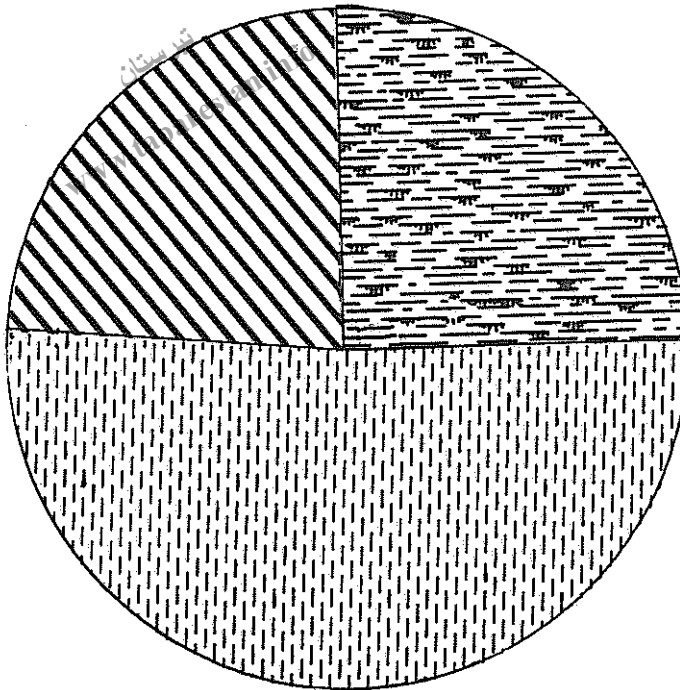
از مقدار ۲۱۲۹۷ هکتار مورد اشاره زمینهای زراعتی (بجز باغ) ۱۷۰۷۷ هکتار آن (۸۰/۲٪) به کشت آبی اختصاص یافته و در ۴۲۲۰ هکتار بقیه (۱۹/۸٪) کشت دیم انجام میگیرد.

طبق آمارهای که در سال ۱۳۶۱ ارائه شد، زمینهای زراعتی شهرستان علی‌آباد کتول را ۲۵/۸ درصد اعلام نمودند که با توجه به آمار سال ۶۴، این میزان ۱/۵ درصد کاهش یافته است، که یکی از علل آن مهاجرت روستائیان کوهستان به شهر و نیز اشغال زمینهای زراعی و تبدیل آنها به مناطق مسکونی است. اراضی زراعتی که در برخی از روستاهای کوهستانی وجود دارند و ساکنین آن به شهر یا روستاهای دشت مهاجرت کرده‌اند، بایر مانده است و کم کم با رویش گیاهان خودرو، در حال تبدیل شدن به جنگل است. و نیز فرسایش خاک را هر ساله علی‌الخصوص در فصول بارندگی شاهدند.

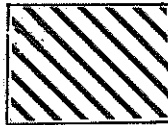




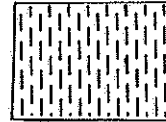
نمودار اشغال مساحت شهرستان علی آباد کنتول



زیرکشت : ۲۴/۳%



جنگل : ۲۴/۹%



غیره : ۵۰/۸%

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

# جغرافیای انسانی

تبرستان

arestan.info



## جمعیت

شهرستان علی‌آباد کتول طبق آمار و ارقام موجود، یکی از شهرستانهای است که رشد جمعیت بالایی در طول سالهای گذشته داشته و این افزایش جمعیت نه فقط به خاطر زاد و ولد زیاد است، بلکه عمدتاً به علت مهاجری پذیر بودن این شهرستان می‌باشد. علل و انگیزه‌های فراوانی این شهرستان را در رده مناطق مهاجری پذیر قرار داده است که مختصراً "برخی از علل آن عبارتند از: موقعیت خاص جغرافیایی و آب و هوایی، امکانات سرمایه‌گذاری در زمینه‌های کشاورزی و صنعتی، کمبود کارگر محلی و تقاضای کارگر غیر متخصص و واگذاری اراضی زراعتی فئودالها (بعد از انقلاب اسلامی) به کشاورزان.

بنایه همین دلائل عمده، جمعیت این شهرستان طی سالیان متمادی به این صورت افزایش یافته است:

در سال ۱۳۳۵ جمعیت شهر علی‌آباد به حدود ۲۰۵۵ نفر می‌رسید که این رقم در سال ۱۳۴۵ به ۱۰۵۵۵ نفر افزایش یافت. یعنی در فاصله ده سال در حدود ۴۱۵ درصد افزایش یافته است، در سال ۱۳۴۵ در مقابل هر ۱۰۰ زن، ۱۰۷ مرد وجود داشت که علت آن همانطور که ذکر شد مهاجرت مردان جویای کار از شهرهای چون شاهرود، کاشمر، سبزوار، بجنورد و زابل می‌باشد.

در سال ۵۵، جمعیت این شهرستان به ۵۱۶۰۰ تن رسید که از این تعداد ۳۳۷۰۰ تن را روستائیان و ۱۷۹۰۰ تن را جمعیت شهر علی‌آباد تشکیل می‌دادند و نرخ سالانه رشد جمعیت شهرستان علی‌آباد ۳/۵ درصد بود که از این حیث در میان شهرهای استان پس از گرگان در مقام دوم قرار می‌گیرد. و در پی آن، تراکم جمعیت در سال ۵۵، ۵۷ نفر در هر کیلومتر مربع بود.

با افزایش مهاجرت روستائیان به شهر در حدود سالهای ۵۵ به بعد در اثر عوامل مختلفی چون نیاز مردم به آگاهیهای بیشتر فرهنگی، عدم وجود جاده‌های مناسب و امکانات رفاهی و بهداشتی، نسبت جمعیت روستائی به شهری کاهش یافت. روند رشد جمعیت شهرستان در طی سالهای ۵۵ تا ۶۱ به این صورت بود که در سال ۶۱ جمعیت شهرستان به ۶۴۰۰۰ نفر رسید که روستائیان ۳۹۳۵۰ نفر و شهرنشینان آن را ۲۴۶۵۰ نفر تشکیل می‌دادند. و با این توصیف تراکم جمعیت در سال ۶۱ به ۷۰ نفر در کیلومتر مربع بالغ گردید و نسبت زن و مرد در این

سال به ۱۰۰ مرد در مقابل ۱۰۳ زن می‌رسید.

در سال ۱۳۶۲ شهرستان علی‌آباد کتول دارای ۶۶۴۰۰ نفر نفوس بود که روستائیان ۴۰۴۰۰ تن و شهرنشینان ۲۶۰۰۰ نفر بودند. طبق این آمار تراکم جمعیت به ۷۳ نفر در کیلومتر مربع می‌رسید و نرخ رشد جمعیت در طی سال ۶۱ تا ۶۲ حدود ۳/۸ درصد بود.

اما در سال ۱۳۶۳ ه.ش، ۶۸۹۰۰ نفر در این شهرستان زندگی می‌کردند که تقسیم این جمعیت بصورت ۲۷۴۵۰ نفر شهری و ۴۱۴۵۰ نفر روستائی بوده و تراکم جمعیت به ۷۵/۵ نفر در کیلومتر مربع رسید و در طی سال ۶۲ تا ۶۳ نیز نرخ رشد جمعیت به ۳/۸ درصد می‌رسید.

در سال ۱۳۶۴ جمعیت علی‌آباد کتول را ۷۱۴۰۰ نفر تشکیل می‌دادند که بصورت ۲۸۹۰۰ نفر شهری و ۴۲۵۰۰ نفر روستائی بودند که با تراکم جمعیت ۷۸ نفر در هر کیلومتر مربع کاهش رشد جمعیت در طی سال ۶۳ تا ۶۴ به ۰/۲ درصد رسیده و نرخ رشد جمعیت ۳/۶ درصد نشان می‌داد.

سرانجام در آخرین آمارگیری عمومی نفوس و مسکن که در سال ۱۳۶۵ انجام گرفت، جمعیت این شهرستان به ۷۴۱۰۰ نفر بالغ گردید که ۳۰۵۰۰ نفر را شهرنشینان و ۴۳۶۰۰ تن را روستائیان تشکیل می‌دادند و تراکم جمعیت به ۸۱ نفر در کیلومتر مربع بالغ می‌شد. و در طی سال ۶۴ تا ۶۵ نرخ رشد جمعیت ۰/۲ درصد افزایش یافته و به ۳/۸ درصد رسید.

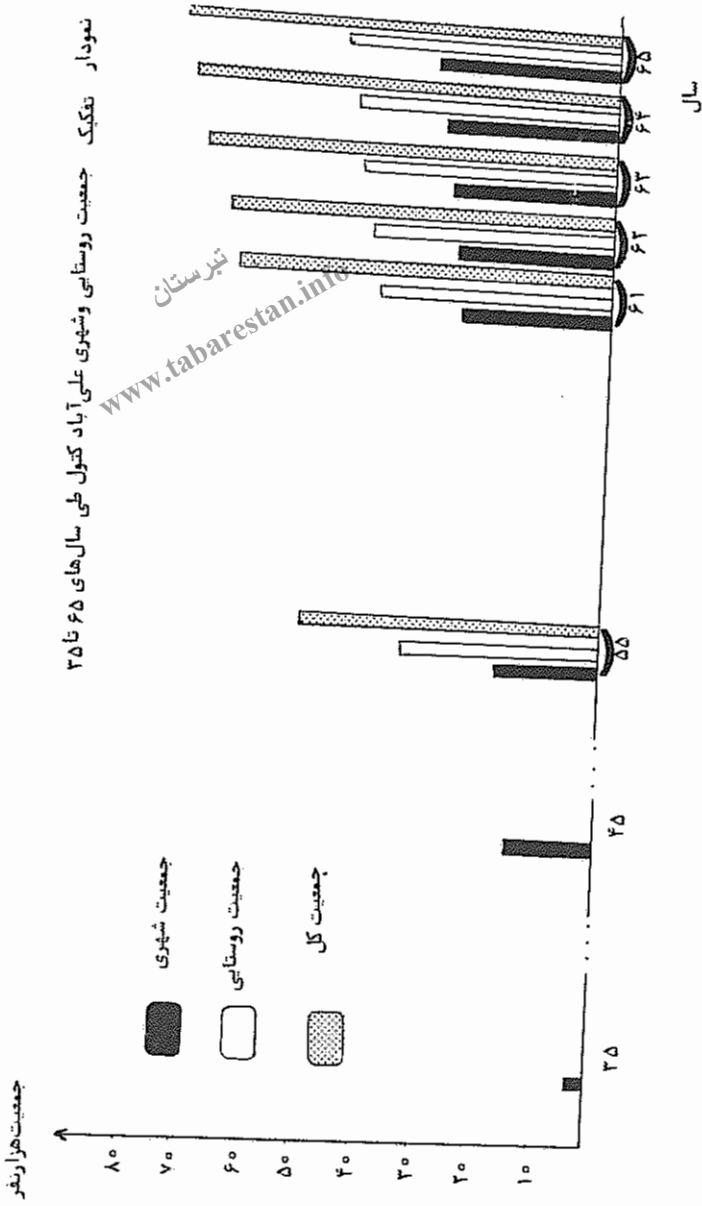
چنانچه نرخ رشد جمعیت سالانه ۳/۸ را که طی چند سال تقریباً ثابت بوده است، همچنان معتبر بدانیم، در سال ۱۳۶۶ جمعیت شهرستان علی‌آباد کتول بالغ بر ۷۶۹۰۰ نفر، در سال ۱۳۶۷ به ۷۹۸۰۰ نفر، در سال ۱۳۶۸ به ۸۲۸۵۰ و در سال ۶۹ به ۸۶۰۰۰ نفر رسیده است که در اینصورت تراکم جمعیتی حدود ۹۲ نفر در هر کیلومتر مربع را داریم.

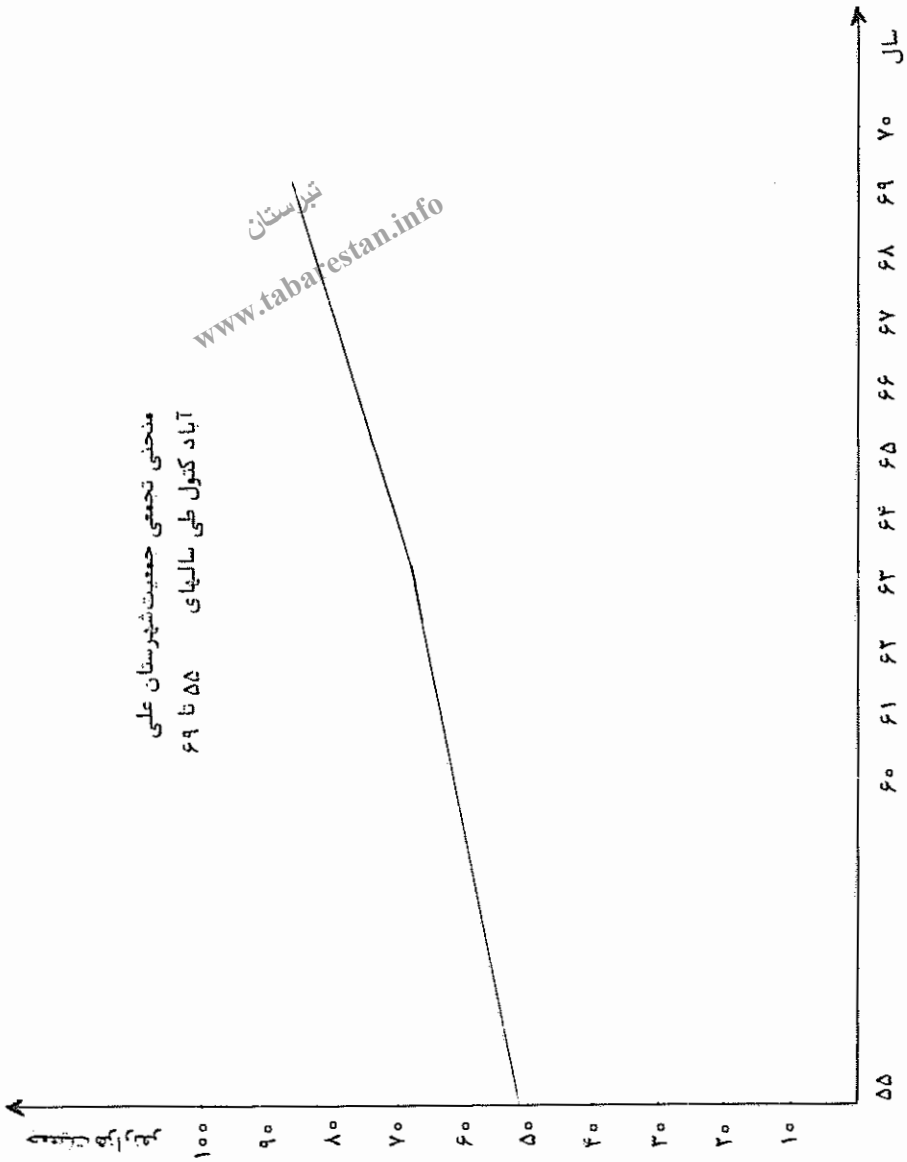
میزان زاد و ولد سالیانه در روستا نسبت به شهر در کل حدود ۱/۸ می‌باشد که با توجه به نسبت جمعیت روستا به شهر که حدود ۱/۵ می‌باشد، میتوان پی‌برد که زاد و ولد در روستاها بیش از شهر است.

همچنین میزان مرگ و میر سالیانه روستاها نسبت به شهر حدود ۲ میباشد که در مقایسه با نسبت جمعیت روستا به شهر که حدود ۱/۵ می‌باشد، نسبت بالایی

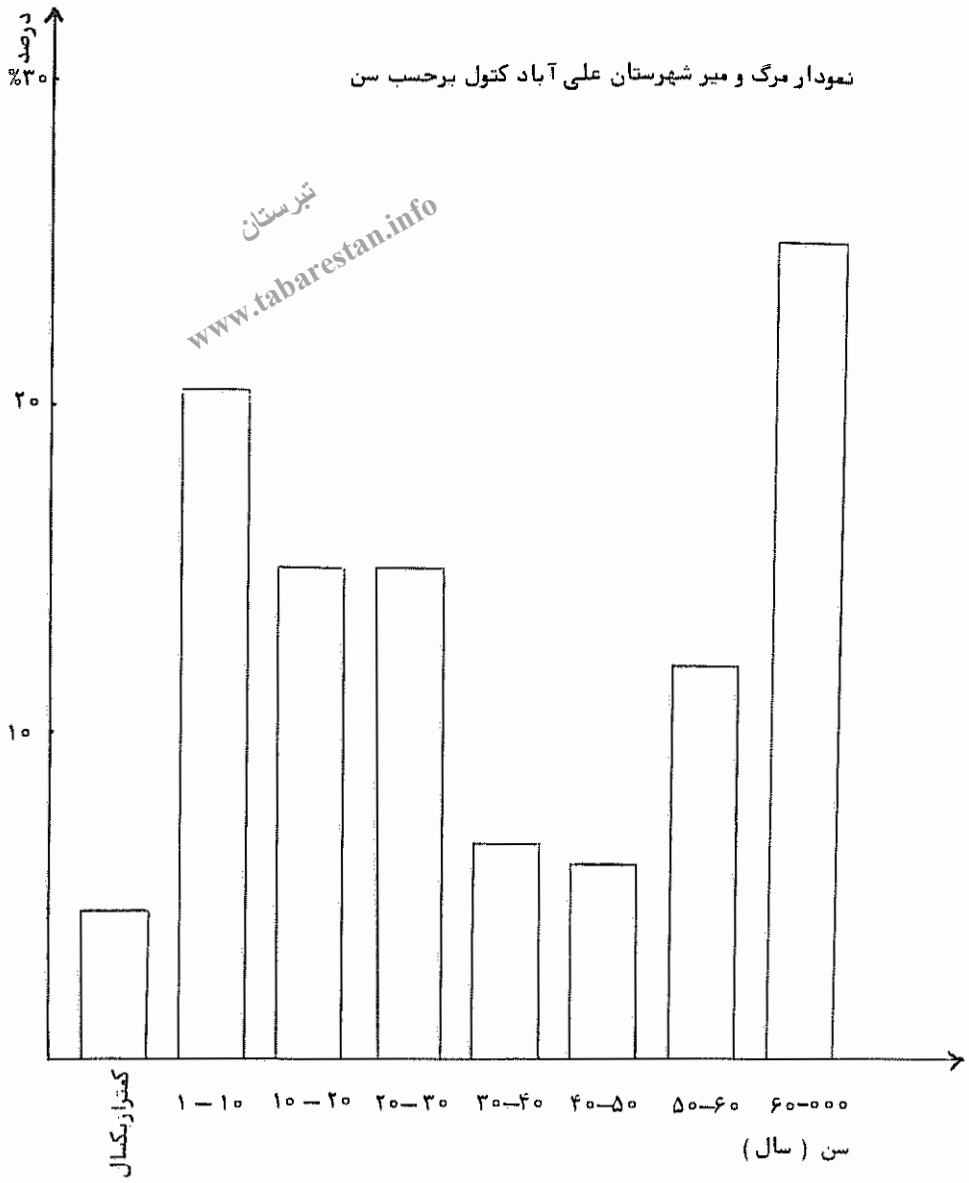
بوده و عوامل آن به مسائل مختلف از جمله فقر بهداشت و جاده‌های مناسب و غیره بر می‌گردد.

درصد سنی فوت شدگان در این شهرستان را میتوان به این ترتیب بر شمرد:  
 کمتر از یکسال ۴/۵٪ ، ۱ تا ۹ سال ۲۰/۵٪ ، ۱۰ تا ۱۹ سال ۱۳٪ ،  
 ۲۰ تا ۲۹ سال ۱۳٪ ، ۳۰ تا ۳۹ سال ۶/۵٪ ، ۴۰ تا ۴۹ سال ۵/۸٪ ، ۵۰ تا  
 ۵۹ سال ۱۱/۷٪ و بالاتر از ۶۰ سال ۲۵٪.









### ترکیب جمعیتی:

ترکیب جمعیتی علی‌آباد از چندین نژاد و مهاجران شهرستانهای دیگر تشکیل شده است. بطوریکه مهاجران آن را اغلب اهالی شاهرود و استان سمنان، در رده بعد مهاجران سیستانی و زابلی و سپس خراسانیها و آذربایجانیها و مازندرانیهای که از شهرهای دیگر آمده‌اند، تشکیل می‌دهند. البته افراد محلی‌ای که در اصطلاح عام به کتولی شهرت دارند، بیش از نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند. توزیع جمعیت در شهرستان دارای نظم خاصی نیست و در روستاهای دشت که مردم آن در همه اوقات سال به کشاورزی مشغولند یا جمعیتی بیش از روستاهای کوهستانی روبرو هستیم. اغلب روستاهای کوهستانی به روستاهای بیلاقی تبدیل شده و مردم تنها در تابستانها به این مناطق می‌روند.

### گویش:

گویش اصلی مردم شهرستان علی‌آباد کتول، کتولی است که بسیاری از واژه‌های آن از مازندرانی (کهن و امروز)، فارسی قدیم ایران و یا زبان فارسی فعلی گرفته شده است. البته مهاجرین ترک، بلوچ، شاهرودی، خراسانی، زابلی و مازندرانی در محدوده منزل و محله و در میان خود به لهجه و زبان خاص خود تکلم می‌کنند و در شهر، بیشتر زبان فارسی آمیخته با گویش‌های و زبانهای موجود، رایج است.

---

۱- خوب است بنگرید به مقدمه: : واژه‌نامه مازندرانی از محمدباقر نجف‌زاده

بارفروش "مروجا"

وضعیت فرهنگی، تحصیلی و آموزش:

طبق آمارهای موجود، شمار دانش‌آموزان این شهرستان حدود ۲۳/۵ درصد کل جمعیت را تشکیل می‌دهد که از این مقدار ۱۲/۳ درصد آن را دانش‌آموزان شهری و ۱۱/۲ درصد بقیه را دانش‌آموزان روستایی تشکیل می‌دهند. از طرف دیگر می‌توان گفت که ۳۱/۵ درصد از جمعیت شهری، و ۱۸/۵ درصد از جمعیت روستایی را دانش‌آموزان سطوح مختلف تشکیل می‌دهند. طبق تقسیم‌بندی دیگر، مقدار درصد دانش‌آموزان سطوح مختلف با در نظر گرفتن پارامترهای جنسیت و روستایی یا شهری بودن شرح زیر است:

رده تحصیلی	پسر شهری	دختر شهری	پسر روستایی	دختر روستایی	جمع %
کودکستان	۵/۸	۵/۸	۵/۴	۵/۴	۲/۴
دبستان	۱۴/۵	۱۳/۴	۲۰/۳	۱۵/۳	۶۳/۵
راهنمائی	۶/۸	۵/۷	۶/۱	۲/۸	۲۱/۴
دبیرستان و هنرستان و مدرسه بهداشت	۷/۲	۳/۴	۱/۴	۵/۷	۱۲/۷
جمع %	۲۹/۳	۲۳/۳	۲۸/۲	۱۹/۲	۱۰۰

علاوه بر این تعداد، سالانه بیش از ۱۸۰۰ تن از بیسوادان این شهرستان تحت پوشش خدمات نهضت سوادآموزی قرار می‌گیرند. تنها کتابخانه مرجع این شهرستان در پارک شهر علی‌آباد و در مجاورت اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار دارد که دارای حدود ۱۰۰۰۰ عنوان کتاب و

حدود ۳۵۰ عضو است.

دانشگاه آزاد اسلامی واحد علی‌آباد کتول در سال ۱۳۶۶ افتتاح گردید و در مهرماه سال ۶۷ اقدام به پذیرش دانشجو در رشته<sup>۴</sup> مدیریت دولتی و در سال ۶۸ اقدام به پذیرش دانشجو در رشته<sup>۴</sup> مدیریت بازرگانی نموده و همچنان به فعالیت خود ادامه میدهد.

### ترکیب شغلی :

در زمینه اشتغال به کار جمعیت شهرستان علی‌آباد کتول، باید گفت که اکثر مردم این شهرستان به کشاورزی انواع محصولات مختلف اشتغال داشته و برخی نیز به شغل‌های وابسته به کشاورزی چون تعمیرات و ساخت ماشین آلات و وسائل کشاورزی مشغولند و باقی به سایر شغل‌های معمولی که در دیگر نقاط کشور وجود دارد، مثل کسب و تجارت سرگرمند.

### صنایع :

از لحاظ صنعت، شهرستان علی‌آباد علاوه بر تعدادی کارخانجات تولید آرد و یخ و کارگاه‌های صنایع فلزی و شالی کوبی دارای صنایع دستی در روستاها بوده و محصولاتش چون شمد، شیر پنیر، آلیچه، جوجونچه، چادر شب از ابریشم و کرباس و چادرشب از نخ پنبه در کارگاه‌های کوچک خانگی بدست می‌آید که در این کارگاه‌ها، انواع پارچه‌های پشمی از جمله چوخا، باشلق و مچپیچ (شره) نیز تولید می‌شود.

لازم است این نکته تذکر داده شود که کمیت اغلب این صنایع دستی تنزل پیدا کرده و با مهاجرت بسیاری از روستائیان کوهستان نشین به شهر، این صنایع خودبخود در آن مناطق از بین رفته و یا به شدت کاهش یافته است.

### ورزش :

در ادامه بررسی مسائل جغرافیای انسانی شهرستان علی‌آباد کتول، به بیان مختصری از وضعیت ورزش آنجا می‌پردازیم.

از آنجا که این شهرستان دارای جمعیت روستائی بیشتری است و بسیاری از

ساکتین شهر نیز کشاورزند، از این لحاظ ورزش به آن معنا که در برخی نقاط مشاهده میشود، مورد استقبال و علاقه فراوان نیست ولی با این همه تعدادی از رشته‌های ورزشی، مورد علاقه علی‌آبادی‌ها بوده و ورزشکاران این دیار در سطح استان نیز مطرح می‌باشند.

در این شهرستان با وجود حدود ۸۶۰۰۰ نفر جمعیت کمبود امکانات و اماکن ورزشی کاملاً به چشم می‌خورد. به طوریکه استادיום ورزشی شهید "اسماعیل علی‌آبادی" که استادיום مرکزی شهر است، شامل زمین فوتبال، خاکی با ظرفیت ۷۰۰ تماشاگر و سالن با ظرفیت ۳۰۰ تماشاگر می‌باشد و علاوه بر این تعدادی زمین فوتبال خاکی در شهر و روستاها وجود دارد که اغلب آنها توسط خود جوانان ساخته و تسطیح گردیده تا اوقات فراغت خود را بتوانند در آن جا پر نمایند.

هیئت‌ها و تیمهای ورزشی تحت پوشش اداره تربیت بدنی این شهرستان بدین شرح می‌باشند: (علاوه بر اینها تیمهای دیگری تحت نظر آموزش و پرورش و دیگر ادارات قرار دارند و یا مستقلند.)

- ۱- هیئت فوتبال شامل ۱۸ تیم دسته اول: "انقلاب"، "پاس"، "استقلال"، "پرسیولیس"، "مزرعه"، "پیچک محله"، "خزر فاضل‌آباد".
- دسته دوم: "پرسیولیس فاضل‌آباد"، "هما علی‌آباد"، "هما فاضل‌آباد"، "وحدت علی‌آباد"، "شهید چمران ساورکلاته".
- دسته سوم: "الازمن"، "نوده کتول"، "شیرنگ"، "برفتان"، "رحمت‌آباد"، "حاجی کلاته".

- ۲- هیئت والیبال. یک تیم که تیم منتخب شهر می‌باشد.
- ۳- هیئت تنیس. دارای سه تیم نوجوانان، جوانان و بزرگسالان
- ۴- هیئت تکواندو. شامل سه تیم نوجوانان، جوانان و بزرگسالان
- ۵- هیئت کاراته. شامل سه تیم نوجوانان، جوانان و بزرگسالان
- ۶- هیئت دوچرخه‌سواری. تیم بزرگسالان
- ۷- هیئت دومیدانی تیم جوانان
- ۸- هیئت کشتی دارای سه تیم نوجوانان، جوانان و بزرگسالان
- ۹- هیئت ورزشهای همگانی شامل تمامی اقشار و اصناف برای ورزشهای صبحگاهی

و عمومی .

تیم کشتی نوجوانان علی‌آباد و تیم تنیس نوجوانان و تیمهای تکواندو نوجوانان ، بزرگسالان و جوانان علی‌آباد از سطح بالایی در استان برخوردار بوده و تیم فوتبال پرسپولیس که در چند سال اخیر قهرمان فوتبال باشگاههای این شهرستان است ، نماینده این شهرستان در لیگ استان مازندران می‌باشد .

علاوه بر این‌ها ، پهلوان نامدار کشتی آزاد و فرنگی ایران آقای "علیرضا سوخته‌سرای" که سکوی افتخار فراوانی را در ایران ، آسیا و جهان به خود اختصاص داده است ، از اهالی این شهرستان میباشد .

### اوضاع بهداشتی :

این شهرستان دارای یک بیمارستان (بیمارستان قائم) ۲۶ تخت‌خوابه در شهر و تعدادی درمانگاه و خانه بهداشت در شهر و روستاهاست که سالانه حدود یکصد هزار نفر به آنها مراجعه میکنند و حدود ۳۰ مطب پزشک و تعدادی داروخانه روزانه و شبانه‌روزی در سطح شهرستان وجود دارد .

### اطلاعات و اوضاع سیاسی :

درانتهای بحث جغرافیای انسانی مختصری از اوضاع سیاسی شهرستان علی‌آباد کنترل مورد بحث قرار می‌گیرد .

این شهرستان تا قبل از سال ۵۷ تحت نظر شهرستان گرگان بوده و از آن تاریخ به بعد به شهرستان تبدیل گردید . محدوده آن در راستای جاده بین‌المللی تهران - مشهد ، از جانب غرب "پل فاضل‌آباد" و از سوی شرق "پل سرخ محله" مشخص است .

تا سال ۶۷ این شهرستان از نظر حوزه انتخابی مجلس شورای اسلامی ، "آق‌قلا" را هم به همراه داشت که در این سال با الحاق "آق‌قلا" به شهرستان گرگان ، علی‌آباد به تنهایی دارای یک نماینده گردید .

مردم این شهرستان در طول انقلاب اسلامی حضور فعال در مبارزات علیه رژیم طاغوت داشته و چندین شهید و مجروح در طول این مبارزات تقدیم اسلام نمودند ، که صدالبته پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز با حضور فعال در صحنه‌های

سیاسی چون انتخابات گوناگون و نیز با حضور مداوم در جبهه های نبرد حق علیه باطل رشد سیاسی خود را نشان دادند به طوری که آمار اعزام نیروی این شهرستان نسبت به جمعیت خود در سطح استان رتبه اول را دارا بوده و صدها شهید و مجروح و معلول و اسیر و مفقودالثر تقدیم ارزشهای انقلاب و اسلام نموده است.

همچنین می افزایم که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، در پی تقاضاهای پی در پی مردم این شهرستان، حجه الاسلام آل غفور به امامت جمعه این شهرستان منصوب گردیده و پس از رفتن ایشان، حجه الاسلام سید عبدالهادی حسینی شاهرودی که از خاندان علم و فقه و تدین می باشد، متصدی این امر خطیر گردید که در حال حاضر نیز این امر مهم را به عهده دارد.

فرمانداران و سرپرستان فرمانداری ای که پس از انقلاب اسلامی در این شهرستان به انجام خدمت پرداخته اند آقایان موسوی، کردان، سلیم بهرامی، علی بیگی، و سرخپر می باشند. همچنین شهرداران و سرپرستان شهرداری این شهرستان در طی این مدت، برادران عاطفی، شجاعی، نجفی، حسن زاده، شکیبیا و حاجیلری بوده اند. و اما در سه دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی مردم حضور فعال داشته اند که در دوره اول آقای مظاهر حق شناس، در دوره دوم حجه الاسلام سید جواد حسینی با حدود ۵۵/۵ درصد آراء در دوره سوم آقای عین الله علا با کسب ۵۰/۲ درصد آراء و هر سه در مرحله دوم انتخابات به مجلس شورای اسلامی راه پیدا کرده اند.

بدنبال ارتحال جانگداز رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی، و انتخاب نایب الامام خامنه ای به رهبری انقلاب اسلامی، مردم شهرستان علی آباد کتول که در پی این حسن انتخاب زخم دوری از امام را مقداری التیام یافته می دانستند، در مراسم مختلف، بیعت و تبعیت خود را از رهبر معظم انقلاب اسلامی، اعلام داشتند و پس از آن در انتخابات پنجمین دوره ریاست جمهوری شرکت نموده و با ۹۷/۲ درصد آراء یار صدیق رهبر کبیر و رهبر معظم انقلاب اسلامی، حجه الاسلام رفسنجانی را به عنوان رئیس جمهور برگزیدند. همچنین در پاسخ به همه پرسشی متمم قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ با ۹۸/۸۴ درصد آراء موافق، تبعیت و وفاداری کامل خود را به نظام جمهوری اسلامی ایران اعلام داشتند.



گلزار شهدای "الازمن"  
 یادآور حماسه آفرینی‌های دلیران علی‌آباد کتول و بازتاب وفاداری مردم این دیار  
 به ارزشهای امروز ایران است.



# روستاها

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



شهرستان علی‌آباد کتول دارای ۴۵ روستا است که این روستاها به دو بخش کوهستانی و جلگه‌ای تقسیم می‌شود. البته تعداد ۱۳ روستا در منطقه کوهستانی و ۳۲ روستا در منطقه جلگه‌ای وجود دارد که قسمت اعظم جمعیت روستایی این شهرستان در روستاهای جلگه‌ای زندگی می‌کنند و بسیاری از روستاهای کوهستانی بصورت بییلاق در آمده و تنها تابستانها مورد استفاده قرار می‌گیرند. علل مهاجرت روستائیان کوهستانی پیش از این ذکر گردیده است.

روستاهای کوهستانی این شهرستان عبارتند از: "افراخته"، "الستان"، "تاویر"، "چلی سفلی"، "چلی علیا"، "چه جا"، "خولین دره"، "ریگ چشمه"، "سیاه مرزکوه"، "گنو"، "ماهیان"، "نرسو"، "وسیع سر" و روستاهای جلگه‌ای: "آلویستان"، "اسلام آباد سیستانیا"، "الازمن"، "الامن کتول"، "امام آباد سیستانیا"، "امیرآباد سرخ محله"، "باقرآباد"، "برفتان"، "بلوچ‌آباد"، "بلوک غلام"، "پیچک محله"، "جهان بینی"، "حاجی‌آباد"، "حاجی‌کلاته"، "رحمت‌آباد"، "ساور کلاته"، "سنگدوین"، "شجاع‌آباد"، "شیرنگ سفلی"، "شیرنگ علیا"، "ضیاء‌آباد"، "عباس‌آباد کتول"، "فاضل‌آباد"، "فوشکرپی"، "کردآباد"، "گلستان کتول"، "مارون کلاته"، "محمدآباد کتول"، "مزرعه‌کتول"، "نصرت‌آباد"، "نصرکان علیا" و "نوده کتول" می‌باشد که در این قسمت در مورد هر کدام از آنها توضیحاتی مختصر داده می‌شود.



### الف) روستاهای کوهستانی .

#### ۱- افراتخته

این روستا در جنوب شرقی علی‌آباد کتول و در محدوده طرح جنگلداری سرخداری قرار دارد. آب و هوای خنکی دارد بطوریکه گاهی در تابستان نیز انسان را مجبور به استفاده از وسایل گرم کننده مثل بخاری می‌نماید.

افراتخته بیش از ۸۵ خانوار جمعیت دارد و از نعمت برق محروم است. این روستا به دو قسمت بالایی و پائینی تقسیم شده که قسمت بالایی آن جمعیت کمتری نسبت به قسمت پائینی دارد و بیشتر بی‌یلاق‌نشین است و ساکنین آن در فصول غیر از تابستان به شهر علی‌آباد می‌روند. جاده این روستا چون در محدوده طرح جنگلداری است شنی است و برای رفتن به آن می‌توان از شرق "علی‌آباد" به طرف "زرین‌گل" و از آنجا به "افراتخته" رفت. این روستا دارای چشم انداز و مناظر زیبایی است که برآستی دیدنی و رویایی است. این روستا را کوههایی در میان گرفته‌اند که عبارتند از: "کوه تکیانو" در جنوب شرقی و "کوه زرجو" در غرب.

افراتخته از سمت شمال و شرق به جلگه راه پیدا می‌نماید. و نهر "افراتخته" که در نهایت به رودخانه "جادره" ملحق می‌شود، از جنوب این روستا می‌گذرد.

## ۲- استان

استان "در جنوب شهر علی‌آباد قرار داشته و دارای آب و هوای خنک و مطبوعی است. جمعیت آن به حدود ۳۰ خانوار می‌رسد و فاقد برق است. این روستا از چند سو در محاصره کوه‌هاست چنانکه سمت شمال شرقی آن کوه "تمبران"، جنوب شرقی آن "کوه گندی"، جنوب کوه "آخران" و جنوب غربی آن "کوه چلی" قرار دارد. رودبار استان که به "رود محمد آباد" ملحق می‌شود، از شمال روستا می‌گذرد. برای رفتن به این روستا، باید از مسیرهای "فاضل آباد" و یا "عباس‌آباد" که در غرب علی‌آباد قرار دارند گذشت.

## ۳- تاویر (طاویر)

"تاویر" در حدود جنوب "علی‌آباد" و در فاصله ۲۵ کیلومتری آن قرار گرفته که ۱۵ کیلومتر آن خاکی است و در تابستان مورد استفاده واقع شده و در سایر فصول خالی از سکنه می‌باشد.

وجه تسمیه، این روستا را به این صورت گفته‌اند که چون روستایی آفتابگیر است و در دامنه کوه قرار گرفته، آن را "کویر" نام نهاده‌اند تا اینکه رفته رفته "کویر" به "تاویر" تحول صوتی و لفظی یافته است.

قدمت تاویر به حدود ۲۰۰ سال پیش می‌رسد و طوائف فعلی ساکن در روستا عبارتند از سادات حسینی و میرجمال الدین، طائفه شریعتی، هدایتی و شیخها که شامل شیخ نظری‌ها و عاشوریه‌ها می‌باشند.

این روستا در فاصله حدود ۷۰۰ متری روستای "چلی سفلی" قرار دارد و حدود ۵۰ هکتار زمین مزروعی در اطراف تاویر قرار دارد که بین خرده مالکین توزیع شده و در حال حاضر استفاده چندانی از آنها به عمل نمی‌آید ولی سابقاً قبل از مهاجرت روستائیان به شهر انواع محصولات چون گندم، جو، ارزن، هندوانه و صیفی‌های دیگر در آن‌ها می‌کاشتند. درختان بسیاری نیز چون گردو در باغات

این روستا وجود دارد.

دامداری روستا، نگهداری گاو و گوسفند و زنبور و ماکیان بوده و طبق گفته بعضی حدود ۳۵۰۰ رأس دام گوناگون در آن وجود دارد.

تاویر در میان جنگل واقع شده و چشمه‌های فراوانی چون "زرچشمه"، "چشمه عاشورخان"، "چمازاران"، "دتانو"، "مازگو" <sup>بزرگ</sup> "شاهسوار"، "سوخته"، "بلور چشمه"، "افراچاله"، "صفر علی"، "کورچشمه"، "چشمه علی محمد"، "تمرخان" و "هفت چشمه" در داخل و خارج روستا، وجود دارند. آب روستا در حال حاضر از چشمه "چمازاران" که لولدکشی گردیده نامین میشود.

#### ۴- چلی سفلی (پایین چلی)

"چلی سفلی" در حدود جنوب علی‌آباد و با فاصله‌ای حدود ۲۸ کیلومتر قرار گرفته که ۱۸ کیلومتر آن خاکی است. "رودبار چلی" از پایین این روستا می‌گذرد. این روستا در زمستانها نسبتاً جای گرمی است و سردی و برف آن از سایر روستاهای کوهستانی کمتر است.

در زمینه سابقه تاریخی آن گفته‌اند که در اطراف آن روستاهای پراکنده‌ای در مناطقی چون کایدو، لکال، گافیلو و شمس‌الدین زمین بودند. در عهد صفویه و قاجار که هرج و مرج و حمله ترکمانان و غارت آنها به گونه فراوان صورت میگرفت، ساکنین این مناطق، ناحیه "چلی" را که زمین نسبتاً همواری در یک منطقه دره‌ای است و توسط رودخانه‌ای محافظت می‌شود، در نظر گرفته و به آنجا کوچیدند. طایفه‌های "گل"، "باریک" و "قره خانی" ساکنان اولیه آن را تشکیل میدادند و در حال حاضر سادات حسینی و طوایفی چون نظری، کشیری، عابدی، ابدال و یونسی عمده جمعیت آن را تشکیل می‌دهند. در باره وجه تسمیه آن، همانگونه که یادآور شده‌ام، واژه چلی را واقع بودن آن در چاله (دره) ذکر کرده‌اند.

آب روستا از "چشمه آبعلی" در حدود <sup>بزرگ</sup> کیلومتری آن بوسیله لوله‌کشی نامین می‌شود.

چلی سفلی نیز که در حدود بیست سال پیش، دارای جمعیتی بیش از ۵۰ خانوار بوده اینک خالی از سکنه شده و به یک روستای بیلاقی بدل گردیده است.

در حال حاضر دامداری، کشاورزی و زنبورداری آن به گونه محدود و ضعیف انجام میگیرد.

### ۵- چلی علیا (بالاچلی)

این روستا در جنوب شهر علی‌آباد و در نزدیکی روستاهای "چلی سفلی" و "تاویر" قرار دارد. چلی علیا تقریباً به دو بخش پایینی و بالایی تقسیم شده است. که البته در قسمت پایین آن روستایانی هستند که غالب آنها در طول سال در آن بسر می‌برند و تعداد آنها به حدود ۳۰ خانوار می‌رسد. همچنین تابستانها این روستا شاهد مهاجرت بییلاقی کولی‌هائی به این محیط است که در اصطلاح به آنها "جوگی" (یا جوگی گاه با تشدید کاف یاگاف) می‌گویند و کار عمده آنها تهیه لوازم فلزی مثل داس و تبر است. طوایف ساکن روستا راسادات شامل حسینی، فضلی، امینی، میرقاسمی و صادقی و نیز فامیل شگری‌ها و غیر ساکنها را معززی‌ها، خراسانیها، گوکلانیها، علی‌آبادیها، حاج کریمی‌ها و قره‌خانیها تشکیل می‌دهند. چلی علیا دارای هوای بسیار خنکی است که محلی‌ها این عامل را به علت ارتفاع زیاد آن می‌دانند. فاصله چلی‌علیا از شهر علی‌آباد حدود ۳۰ کیلومتر است که ۲۰ کیلومتر آن خاکی بوده و برای رفتن به آن از مسیر "فاضل آباد" و "رحمت آباد" عبور می‌نماییم. این روستا تقریباً بر بلندی‌ای به نام "کوتل کبوکی" قرار گرفته است و اطراف آن را فضای جنگلی به فاصله ۲۰۰ متر فرا گرفته است. بالاچلی در بین دو نهر "طول گذر" و "اردوه" قرار دارد که فاصله آنها تا روستا میان ۵۰ تا ۲۰۰ متر است.

چشمه‌های بسیاری نیز در داخل و اطراف روستا قرار دارند که عبارتند از: "سزاستل"، "سرتخته"، "افرایلی"، "زمین میرو"، "الیاس"، "اکبرخان"، "سرچال"، "مهراب‌خان" (یا میراب‌خان) و "غفور" که آب روستا از چشمه‌های در حدود دو کیلومتری روستا بنام "دنباله شپری" به وسیله لوله‌کشی تامین می‌شود. کشاورزی در روستای چلی‌علیا رونق فراوان دارد و محصولاتش چون گندم، جو، لوبیا چیتی، ارزن، سیب‌زمینی و صیفی‌ها در آن کشت میشود که اغلب آن را جو و سپس لوبیا تشکیل می‌دهد. و دامهای روستا را گاو و گوسفند، ماکیان و زنبور

عسل تشکیل می‌دهد.

بهره‌دهی دامها کم است مثلاً "گاوها بیش از ۵ کیلوگرم و گوسفندها بیش از یک کیلوگرم در روز شیر نمی‌دهند.

در این روستا صنایع دستی چندی چون چادر شب، حوله، کرباس، پارچه، چوخا، تاتان و کفشهای مخصوص چوپانان و کوله پشتی، رواج دارد که پیش‌ترها ابریشم بافی و نوغان داری هم رواج داشت اما اکنون دیگر از بین رفته است. روستای پالاجلی دارای یک دبستان سه کلاسه است.

#### ۶- چه جا

این روستا حدود ۴۱ کیلومتر با شهر علی‌آباد فاصله داشته و فاقد برق است و در منطقه‌ای سرد و نسبتاً مسطح قرار دارد. چه‌جا در جنوب‌غربی علی‌آباد واقع است و مسیر آن از طریق فاضل‌آباد می‌باشد.

#### ۷- خولین دره (خولین در)

"خولین دره" در ۳۶ کیلومتری جنوب غربی شهر علی‌آباد قرار گرفته و مسیر آن از طریق فاضل‌آباد می‌باشد.

تعداد خانوار ساکن از سه تا چهار فراتر نرفته و اصولاً در فصول غیر تابستان خالی از سکنه می‌باشد. سه سوی این روستا را بلندی فرا گرفته و رودبار "راست دره" از میان آن عبور می‌کند و خانه‌های روستایی دورتا دور این دره ساخته شده است. اقوامی چون مزیدی، شکی و بابا کردی و غیره از خولین دره به عنوان بیلاق استفاده می‌کنند چون این روستا دارای آب و هوای بسیار خوب و مطبوعی است. کوه "لالان" با فاصله‌ای اندک در سمت غرب آن و کوه "چل چلی" در جنوب آن قرار دارد.

اما مزاده "زیلان" در نزدیکی این روستا است.

#### ۸- ریگ چشمه (رگ چشمه، رق چشمه)

روستای "ریگ چشمه" در جنوب شهر علی‌آباد و به فاصله ۲۳ کیلومتری آن قرار گرفته است. مسیر آن نیز از طریق فاضل‌آباد بوده و اولین روستای کوهستانی

به شمار می‌آید.

این روستا دارای چشم‌انداز بسیار زیبایی بوده و آب و هوای خنک و مطبوعی دارد.

طوایف سادات میرمحمد حسینی، دیلمی و غیره ساکنان این روستا هستند که البته تنها تابستانها جهت بیلاق به آن می‌روند. و هنوز برق سراسری به این روستا کشیده نشده است.

#### ۹- سیاه‌مرز کوه (سیامرگو)

این روستا در جنوب غربی شهر علی‌آباد قرار گرفته و آخرین روستای این شهرستان از آن سمت میباشد.

"رودبار سیاه‌مرز کوه" از مجاورت روستا می‌گذرد. لازم به ذکر است که برخلاف دیگر روستاهای این شهرستان که اغلب در میان جنگل واقعند، این روستا بر دامنه کوه خشک یزدکی قرار گرفته و تنها از آن به عنوان بیلاق استفاده می‌شود. سیاه‌مرز کوه از نعمت برق بی‌بهره است.

#### ۱۰- گنو

"گنو" در جنوب غربی شهر علی‌آباد و در مجاورت کوه چل چلی قرار گرفته و مسیر رفتن به آن از طریق فاضل‌آباد می‌باشد.

این روستا دارای سوابق تاریخی است چنانکه گفته‌اند در زمان حکومت نقد علی‌خان (؟) بر منطقه کتول، مرکز حکومت او در گنو بوده و در آنجا عمارتی داشت که اکنون معروف به "سر عمارت" است که البته مخروبه گردیده است. در حال حاضر گنو فاقد برق است.

#### ۱۱- ماهیان (مایان)

این روستا در جنوب غربی شهر علی‌آباد قرار گرفته و مسیر رفتن به آن از طریق فاضل‌آباد می‌باشد.

در دو سوی آن کوه "زرد کمر" در شمال و غرب و کوه "لالان" در جنوب غربی قرار دارد.



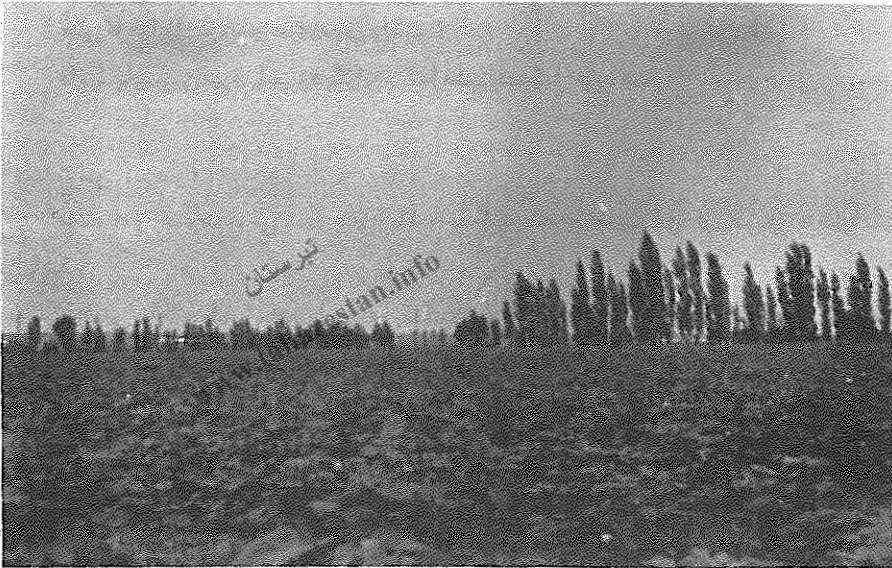
این روستا دارای یک امامزاده است .  
 هنوز ماهیان از برق سراسری محروم است .  
 فامیل‌های چون میردیلیمی و دیگران سکنه اصلی را تشکیل می‌دهند .

### ۱۲- نرسو (نرسو)

نرسو در جنوب غربی شهر علی‌آباد واقع گردیده و مسیر آن از طریق فاضل‌آباد می‌باشد .  
 طوایفی از جمله اسفندیاری و پلنگ و ضیائی ساکنین آن را تشکیل می‌دهند .  
 این روستا از نعمت برق بی‌بهره است .  
 طبق گفته بعضی ، این روستا ملک فردی به نام نریمان بودن است که آن منطقه را "نریمان صو (=سو)" می‌گفتند و به مرور زمان به "نیرسو" تبدیل گردید .

### ۱۳- وسیع سر (وسیسر)

این روستا در جنوب غربی علی‌آباد واقع گردیده و برای رفتن به آن باید از مسیر فاضل‌آباد استفاده نمود .  
 وسیع سر روستائی است که کاملاً به وسیله جنگل احاطه گردیده است و اگر سالیان دیگر نیز بدون سکنه باقی بماند ، ساختمانهای آن خراب شده و حقیقتاً جزئی از جنگل خواهد شد . این روستا در غیر تابستان سکنه‌ای ندارد و تنها تابستانها یکی دو خانوار به آن جا میروند .  
 گفتنی است ، در حدود صدوپنجاه سال پیش در منطقه‌ای در چند کیلومتری این روستا بنام "تقرچال" ، آبادی بزرگی وجود داشت ولی به عللی که تاکنون از دید اینجانب مخفی مانده است ، مردم آن مهاجرت کرده و به محل "وسیع سر" آمدند و آنجا را آباد نمودند که آن جا نیز اکنون خالی از سکنه است . طائفه گراییلی و وسیع سری و بلوکی و جعفری و کمشی کمر ، گاهی از آن به عنوان بیلاق استفاده می‌کنند .  
 دو چشمه در روستای وسیع سر وجود دارد و آب آشامیدنی روستا از منطقه تقرچال لوله‌کشی شده است .



### ب) روستاهای جلگه‌ای

#### ۱- آلوستان (الوستان)

این روستا در شمال غربی شهر علی‌آباد قرار داشته که می‌توان از طریق جاده<sup>۶</sup> شمالی علی‌آباد به گنبد قابوس به آن رفت. آلوستان حدود ۹۰ خانوار جمعیت داشته و دارای آب لوله‌کشی و برق است. طوائف تشکیل دهنده<sup>۶</sup> آن، جعفری و قره‌خانی و غیره هستند.

#### ۲- اسلام‌آباد سیستانیها

این روستا توسط مهاجرین سیستانی بنا گردیده و دارای حدود ۱۰۰ خانوار ساکن بوده و دارای برق میباشد. فاصله<sup>۶</sup> آن با شهر علی‌آباد حدود ۲ کیلومتر بوده و در شمال این شهر واقع است.

## ۳- الازمن

این روستا در جنوب غربی شهر علی آباد و به فاصله اندکی از آن قرار دارد. الازمن دارای حدود صد خانوار جمعیت و نعمت برق است. امامزاده هارون در نزدیکی این روستا قرار گرفته و گلزار شهدای الازمن که مدفن صدها شهید انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی است، در مجاورت امامزاده می باشد. طبق آمار سال ۱۳۷۶ قمری، الازمن دارای ۲۵ خانوار یعنی ۱۱۸ نفر بود.

## ۴- الامن كتول

این روستا در جنوب غربی شهر علی آباد قرار دارد و مسیر آن از فاضل آباد می باشد. الامن حدود ۳۰ خانوار جمعیت دارد و طبق آمار سال ۱۳۷۶ قمری نیز جمعیت آن ۳۰ خانوار (۱۴۳ نفر) بود.

## ۵- امام آباد سیستانیها

این روستا توسط مهاجرین سیستانی پایه گذاری شده و در شمال غربی شهر علی آباد واقع است. امام آباد حدود ۶۵ خانوار جمعیت دارد.

## ۶- امیرآباد سرخ محله

این روستا در شمال شرقی شهر علی آباد واقع گردیده و دارای حدود ۶۵ خانوار جمعیت است.

## ۷- باقرآباد

باقرآباد در شمال غربی شهر علی آباد قرار گرفته و حدود ۱۸۰ خانوار جمعیت دارد. این روستا دارای برق نیز هست.

## ۸- برفتان

"برفتان" در جنوب غربی شهر علی آباد واقع گردیده و حدود ۴۷۰ خانوار جمعیت دارد. برفتان دارای برق است و در آن اقوامی چون پلنگ، دنکو و اسفندیاری

زندگی میکنند.

طبق آمار سال ۱۳۷۶ قمری، در برفتان ۲۱۹ خانوار (۱۰۵۸ نفر) زندگی میکردند.

برای رفتن به این روستا باید از غرب علی‌آباد و از جادهء بین‌المللی استفاده نمود.

#### ۹- بلوچ آباد

این روستا توسط مهاجران سیستانی پایه‌گذاری گردیده و حدود ۹۰ خانوار جمعیت دارد.

#### ۱۰- بلوک غلام

این روستا در شمال غربی شهر علی‌آباد قرار داشته و مسیر آن از جادهء شمالی علی‌آباد- گنبد می‌باشد.  
بلوک غلام حدود ۸۰ خانوار جمعیت داشته و دارای برق و خانه بهداشت می‌باشد.

#### ۱۱- پیچک محله (وشمگیر)

این روستا در غرب شهر علی‌آباد و در فاصله‌ای نزدیک به آن قرار گرفته است. پیچک محله حدود ۴۷۰ خانوار جمعیت داشته و دارای برق است. گفتنی است که سابقاً "به علت پوشیده بودن اغلب اراضی منطقهء کتول از درختان و بوته‌های خودروی جنگلی مثل تمشک، برای روستای "ساور کلاته" تنها یک راه مالرو از طریق "نوده" و "پیچک محله" وجود داشت که از آنطرف به کوهستان می‌رفت.  
در آمار سال ۱۳۷۶ قمری، این روستا ۹۰ خانوار (۴۴۰ نفر) جمعیت داشته است.

#### ۱۲- جهان‌بینی (رسول‌آباد)

"جهان‌بینی" در شمال غربی شهر علی‌آباد قرار داشته و مسیر آن از طریق فاضل‌آباد می‌باشد. این روستا حدود ۱۸۰ خانوار جمعیت دارد و برقدار است.

## ۱۳- حاجی آباد

این روستا در شمال غربی شهر علی آباد قرار گرفته و مسیر آن از جاده شمالی علی آباد به گنبد می باشد و حدود ۷ کیلومتر با شهر فاصله دارد که حدود ۶ کیلومتر آن آسفالت است.

این روستا ۸۵ خانوار جمعیت دارد و برق دار است. نقل است که در زمان حکومت لطفلی خان (؟) بر منطقه کتول، حاجی آباد پایه گذاری گردیده و بوجود آمد. این روستا در سال ۱۲۷۶ قمری، دارای ۲۵ خانوار و ۸۴ نفر جمعیت بود.

## ۱۴- حاجی کلاته (حاجی کلا)

حاجی کلاته در شمال شرقی شهر علی آباد قرار گرفته و مسیر آن از جاده شمالی علی آباد به گنبد است. این روستا حدود ۵۳۰ خانوار جمعیت داشته و برق دار است. شایان ذکر است که در سال ۶۳ ساختمان دفتر پست این روستا تکمیل گردید.

## ۱۵- رحمت آباد

رحمت آباد در جنوب غربی شهر علی آباد قرار دارد و راه رفتن به آن از طریق فاضل آباد می باشد.

این روستا حدود ۴۴۰ خانوار جمعیت داشته و دارای برق است. طبق اقوالی چند، در حدود جنگ جهانی دوم و انقلاب روسیه، عده ای از ارمنه روس که به ایران مهاجرت کرده بودند در این روستا و نیز روستای گلستان سکونت گزیدند. آنها که به "مالقانها" معروف بودند به کار کشاورزی مشغول گشتند و محصولات مرغوبی بدست می آورند و از جمله تاشیراتی که آنها بر منطقه گذاشتند، اشاعه سقفهای تخته ای برای خانه ها به جای سقفهای گالی پوش بود.

## ۱۶- ساور کلاته (سرکلا)

این روستا در شمال شرقی شهر علی آباد و به فاصله ۳ کیلومتری قرار گرفته است. رودخانه "زرین گل" از کنار این روستا می گذرد و چشمه های نیز در آنجا.

وجود داشت که در اثر حفر چاههای مختلف خشکیده شده‌اند. جمعیت این روستا ۱۰۰ خانوار است و طوائف ساوری‌ها، ابراهیمی‌ها، نعیمی‌ها و مهاجران سیستانی در آن ساکن هستند. این روستا همچنین دارای برق می‌باشد. بنا به قولی این روستا هفتصد سال سابقه دارد.

مشهور است که وقتی امامزاده مدفون در این روستا در این جا به شهادت رسید، اینجا آبادانی و شهر بود. پس از آن به عللی رو به ویرانی رفت و مردم آن به کوهستانها رفته و شهر متروکه گردید و روستاهایی در کوهستانهای منطقه بوجود آمد. در مورد وجه تسمیه ساورکلاته گفته‌اند که در صندوق موجود در امامزاده ذکری از رستم خان سیرکلایی رفته که احتمال می‌رود ابتدا نام آن سیر کلا بوده باشد. همچنین داستانی در بین عوام شایع است که می‌گویند: دو خواهر به نامهای خاور و سارا بودند که خارکلاته (یکی از روستاهای سابق که در حال حاضر به یکی از محلات شهر علی‌آباد تبدیل شده است) و ساور کلاته به نام آنها نامیده شد. ناگفته نماند که در برخی از هنگامه‌ها اخباری مبنی بر کشف سکه‌ها و عتیقه‌های قدیمی از زمینهای این روستا به سمع و بصر خلق‌الله می‌رسد که از وجود و حضور آثار اقوام و اجداد ادوار گذشته این دیار حکایت می‌نماید.

براساس آمار سال ۱۲۷۶ قمری، ساور کلاته دارای ۶۰ خانوار جمعیت (۲۷۵) نفر بود.

سابقاً "اطراف روستای ساور کلاته تماماً" از درخت و بوته‌های خودروی جنگلی پوشیده شده بود. بطوریکه راههای آن تنها از راه مالروی کوهستانی "نسوده" و "پیچک محله" مورد استفاده قرار می‌گرفت.

اما پس از مدت‌ها این زمینها از درخت و بوته عاری شده و به زیر کشت رفتند که در ابتدا برنج، پنبه و کنگد در آنها کشت می‌شد و در حال حاضر گندم، جو، برنج، توتون، پنبه و صیفی‌جات در آن کشت می‌شود که متأسفانه طی سالیان اخیر توتون کاری به علت منافع بیشتر، رشد بیشتری داشته است دامداری این روستا نیز به علل مختلف چون کمبود مکان، علوفه، گرانی مزد کارگر و غیره رو به رکود است و حدود ۵۰۰ رأس گوسفند و ۱۵۰ رأس گاو و نیز دامهای دیگر در آن نگهداری می‌شوند.

صنایع دستی کم رونق روستا عبارت از بافتن کرباس، پارچه‌های ابریشمی و

چوخا است.

در محوطه آرامگاه امامزاده مدفون در این روستا، گلزار شهدا یعنی آرامگاه جمعی از شهیدان گلگون کفن انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی است که نمایی و نموداری از سهم دلیران این روستا و شهرستان علی‌آباد کتول در جنبش بزرگ تاریخ امروز ایران می‌باشد.

#### ۱۷- سنگدوین

این روستا در شمال شهر علی‌آباد قرار داشته و مسیر آن از جاده شمالی علی‌آباد به گنبد می‌باشد. سنگدوین حدود ۴۷۰ خانوار جمعیت داشته و برقدار می‌باشد.

#### ۱۸- شجاع‌آباد

شجاع‌آباد در شمال غربی شهر قرار دارد. و حدود ۹۰ خانوار جمعیت داشته و برقدار می‌باشد.

#### ۱۹- شیرنگ سفلی

این روستا در شمال غربی شهر علی‌آباد قرار گرفته و مسیر آن از فاضل‌آباد است. شیرنگ سفلی، حدود ۱۰۰ خانوار جمعیت داشته و دارای برق می‌باشد.

#### ۲۰- شیرنگ علیا

این روستا در شمال غربی شهر علی‌آباد و به فاصله حدود ۱۵ کیلومتری آن قرار گرفته است. و مسیر آن از طریق فاضل‌آباد بوده و جاده آن آسفالت است. "شیرنگ علیا" با حدود ۳۵۰ خانوار جمعیت، دارای برق هم هست.

#### ۲۱- ضیاء آباد

"ضیاء آباد" در شمال غربی شهر علی‌آباد قرار دارد. این روستا حدود ۶۰ خانوار نفوس دارد و برق دار می‌باشد.

"ضیاءآباد" دارای یک فرودگاه آسفالت‌هواپیمای سمپاش به نام "فرودگاه طباطبایی" است و تعمیرگاه هواپیمای سمپاش نیز در این روستا احداث گردیده است.

## ۲۲- عباس‌آباد کتول

"عباس‌آباد" در جنوب غربی شهر علی‌آباد قرار دارد و حدود ۹ کیلومتر با شهر فاصله دارد که ۸ کیلومتر آن جاده بین‌المللی غرب علی‌آباد و یک کیلومتر بقیه فرعی است. عباس‌آباد، حدود ۱۹۰ خانوار جمعیت دارد و برقرار می‌باشد.

در مورد سابقه تاریخی آن گفته شده است که در حدود سال ۱۲۹۰ شمسی، شخصی به نام میرهاشم میردیلیمی آن را به همراه پسران و جمعی دیگر بنیان‌گذاری کرد. این روستا تحت تملک دولت بود و مابشری بنام کربلایی عباس‌آقا آن را تحت نظر داشت که بنام او عباس‌آباد نامیده شد و زمان بوجود آمدن آن بعد از برفتن و پیش از فاضل‌آباد است.

در حدود سال ۱۳۴۱ ه.ش، زمینهای زراعتی روستا به صورت قطعات سه هکتاری به اهالی دهکده فروخته شد.

کشاورزی روستا سابقاً "تنها گندم، جو و برنج و حبوبات بود که از حدود سال ۱۳۱۰ ه.ش به این طرف، کشت پنبه و توتون هم رواج یافت که علت آن کشت این دو محصول توسط ارامنه ساکن در فاضل‌آباد و محمدآباد بود.

در حال حاضر پنبه بیش از همه کشت می‌گردد. آب کشاورزی روستا را مقداری از آب دهنه محمدآباد (توسط یک جوی خاکی) تأمین می‌کند. ولی اغلب کشاورزی دیم رواج دارد.

در این روستا، دامداری رواج زیادی ندارد و میتوان گفت تنها محدود به نگهداری زنبور عسل و ماکیان می‌شود و البته دامهای دیگر هم بطور محدود وجود دارد. گفتنی است که علت آن کم‌زمینی مردم روستا و قادر نبودن آنها در تأمین غذای دامهاست و تنها گله‌داران بزرگ یا کسب پروانه به مراتع و کوههای می‌روند. البته درختان میوه‌ای هم چون آلبالو، آلو، سیب، کلابی، گیلان، پرتقال، انار، انجیر، ازگیل و نارنگی در باغات آن وجود دارد.

اهالی محل، حدود زمینهای کشاورزی روستا را نزدیک به ۴۵۰ هکتار می‌دانند.



یادآور می‌شوم که تپه‌های متعددی چون زیرکلا (زیریکه دار)، الامن، دهنه محمدآباد، آدآن و چکل‌ارزنی در جنوب و جنوب شرقی و غربی روستا وجود دارد. و تپه‌ای باستانی بنام تپه علمشاهی در همین روستا وجود دارد که مردم منطقه معتقدند در این تپه وسایل قدیمی و گنج یافت می‌شود. ساکنان عباس‌آباد را طوایفی چون دیلمی و سادات میر دیلمی و غیره تشکیل می‌دهند.

### ۲۳- فاضل‌آباد

فاضل‌آباد از بزرگترین روستاهای علی‌آباد بوده و در غرب این شهر به فاصله ۱۰ کیلومتری و بر سر راه بین‌المطلی قرار دارد. این روستا دارای برق، دبستان، راهنمایی، دبیرستان و یک سالن ورزشی است و جمعیت آن حدود ۹۲۰ خانوار می‌باشد.

### ۲۴- قوشکریبی

روستای "قوشکریبی" در شمال غربی شهر علی‌آباد قرار دارد و از طریق جاده شمالی علی‌آباد به گنبد می‌توان این به روستا رفت. فاصله این روستا با شهر علی‌آباد ۸ کیلومتر است. جمعیت آن حدود ۱۵۰ خانوار بوده و دارای برق می‌باشد.

از جمله طوایف ساکن در قوشکریبی، میتوان به "گرائیلی"، "قوشکریبی"، "دنکوب" و "مهاجرین‌زابلی" اشاره نمود.

قوشکریبی دارای یک تپه باستانی است که در "سیاهمرز"، نزدیکی این روستا، می‌باشد. این روستا در سال ۱۲۷۶ قمری، ۱۰۰ خانوار (۴۶۹ نفر) جمعیت داشت.

### ۲۵- کردآباد

"کردآباد" در جنوب شرقی شهر علی‌آباد قرار دارد که حدود ۱۴۰ خانوار جمعیت داشته و دارای برق می‌باشد.

کردآباد در سال ۱۲۷۶ قمری، دارای ۴۰ خانوار (۱۸۵ نفر) جمعیت بود.

## ۲۶- گلستان کتول

گلستان در غرب شهر علی‌آباد و به فاصله حدود ۱۲ کیلومتری شهر قرار دارد و حدود ۳۱۰ خانواده جمعیت داشته و برقدار است. این روستا از جمله روستاهائی بود که حدود سال ۱۳۱۰ محل سکونت آرامنه شوروی بوده و در آن کشت و زرع می‌شد و رونق فراوانی داشت.

## ۲۷- مارونکلایه (ماران کلایه)

این روستا در شمال غربی شهر علی‌آباد واقع گردیده، و حدود ۱۶۰ خانوار جمعیت داشته و برقدار می‌باشد.

## ۲۸- محمد آباد کتول

این روستا در جنوب غربی شهر علی‌آباد قرار گرفته و مسیر اصلی آن از طریق فاضل‌آباد است. محمدآباد حدود ۳۴۰ خانوار جمعیت داشته و برقدار می‌باشد. این روستا نیز محل سکونت آرامنه مهاجر روسیه بوده و آنان ابتدا در این روستا آسیابهایی ساختند و سپس به کشاورزی در منطقه پرداختند.

## ۲۹- مزرعه کتول

مزرعه کتول بزرگترین روستای شهرستان علی‌آباد است. این روستا در ۴ کیلومتری شمال شهر علی‌آباد و در مسیر جاده شمال علی‌آباد به گنبد می‌باشد. جمعیت آن بیش از هزار خانوار بوده و از جمله اقوام تشکیل دهنده آن میتوان به کردکتولی، فندرسکی، مهاجر بسطامی، افرا چالی، گوکلانی و مهاجرین سیستانی اشاره نمود.

گفتنی است که بیش از ۹۵ درصد مردم این روستا به کشاورزی و دامداری مشغول بوده و محصولات عمده آن پنبه، گندم و برنج است و بیش از ۱۶۰۰۰ راع کوسفند و ۳۵۰ راع گاو در آن نگهداری می‌شود.

این روستا دارای برق، درمانگاه، دبستان، راهنمایی و دبیرستان است. ستاد بسیج ناحیه‌ای سلمان فارسی که در مزرعه استقرار دارد، دارای حدود

۱۵ پایگاه بسیج در روستاهای همجوار است که همچون سایر روستاهای شهرستان علی‌آباد از فعالین در شرکت در دفاع مقدس بوده‌اند.  
بنابر آمار سال ۱۳۷۶ قمری، جمعیت این روستا، ۷۵ خانوار (۳۳۱ نفر) ذکر شده است.

## ۳۵- نصرت‌آباد

این روستا به فاصله کمی از شهر علی‌آباد، در شمال غربی این شهر واقع است. نصرت‌آباد حدود ۱۲۵ خانوار جمعیت داشته و دارای برق میباشد.

## ۳۱- نصرگان علیا ( نصیرگان علیا )

این روستا در شمال غربی علی‌آباد قرار گرفته است.  
نصرگان علیا دارای برق بوده و در حدود ۱۰۰ خانوار جمعیت دارد.

## ۳۲- نوده کتول

این روستا در فاصله کمی از شهر علی‌آباد در سمت غرب این شهر قرار گرفته که دارای برق بوده و حدود ۱۹۰ خانوار جمعیت دارد.  
در مورد سابقه تاریخی آن گفته‌اند که در زمان حکومت ابراهیم خان (؟) برکتول این روستا بوجود آمده و در قدیم که این منطقه از درختان و بوته‌های جنگلی پوشیده بود، راهی مالرو از طریق این روستا، کوهستان را به دشت متصل می‌کرد.  
طبق آمار، در سال ۱۳۷۶ قمری جمعیت نوده به ۵۵ خانوار (۲۹۹ نفر) می‌رسید.  
کشاورزی نوده را اغلب برنج، تونون و پنبه تشکیل میدهد، اما دامداری آنطور که در قدیم بود رواج ندارد و مهاجرت سیستانیها به این روستا و دیگر مناطق کتول و عدم استقبالشان از دامداری علت اصلی رکود آن بشمار می‌رود.

توضیح:

در اغلب روستاهای جلگه‌ای آب لوله‌کشی، برق، دبستان و در برخی از آنها نیز مدرسه راهنمایی وجود دارد.

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## آثار فولکلوریک

علی‌آباد کتول با ترکیب جمعیتی بسیار گوناگون دارای فرهنگ‌های متفاوت است که نوعی پراکندگی و تشتت فولکلوریک را نشان می‌دهد، ولی از آن جا که اغلب مردم این شهرستان را ساکنان اصلی و بومی از تیره‌ای مازندرانی تشکیل می‌دهد و باقی مهاجرند، لذا آنچه تحت عنوان فرهنگ مردم علی‌آباد کتول یاد می‌شود، در واقع آثار فولکلوریک شاخه‌ای از مردم سرزمین مازندران بشمار می‌رود.

آثار فولکلوریک کتولی شامل واژه‌نامه، نغمه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، باورها، آداب و آیین‌ها، بازی‌ها، لباس‌های محلی و خانه‌های سنتی است و هر چند در حد امکانات و توانایی تقدیم می‌شود امید است، این پاره یادداشت‌های من برای مردم شناسان، جغرافی‌دانان، مورخان، زبان‌شناسان، ادبا و دیگر پژوهشگران علوم انسانی مفید بوده و خشنودی همگان را فراهم آورد. البته ناگفته نماند که کوشش من بر آن است که در فرصت‌های مقتضی و بهتر، یادداشت‌های این مبحث را مانند دیگر مباحث کتاب توسعه داده و در کمیت و کیفیت بهتر و غنی‌تر ارائه دهم.

## راهنمای نشانه های کاربردی و اصوات

A´		آ
E		ا
O		اُ ( کوتاه )
Ō یا U		( کشیده )
B		ب
P		پ
T		ت ط
S		ث سی ص
J		ج
Č		چ
H		ح ه
X		خ
D		د

Z

ذ ز ض ظ

R

ر

Š

ش

A

ا

Q

ق

F

ف

Q

ق

k

ک

G

گ

L

ل

M

م

N

ن

V

و

Y

ی

تبرستان  
www.tabarestan.info



BAKKED

تشدید: تکرار یک حرف مانند: " ک " در واژه " بَکَد "

MA'NI

ع مانند معنی:

## واژه‌نامه فارسی - کتولی

گویش کتولی، گویشی بسیار نزدیک به فارسی است و معمولاً "کتولی‌زبانان زودتر از گیلک زبان‌ها و مازندرانی‌های دیگر زبان فارسی را آموخته و به آن سخن می‌گویند، از طرف دیگر، لهجه کتولی نیز سریعتر از دیگر گویش‌های مازندرانی روبه‌سادگی رفته و کتولی زبان به آسانی می‌تواند به فارسی بدون لهجه صحبت کند.

ریشه گویش کتولی به فارسی قدیم بسیار نزدیک و مرتبط است. چنانکه مثلاً "حرف" "ب" که در قدیم برسر برخی افعال قرار می‌گرفت، بن سربعضی از افعال کتولی نیز قرار می‌گیرد و کاربرد فراوان دارد مثل "بئوتم" یا "بگوتم" که به معنای "گفتم" و "بگفتم" می‌باشد و یا "بیت" به معنای "بگرفت" و یا افعالی مثل "شوند" یعنی (می‌شود) که در زمان‌های قدیم به معنای رفتن بود.

البته بسیاری از واژگان کتولی و معانی آن نیز از دیدگاه دانش زبان شناسی دچار یک سری تحولات لغوی، صوتی و معنایی گشته که صورتهای آن را در این دفتر در مقایسه با دیگر لغات مازندرانی مشاهده می‌نمایید.

در عین حال بعضی از کلمات عربی چون "مطبّخ" به معنای "آشپزخانه" و "مقراض" به معنای "قیچی" هم در این زبان مورد کاربرد دارند و در صورت و فرم واژگان و مفاهیم آنها تغییر زیادی حاصل نشده است.

واژه‌نامه حاضر شامل حدود ۵۰۰ واژه کتولی است، که به صورت فارسی به کتولی تنظیم گردیده است. البته شایان ذکر است چون در حروف ث، ذ، ژ، ض و ظ تاکنون کلمه‌ها عبارتی نیافته‌ام، آن حروف را حذف کرده‌ام. در ضمن خوانندگان گرانمایه را پیش از مطالعه این واژه‌نامه و نیز پس از آن به "واژه‌نامه مازندرانی" ادیب فرزانه جناب آقای محمد باقر نجف‌زاده بارفروش ارجاع می‌دهم تا بیشتر از حوزه کاربرد زبان و فرهنگ مازندرانی بهره‌مند گشته و آشنایی یابند.

به هر حال امید است این بضاعت مزجاء در شناسایی گویش منطقه علی‌آباد کتول

سودمند باشد.

تبرستان  
www.tabarestan.info

## ا

Ō(ow)	آب: اُ
GOL	آب‌بند، استخری در رود: کُل
GELIS	آب دهان آویزان شده از لب و لوجه: گِلیس
NOR	آبگیر بزرگ: نُر
ÁTIŠ	آتش: آتیش
PIŠÁN	آخر، انتها، ته: پیشان
ÁDEM	آدم: آدَم
ZANGIČE	آرنج: زَنگیچه
BÁD(-E)-GALU	آروغ: بِلادگلو با >
AREY, EHEN	آری، بله، آهان: اری، اِهِن
ASSIYO	آسیاب: آسَبیو
DANG	آسیاب برنج: دَنگ
NÁSUR	آسیب دیده: ناسور
MATBA (-E) X, EŠPEZ-XÁNE	آشپزخانه: مَطبَخ، اِشپزخانه
AFTO	آفتاب: اَفَتُ
AFTOE	آفتابه: اَفَتَا
ALU	آلو: اَلو

BIYÁMO	آمد: بیام
ONJE	آنجا: آنچه
BIYÁRD	آورد: بیارد
OZÁN, ENGÁN, DELINGÁN	آویزان: آزان، انگان، دلینگان
ÁSTA, ASSA'	آهسته: آستا، آسا
TERIKKÁS ZADAN	آهسته ضربه زدن: تریکاس زدن
ÁĪN	آهن: آیین

تبرستان  
www.tabarestan.info

## الف

KALE	اجاق هیزمی: کله
ČER	ادرار: چر
LIK	اردک: لیک
GO ARS	ارزن: گارس
KONDES	ازگیل جنگلی: کندس
MÁDIYÁN	اسب ماده: مادیان
YÁBU	اسب نر: یابو
OS TA', ESTA'	استاد: اُستا، استا
Ǿ STAĪ, ESTĪ	استادی: اُستایی
ESTEQAÁN	استخوان: اِسْتِقَان
ESFENAQ	اسفناج: اِسْفِنَاق
XÁNE, ETAQ	اطاق: خانه، اِطَاق
BAKKED, DAKKED	افتاد: بَکِّد، دَکِّر
KAT	افتاده است: کت
(O) SÁR	افسار: آسار
HAFI, AFI	افعی: هَفی، اَفی
KÁRTUS	اکالیپتوس: کارتوس

ĪMÁM	امام : ایمام
AMRU	امروز : آمرو
ENÁR, NÁR	انار : انار ، نار
MÁŠE	انسیرآتش : ماشه
HÁKERD=HÁKORD	انجام داد ، کرد : ها گرد
HÁKE (-O) RDAN	انجام دادن : ها گردن
ANJIL	انجیر : انجیل
ANJILU	انجیلی (نوعی درخت) : انجیلو
ENDA'	اندازه : اندا
ÁMOXTE	انس گرفته ، دست آموز : آمخته
ANGUŠT	انگشت : آنگوش
VE	او : و
!BO	اوه ! (علامت تعجب) : ب!
BISTÁRD	ایستاد : بیستارد
ANDI	اینقدر : آندی
SEFE	ایوان ، تراس : صفه

## ب

VÁRÁN	باران : واران
VÁRÁNAK	بارانک (نوعی گیاه) : وارانک
ŠEDEREM	باران نرم نرم : شیدیرم
VÁZ	باز : واز
VAGERD	بازگرد ، برگرد : وگرد
VÁZZI	بازی : وازی
DABU	باش : دَبو
BU, BUE , DABU	باشد : بو، بوا، دَبو

BAQELE	باقالا: باقله
BISTA'	بایست، توقف کن: بیستا
BAVER	بیر: بَور
DAVEN	ببند: دَوِن
BAVIN, BAĪN	ببین: بُوین، بَیین
BAPPER	بیر: بَپَر
BAPIZ	بیز: بَپِیز
DAGERD	بچرخ، بگرد: دَگَرِد
VAC'(-Č)E	بچه: وَچَه
BAXOS	بخواب: بَخُوس
BOXU	بخور: بَخُو
BERÁR	برادر: بَرار
BERÁR ZA'	برادر زاده: بَرارزَا
ZAN-BERÁR	برادرزن: زَن بَرار
ŠU BERÁR	برادر شوهر: شَو بَرار
VAXESTÁ'	برخاست: وَخِستا
VAXEZ	برخیز، بلندشو: وَخَز
BAVERD	برد: بَورِد
QOLAMBÁZE	برکه‌آب: قَلمبازَه
VALC	برگ: وَلگ
VAGERDI	برگشت: وَگَرِدِی
VAXEZAND	برمی‌خیزد: وَخَزَنَد
VAGERDAND	بر می‌گردد: وَگَرَدَنَد
ŠÁLI	برنج‌درون پوسته، زراعت برنج: شالی
VANEGERDAND	بر نمی‌گردد: وَنِگَرَدَنَد
VARRE	بره: وَرَه
BERINE	برهنه: بَرینَه
DAREZ	بریز: دَرِز

BAZEN	بزن: بزن
DAVEST	بست: دوست
HÁBU	بشو: هابو
HÁBU, HÁBUE	بشود: هابو، هابوا
BARESTEM	بفرستم: برستم
SÁREQ	بقچه: سارق
BAKKEN	بکن: بکن
HÁKO (-E) N	بکن: هاکن
VÁĪ L	بگذار: واییل
BESXO (-E) N	بگسل، پاره‌کن: بسخن
BAŪ	بگو: بئو
BAĪ	بگیر: بی
GARMAKE	بلال، ذرت: گرمکه
BALKEM	بلکه: بلیکم
KOK BAĪTEN	بل گرفتن: کک بییتن
VANEXEZ	بلندنشو، برنخیز: ورنجز
MÁZI	بلوط، مازو (نوعی درخت): مازی
RAJE	بند مخصوص خشک کردن لباس: رجه
BANIŠ	بنشین: بنیش
BI	بود: بی
BUSTE	بوسه: بوسته
BI	به (نوعی میوه): بی
BITAR	بهتر: بیتر
VATOŠTAN • HETOŠTAN	به شدت زدن: وشتن، هتشتن
ALLÁ ĞŪTERMI	بی‌برنامه، دیمی، همینطوری: الاگوترمی
FI K	بید (نوعی درخت): فیک
DAKKŪ, BAKKŪ, VAKKŪ	بیفت: دکو، بکو، وکو



PÁČČE , LENG

XARMASTI

PAĪZ

PARE

BAPOXT

PIYAR , DÁDÁ

ZAN-PIYAR

ŠU -PIYAR

PER

HÁKAT-VÁKAT

PETTEXÁĻ

PERTEQÁĻ

KÁĻ

PARČIM

BÁPPELU

SÁBI HÁKO (-E)R DAN

BAPPERI

PARRU

AQMÁJUR

PA

DÁĻ

JUJU

DÁĻ

PIL

PAMBE

پا: پاچه، لنگ

پایکوبی و سروصدا: خرمستی

پاییز: پبیز

پایین: پیره

پخت: ببخت

پدر: پیر، دادا

پدرزن: زن پیر

پدر شوهر: شوپیر

پر، مملو: پر

پراکنده: هاکت واکت

پرتقال: پتخال

پرتقال

پرتگاه: کال

پرچین: پرچیم

پروانه: باپلو

پروراندن، صاحبی کردن: صابی هاگردن

پرید: بپری

پربروز: پَرَو

پریشان: اغماجور

پس: پ

پستان: دال

پستان زن: جوجو

پستانک: دال

پل: پیل

پنبه: پمبه



PAHANJ	پنج: پهنج
PIL	پول: پیل
PALU	پهلو: پلو
PIDÁ HÁKO (-E)RDAN	پیدا کردن: پیدا هاگردن
JAME ,PIRAN	پیراهن: جامه، پیرن

تبرستان

www.tabarestan.info



LÁXE MU	تارمو: لایخ مو
PILE	ناول: پیلِه
TOAR	تبر: تُتَر
MERQÁNE	تخم مرغ: مرغانه
SEMEŠKE	تخمه: آفتابگردان، سمشک
BID-BEYD	ترانه: دوبیتی: بید، بید
TERSŠ	ترش: ترش
ŠEMUŠ	ترکه، شاخه دراز: شמוש
BATERKI	ترکید: بترکی
TUFANG	تفنگ: توفنگ
SANGE TERIK	تگرک: سنگ تریک
NATTERING	تلنگر: ناترینگ
LAB-LABU	تمشک: لب لبو
TANDUR	تنور: تندور
ANGAL	تنه: قطع شده: درخت: انگل
TE	تو: ت
TURE	توبره: توره
LÁP	توخالی: لاپ
KOTE	توله: کته
RANDU	ته دیگ: رندو

TUMÁR

تیمار: تومار

## ج

YÁRI

حاری، زن برادر شوهر: یاری

LATE

جالیز: لَته

KURBAŌ

جغد: کوربُأ

PAMBUL

جگر سفید، شش: پَربول

DAM

جلو: دَم

QONBELI

جمع وجور وکوکچک: قنبلی

JEME

جمعه: جِمه

MAR ( A)Z, ÁZÁR

جنون گاه به گاه: مَرَض، آزار

TAŠNU

جوجه ماده بزرگ: تَشَنُو

JERUF

جوراب: جِرُوف

TENDE

جوش روی پوست: تَنَدِه

## چ

PETU HÁKO (-E) RDEN

چپاندن، فرو کردن: پَتوها کَرْدِن

PES

چسبناک: پِس

ČEFTE

چفت: چَفْتِه

ČANDI

چقدر: چَنْدِی

ČU DASITIN

چماق، چوبدست: چودَسْتین

ČENDELAK

چمباتمه: چِنْدِلَک

ČU  
PALVAR

چوب: چو  
چوب کلفت که درخانه‌سازی بکار میرود: پَلَوَر

## ح

ČAM BAĪTEN  
TINEŠ  
BAO  
ALBIS  
HAMBÁM  
HENA'  
SERÁ'

تبرستان  
www.tabarestan.info

حالت گرفتن: چَم بَیْتَن  
حرارت ، گرما: تَیْنِش  
حشره: بَا  
حلزون: اَلْبِیْس  
حمام: حَمْبَام  
حنا: حِنَا  
حیاط: سِرَا

## خ

TALU  
MÁČĀEXAR  
ANDU XORMÁ'  
SEPAL  
KUPPÁ'  
XORUS KOLE  
BAXERI  
ŠEFT  
XELL

خارگیاهان: تَلُو  
خرماده: مَآچَه خَر  
خرمالو: اَنَدُوخُرْمَا  
خرمگس زرد و بزرگ: سِپَل  
خرمن: کُوپْآ  
خروس جوان و کوچک: خَرُوس کَلَه  
خرید: بَخِرِی  
خل: شِفْت  
خلط، آب بینی: خِلّ

BAXOT	خوابید: بَخُت
XE (-O)T	خوابیده است: خُت
ZAN XÁR	خواهرزن: زن خُوَار
XÁR, XOAR	خواهر: خُوَار، خُأَر
ŠU XÁR	خواهر شوهر: شوخُوَار
XOJIR	خوب: خُجیر
XÁ, XÁB	خوب، چشم، بله: خوا، خواب
BOXOERD	خورد: بُوُورِد
XU	خوک: خُو
EZÁL	خیش، گاو آهن محلی: اَزْ اَل

تبرستان  
www.tabarestan.info

## د

HEDÁ	داد: هِدا
DABBE	دارای بادفتق: دَبّه
FISSUK	دارای فیس و افاده: فِیْسُوک
DÁR	دارد: دار
DÁR TUKKA	دارکوب: دارتوگّا
VÁŠELU	داس: وَاِشِلُو
TEMMÁN	دامن گشاد، شلیته: تَمّان
DÁR	درخت: دار
DEROQ	دروغ: دِرْ غ
DEMB	دم: دِمب
MELLÁKUN JEMBAN	دم جنبانک (نوعی پرنده): مِلّاکون جِمبان
DAMBERU	دمر، دمرو: دِمبِرو
ATTELE METÁL	دنباله، دم: اَتَل مِتال
VERAZ	دندان‌های بزرگ گراز: وِرّاز
DE	دو (یک عدد): دِ

SERA	دور، اطراف: سِرا
DOQ	دوغ: دُغ
DAN	دهان: دُان
BEDI	دید: بِدی
BEDI	دید: بِدی
DINEŠO	دیشب: دینِش
DIQ	دیگ: دِیق
KAT	دیوار: کُت
KORČA	دیوارسنگی، چینه: کُرچا

تبرستان  
www.tabarestan.info



QIČ	راست و مستقیم: قِیچ
GAL	رتیل: گال
LÁJÁXMO	رختخواب: لاجاخم
BARESI	رسید: بَرسی
BU-ARD	رفت: بُوآرد
SEMA	رقص، سماع: سِما
RAQ	رگ: رُق
TANEK	روان، رقیق (مثل دوغ): تَنیک
REBA	روباه: رِبا
RUVAR	رودخانه: رُووار
ČARQAD	روسری: چارقد
MALMUS	ریاکار: مَلموث
ČES	ریح، بادی صدای روده، چس: چِس
RAXT, BERAXT	ریخت: رِخت، بِرِخت
RIQ, REQ	ریگ: رِیق، رِق

## ز

ČELIMÁR	زائو: چلی مار
ZEFÁN	زبان: زفان
BAZŪ	زد: بزو
EZQÁL	زغال: ازغال
ČEQQE	زغال افروخته: چقه
QONBELI	زن زیبا و خوش اندام: قنبلی
GELIJ	زنبور: گلیج
MAQAZ	زنبور عسل: مقز
ZANJIL	زنجیر: زنجیل
QALEB	زیاد، فراوان: غلب
TA XÁNE	زیرزمین: ته‌خانه
DARU VARU	زیرورو: درو ورو

تبرستان  
www.tabarestan.info

## س

KAMEL	ساقه گندم و جو: کمل
TELÁR	سایه بانی از چوب و شاخ و برگ: تلار
SOĪDAN	ساییدن: سیدن
SOZ	سبز: سز
MAQAZ XÁR	سبز قبا: مقز خوار
SABIK	سبک: سبیک
ESFID DÁR	سپیدار: اسفیددار
KUTAL	سربالایی، شیب: کوتل
SERX	سرخ، قرمز: سرخ
SER	سرو (نوعی درخت): سر

ESPI	سفید: اسپي
HEKKU	سکسه: هکو
SEMAVÁR	ساور: سماوار
AŠNIK	سنجاب: اشنيک
ŠEPPPEL	سوت: شپيل
BASOXT	سوخت: بسخت
GÁGONDELEKONAK	سوسک سرگین غلطان، جعل: گاندله کنگ
MAJME	سینی بزرگ: مجم

تبرستان  
www.tabarestan.info

## ش

ČELLE	شاخه: چله
XÁL	شاخهء برگدار درخت: خال
ŠO, NEMAŠÁN	شب: ش، نماشان
ŠETER	شتر: شتر
HÁBI	شد: هابی
BAŠUŠT	شست: بشوشت
EŠKAM	شکم: اشکم
TEMMAŃ	شلوار: تمان
TÁNEKE	شورت: تانکه
ŠU	شوهر: شو
ŠUAN	شیون: شوان

## ص

SÁB	صاحب: صاب
ČEKEL	صخره: چکل

## ع

ÁRUS

عروس: عاروس

AŠNEFE

عطسه: اَشْنِفِه

JUL

عقاب: جول

ÁMI

عمو: عامی

VAND

عنکبوت: وَند

ÁYNAK

عینک: عاینک

تبرستان  
www.tabarestan.info

## غ

TAMIRE

غذای پرهیزانه، بدون خورش: تَمیره

PASXOR, PAŠXÁR

غذای پس‌مانده از پیش کسی: پَس‌خور، پَش‌خوار

EMÁNI

غصه: امانی

PALQ

غلت: پَلق

AMBAST

غلیظ (مثل ماست): اَم بَست

TA Ō ZADAN

غوطه‌خوردن در آب: تَه اُزْدَن

RAŠNEQ

غیر سید: رَشْنِق

## ف

FENAR

نانوس: فَنَر

PELTE

فتیله: پِلْتِه

FERIVÁN

فراوان: فَریوان

SEBAĪ

فردا: سَبایی



BAFREŠTÁ

فرستاډ: بَفرِستا

QEŠÁR

فشار: قِشار

JALAB

فضول، حقه‌باز: جَلَب

KELÁŠANQ

فلاخن: رِکلاسنگ

FEŠTENAK, JERTENAK

فوران: فِشْتَنَک، چِرْتَنَک

FEŠTENAK BAZU

فوران کرد: فِشْتَنَک بَزو

تبرستان

www.tabarestan.info

## ق

QUČČÁQ

قاچاق: قوچاق

GOM

قدم، گام: گُم

TURANG

قرقاوول: تورنگ

QOLF

قفل: قُلف

VALQÁZ

قورباغه: ولقاز

KAKKAĪ

قهقهه: ککبی

MAXRÁZ

قیچی، مقراض: مخراض

## ک

TÁS

کاسه: تاس

KÁN

کام (سقف دهان): کان

KAMEL

کاه: کَمَل

KOK

کبک: کُک

SUN

کپک: سُون

VAL

کج: وُل

KOJE

کجا؟: کُج؟

BALU	کج بیل: بِلُو
KAJE VIL, VALE VIL	کج و معوج: کَجِ وِپِل، وُل وِپِل
QUL	کر: غول
QONJUL, QONJESUL	کر کردن درجایی: غُنْجَسول، غُنْجول
BAKEŠI	کشید: بَکِشِی
KOŠ	کفش: کُش
KAF SAN	کفگیر: کَف سَن
XAF HÁKO (-E) RDAN	کمین کردن: خَف‌هاکُرْدَن
KONJI	کنجد: کُنْجِی
BAKKEND, DAKKEND	کند: بَکِنْد، دَکِنْد
XURD	کوچک، خرد: خُورْد
JUGI	کولی: جُوگی
KÁNE	کهنه، کانه

## گ

GO	گاو: گُو
GÁLEŠ	گاوچران: گالِش
VERZA', JÁNEKÁ'	گاونر: وِرْزَا، جَانِکَا
GAF	گپ: گَف
MESQÁL	گرانبها: مِشْقَال
VÁIŠT	گذاشت: وَايِشْت
BEZGOEŠT	گذشت: بَیْدِگُشْت
XU, VERÁZ	گراز: خُو، وِرْزَا
ŠÁRUSE	گردن بند بزرگ: شَاروسِه
JÜZ	گردو: جُوْز
GOSNE	گرسنه: گُسِنِه

BAĪT	گرفت: بییت
VANGE VANGE	گریه و سروصدای بچه: وُنْگِ وُنْگِ
REŠXOEST	گسست، پاره شد: بِسْخُست
BAŪT	گفت: بُتوت
GIL, TUL	گل ولای: گیل، تول
ŠENĖEL	گل سفت شده: شِنْگِل
GONDELE	گلوله شده: گُنْدِلِه
GENA'	گناه: گِنَا
ČAĪ	گنجشک: چیی
EŠKÁRI GO	گوزن: اِشْکاری گُ
DEMIS	گوساله: دِمیس
GOSBAND	گوسفند: گُسبند

## ل

ČEQAR	لاغر، بی آب: چَقَر
LAMPÁ'.	لامپا (نوعی چراغ): لَمپَا
VATTERNU	لبالب، مملو: وُتْرِنُو
TEK	لب و دهان: تِک
LAQAD ČEMÁN	لگدکوب: لَقْدِچِمَان
PIT	لوچ: پیت
BIMÁ' NI, BIMANI	لوس و نر: بی مَنی، بی معنی
TERŠE LIMU	لیموترش: تَرش لیمو

## م

MÁR, DADE	مادر: مار ، دُده
ZAN MÁR	مادرزن: زن مار
ŠUMÁR	مادر شوهر: شومار
MÁĪ GO	ماده گاو: مایی‌گُ
MAHAR	مار: مَهر
MAČEKOEL	مارمولک: ماچکل
MÁST ČAKIDE	ماست کیسه‌ای: ماست چکیده
MENI	مال من: منی
ERIB	مایل: اریب
TESE ČU	مترسک: تس‌چو
BÁLEŠT, BÁLE ŠME	متکا: بالشت ، بالشمِد
GONDELE	مچاله: گندله
MAKEM	معکم: مَکِم
GÁ	مدفوع: گا
MARDEM	مردم: مردم
KOLU	مرغدانی: کلو
MEŠTELEQ	مژده: مُشْتَلِق
MUŠAK	مشت: موْشک
MAZQ	مغز: مَزغ
MAQAZ	مکس: مَقَز
TAQAR	ممرز (نوعی درخت): تَغَر
MELIJE	مورچه: مَلِیْجه
LEZM	مه: لَزِم
MIYÁ	مه‌آلود: میا
MÁTTŪ	مهتاب: مَاتُ
MIREBÁN	مهربان: مِهرِبان
MIMÁN	مهمان: مِهمان
YÁMEKE (O)RD	می‌امد: یامِکُرد

END	می آید : اند
KO AND	می افتد : کو آند
MIYAN	میان : مین
ISTANDI	می ایستی : ایستندی
BAXŠAND	می بخشد : بخشند
BAXŠAMB	می بخشم : بخشمب
BAXŠANDI	می بخشی : بخشندی
BERINAND	می بُرد : برینند
VERM	می برم : ورم
DAVENAND	می بندد : دَوَند
VINAMB	می بینم : وی نمب
PERRAND	می پرد : پَرند
PEZAND	می پزد : پزند
TERKAND	می ترکد : ترکند
JUŠAND	می جوشد : جوشند
XERAND	می خرد : خَرند
XOSAND	می خوابد : خَسند
XOSAMB	می خوابم : خُسمب
XÁND	میخواهد : خواند
XOERN	می خورد : خُورن
DOAND	می دود : دُآند
DEND	می دهد : دِند
RESAMB	می رسم : رِسمب
ŠUND	می رود : شوند
MEZMÁN	می زیان : مِزمان
ZOKO (-E) RD	می زد : زُکُرد
ZAND	می زند : زُند
SUZAND	می سوزد : سوزُند

BUND	می‌شود: بوند
ŠURAND	می‌شوید: شورند
RESTAMB	می‌فرستم: رستمب
KOE ND	می‌کند: کند
KENAND	می‌کند: کنند
VAĪLAND	میگذارد: وایلند
GIT	میگرفت: گیت
GUT	می‌گفت: گوت
GUND	می‌گوید: گوند
GIRN	میگیرد: گیرن
NIŠAND	می‌نشیند: نیشند

تبرستان  
www.tabarestan.info

## ن

XURDE MAR	نامادری: خورده‌مار
NOMZE	نامزد: نَمزه
KÁQAZ	نامه: کاغذ
NON	نان: نُن
NABUE	نباشد: نبواء
DANEBI	نبود: دَنبی
NAXUD	نخود: نَخود
NEDÁR	ندارد: نِدار
NADI BADI	ندید بدید: ندی بَدی
NEDIM	ندیدم: نَدیم
BANIŠD	نشست: بَنیشد
BENE BAĪTEN	نشستن برف برزمین: رِنه‌بَیشتن
NESB	نصف: نَصب

NAĪL	نگذار: ناییل
NAĪŠT	نگذاشت: ناییشت
NAĪ	نگیر: نیی
NEND	نمی‌آید: نند
NADEND	نمی‌دهد: ندند
NAĪLAND	نمی‌گذارد: ناپیلند
SU	نور: سو
NA'	نه: نا
NĪYÁMŪ	نیامد: نیام
ČEMBELIK	نیشگون: چمبلیک
NIČĀE	نی‌قلیان: نیچه

تبرستان  
www.tabarestan.info

## و

VEJE	وجب: وجه
YAMÁN	ورم و آماس شفا ناپذیر، نوعی نفرین: یمان
ŠÁN	وصف: شان
VIL	ول، رها: ویل

## د

DAR	هست: در
KUS HEDAĒN	هل دادن: کوس هداین
ŠEFTÁLU	هلو: شفتالو
HÁYQU HÁYQU	هل‌هله، آوای زنان در جشن‌ها: های قو های قو
VÁXTE	همراه‌ها: واخته

فرهنگ و جغرافیای علی‌آباد گتول

۱۰۲

VASNI

هوو: وُسنی

HIME

هیزم: هیمه



YA

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

یک: ی



## نغمه‌ها و ترانه‌های کتولی (بید)

"بید BID یا "بید BEYD یا دو بیتی‌ها، سهم مهم و دیگر دفتر کنونی است که با عشق به این ارزشها تقدیم فرهنگدوستان می‌شود.

نغمه‌هایی که در این قسمت آمده است، آن چیزی است که اغلب، شبانان کتولی، در کوه و جنگل با خود زمزمه کرده و گاه همراه با صدای دلنوازی، گوسفندان را نیز به باز ایستادن از چرا و گوش سپردن به آن فرا می‌خوانند.

این نغمه‌ها را چه کسی سروده و کی سروده است؟ نمی‌دانیم. ممکن است برخی از آن‌ها از گویش‌های دیگر وارد شده و توسط مردم کتول به این گویش برگردانده شده باشند یا توسط شخص بخصوصی سروده شده باشد و یا هر کدام را یکی از شبانان دلتنگ و عاشقان دلشکسته سروده باشد. من در این جا به دنبال این مسائل نیستم و تنها به ذکر آن‌ها و ترجمه بخشی از آن‌ها می‌پردازم. نغمه‌هایی که جالبند، هر چند ممکن است بسیاری از آنها از لحاظ آوزان (۱) و بحور سنتی و قوانین عروضی و قافیه و فلهویات فراتر رفته و چارچوب موجود فرهنگی و ادبی را شکسته باشند. به هر حال اشعار "کتولی" با همه کمیت و کیفیتی که داراست، بخش قابل‌اعتنایی از شعر محلی مازندرانی را به خود اختصاص داده است تا جایی که مازندرانی به شعر "کتولی" دل سپرده و دل مشغولی‌ها دارد و در محافل و مجالس مذهبی و غیر آن از یکدیگر تقاضای شعر کتولی هم دارند. سخن درگستره شعر کتولی و سهم آن در فولکلور ایرانی فراوان است و این مقاله را به فرصتی مغتنم، و آثار دیگر عزیزان و می‌نهم. اما در این دفتر اشعار کتولی، به چهار بخش مذهبی و نیایش، غصه و غربت، عاشقانه، و مسائل (اجتماعی، خانوادگی، قومی، اندرز، اخلاقی، گفتگو با طبیعت و حیوانات و غیره) تقسیم گردیده است. و نغمه‌های هر بخش به ترتیب الفبای کلمات نخست اشعار نوشته شده و معنای برخی از آن‌ها نیز همراه آن‌ها، یاد گردیده است.

## الف) بیدهای مذهبی و نیایش

۱- بنگرید به پیشگفتار "واژه‌نامه" مازندرانی " از محمد باقر نجف‌زاده بار فروش

DELEM DARE KE PEYQAMBAR BAVINEM  
 KENARE ĆEŐMEYE KOSAR BANIŐEM  
 QABRE REZÁ RE DAR BAQE(-A)L BAĪREM  
 HOSAYN RÁ DAR SAFE MAHŐAR BAVINEM

دلم دَرِكِه پيغمبر (ص) بُوينم ،      كِنارچشمه كوثر بنيشِرم  
 قبر رضا (ع) رِ در بغل بِيِسرِم      حسين (ع) را در صف محشر بُوينم

دلم میخواهد که پیامبر را ببینم ، کنار چشمه (حوض) کوثر بنشینم . قبر حضرت  
 امام رضا (ع) را در بغل بگیرم و امام حسین (ع) را ( به امید شفاعت ) در صحرای  
 محشر پیدا کنم .



زيارت مي‌كنم امام رضا (ع) رِ      قبله رويرو خانه خدا رِ  
 اگر از دیدگانم خون بیساره      به خواب بینم شهر کربلا (ع) رِ



سرکوی بلند الماس به الماس      مرادم را بده حضرت عباس  
 مرادم را بده من بی مرادم:      شالی خرمن دارم محتاج بادم  
 کوی KUYE : کوه شالی خرمن: خرمن شالی (برنج)



سر کوه بلند کل کل کنم من      سلام بر قبر پیغمبر (ص) کنم من  
 همان پیغمبری اسمش محمد (ص)      مثال جبرئیل (ع) یادش کنم من

کل کل کردن KAL KAL KARDAN : بی هدف راه پیمودن



علی (ع) رِ خواب دیدم ، خواب دیدم      علی (ع) در مسجد و محراب دیدم  
 علی (ع) در مسجد و دلدل سوار بود      مثال قنبرش ، پیش می دویسدم



ب) بیدهای غصه و غربت .

ÁTÍŠ DAR KALE VO DUD DAR BEXÁRI,  
 EMÁNI AZ DELEM NABUNDE XÁLI  
 EMÁNI DAR DELEM GAŠTE XEZÁNE,  
 ČELLE BAZ Ū VO DAR NA KORDE DÁNE

آتش در کله و دود در بخاری ، امانی از دلم نَبونده خالی  
 امانی در دلم گشته خزانسه چله بزُو، و دُر نگَرده دانسه

آتش در اجاق است و دود در بخاری و غصه‌ها از دلم خالی نمی‌شود. غصه‌ها در  
 دلم انبار شده است. مثل درختی شاخ و برگ درآورده ولی میوه نمیدهد.



بزن نی را که غم داره دل من بزن نی را که دوره منزل من  
 بزن نی را مقامش را بگردان به هر نوعی که میخواهد دل من  
 بزن BAZEN : بزن نی NI = نی مقام : نو او حالت نواختن، زیر و بم .  
 بگردان BAGERDÁN : بگردان



ČAND RUZIYE KE MEN NOXŪDEM QEZA,  
 DAS TMÁL DAST BAĪTEM, BAĪTEM AZA'  
 HAME NOMZE BAĪTEN , ŠADEMÁNI,  
 VALI ME (-A)N BAĪTEM, BÁ JANGO DÁVA!

چند روزیه که من نخوردم غذا ، دستمال دست بییتیم ، بییتیم عزا  
 همه نهزه بییتن، شاد مانی، ولی من بییتیم ، باجنگ و دعوا

چند روزی است که غذا نخورده‌ام. دستمال بدست گرفته‌ام و بسیار غمگینم  
همه باخوشی و شادمانی نامزد گرفته‌اند ولی من باجنگ و دعوا.



HÁJI BÁBÁ! XÁNET BEMÁNE XERÁB,

MANE MÁMUR HÁKERDI MAMEDÁBÁD

ELÁHI XERÁB BEMÁNE HÁJI ÁBÁD,

ZANE XUB BAĪREM AZ NOSRAT ÁBÁD

حاجی بابا! خانهت بمانه خراب،  
الهی خراب بمانه حاجی آباد  
مِن مأمورها گُردی مُمدِ آباد  
زنِ خوب بییرم از نصرتِ آباد

حاجی بابا! الهی خانهات خراب شود که مرا به ماء‌موریت محمدآباد فرستادی  
الهی حاجی آباد (محل سکونت حاجی بابا) خراب شود و من زن خوبی از نصرت آباد  
بگیرم.



HOSAYN ÁBÁD , QOLI ÁBÁD , GENÁRE

XERÁBE MAMED ÁBÁD , DAME DÁNE

ČAN TÁ KÁQEZ HEDÁM DÁNE BE DÁNE,

DASTE KI VAKKOAND? DASTE JÁNAÁNE

حسین آباد، قلی‌آباد، گناره  
چَن تا کاغذ هِدَام دانه به دانه  
خرابِ مُمدِ آباد، دُم دانه  
دست کی وگوآند؟ دست‌خانانه

از روستاهای حسین‌آباد، قلی‌آباد، گناره، محمدآباد، واز محل دم‌دهانه، دانه‌دانه

چندتا نامه نوشتم ، دست چه کسی بیفتد؟ دست جانانه (ام) .



DELE ME (-A) N ÁLU BÁLU RE NEXANDE

DELE ME (-A) N PESAR ÁMURE NEXÁNDE

HAME GUNDEN PESAR ÁMI JEVÁNE

XO DEM GUMBE MÁLE MÁZENDERÁNE

دل من پسر عامور بخوانده  
خودم گومبه مالِ مازندرانِه

دل من آلبالور بخوانده  
همه گوندن پسرعامی جوانه

دل من آلبالونمیخواهد. دل من پسر عمو را نمیخواهد، همه میگویند پسر عمو جوان است - اما - خودم میگویم - چون - مال مازندران است - او را نمیخواهم - .



سرباز بیچاره داد میزنه ، داد  
خوهر بیچارهش خبر نِداره

دم سرباز خانه باد میزنه باد  
سر باز بیچاره پیر نِداره

پیر PIYAR : پدر خُوهر XO HAR : خواهر

نِداره NEDÁRE : ندارد

XOHAREBICÁRE Š XEBAR NEDÁRE

آوانگاری مصرع چهارم



SARET BALA BAĪ RUYET BAVINEM

QARIBI XAM BEROM TERSAM BAMIREM

QARIBI XAM BEROM SARET SELAMAT ,

VÁDEYE MANO TE RUZE QIYÁMAT

غریبی خواهم برم ترسم نمیرم

سرت بالایی رویت بونیرم

غریبی خوام بَرُم سَرِت سلامت وعده ۶ من وِتِ روز قیامت

سرت را بالا بگیر تا صورتت را ببینم . میخواهم به غربت بروم ، میترسم - که در آنجا - بمیرم . سرت سلامت باشد ، میخواهم به غربت بروم . وعده ۶ من و تو روز قیامت باشد .



غریبی سخت من دلگیر داره فلک بر گردنم زنجیل داره  
 فلک! از گردنم زنجیل و ردار غریبی خاک دامگیر داره  
 من MANE : من را - زنجیل ZANJIL : زنجیر گردنم GERDANAM : گردنم



QARIB RE YÁR NAĪ YÁRI NAKOENDE  
 BE MESLE XIŠ VEFÁDÁRI NAKOENDE  
 QARIBÁN VIL KONDEN ŠUNDEN BE QORAT  
 BE PÁYE XOD BANÍŠI TÁ QIYÁMAT

غریب ر یار نیی یاری نكندِه به مثل خویش وفاداری نكندِه  
 غریبان ویل كندن شوندن به غربت به پای خود بنیسی تا قیامت

با فرد غریب رفیق و یاور نشو ، زیرا یاری و وفاداری نمیکند . غریبان رهایت می‌کنند و به غربت می‌روند و تا قیامت به انتظارشان می‌نشینند ، ولی نمی‌آیند .



فلک داد و فلک داد و فلک داد و بغداد  
 فلک نایبشت که من سامان ببیرم کلید قفل غربت ر به من داد  
 نایبشت NAĪŠT : نگذاشت . ببیرم BAĪREM : بگیرم ر RE : را



(ج) بیدهای عاشقانه :

AZ ON BÁLÁ' ENDI TALLÁN BE TALLÁN  
 GUŠVÁRE GUŠ DÁRI, ŠUNDI BE HAMBÁM  
 RÁH RAFTANE TE DOXTAR DÁRE MEQÁM,  
 SIYÁHE ABRUHÁTE MAN BE QORBÁN

از آن بالا اندی تلآن به تلآن      گوشواره گوش داری، شوندی به حمام  
راه رفتن تِ دختر داره مقام      سیاه ابروهاتِ من به قربان

از آن بالاخرامان، خرامان پایین می آیی. گوشواره در گوش داری و به حمام می روی. راه رفتن تو مقام دارد (موزون است). من به قربان ابروهای سیاهت شوم.



از آن بالا، اینده نازِ دل من      لباسِ رِ پوشیده باب دل من  
لباسی که پوشیده رنگارنگه      میان جوانا چندی قشنگه؟!  
اینده ENDE: می آید.      چندی ČANDI = چقدر      آن ON = آن



از این کوچه به سر بالا شدم من      با جامه قرمزی آشنا شدم من  
با جامه قرمزی، دسمال به گردن      برارش آمد و رسوا شدم من  
دسمال DASMAL = دسمال      برارش BERAREŠ: برادرش.



AFTO YANI DARE NAŠUNDE FERU  
DELEM RE BAKKENDE QADDE DOXTARU  
ELÁHI BAMIRE ,BADXAHO BADGU  
HAR JÁ DELE DOXTAR HAST HADINEŠ ŠU

آفتُ یه نی دَرِ نشونده فِرو      دلِم رِ بَکِنده قَدَرِ دخترو  
الهی بَمیره، بدخواه و بدگو      هر جا دل دختر هست هادینش شو

آفتاب هنوز یک نی (مقیاسی در طول) به غروب خود فاصله دارد. قامت آن دختر دل مرا از جا کنده است. الهی بدخواه و بدگو بمیرد. هر جا دل دختر میل، دارد، شوهر بدهید.



AGE YÁR BAĪREM AZ QAD BOLANDÁN  
TA' DARDE SAR BINAM TA' DARDE DANDÁN  
ŠEMÁ KUTTÁ QADÁ' AZ MÁ NARENJIN,  
ŠEMÁ KEŠMEŠINO MÁ MAZQE BÁDÁM

اگه یار بیئیرم از قد بلسند ان      تا درد سرد بینم تا درد دندان  
شما کوتا قدا از ما نرنجیسن      شما کشمشین و ما مزغ بسادام

اگر همسر را از بین افزاد قد بلند انتخاب کنم، هر چند در این راه به سر درد و دندان درد دچار شوم، شما قد کوتاه‌ها، از من رنجیده نشوید ما قد بلندها مغز بادام هستیم و شما کشمش.

تبرستان

☆☆☆

ANDI YÁR YÁR NAZEN YÁRETNABUMBE  
KE PÁRSÁL BIM VALI AMSÁL NABUMBE  
KE PÁRSÁL BIME BERÁ GOFTÁRE MARDEM,  
VALI AMSÁL NABUM KERDÁRE XOEDEM

آندی یار یار نزن یارت نبومیه      که پارسال بیم ولی امسال نبومیه  
' که پارسال بیم برا گفتار مردم،      ولی امسال نبوم کردار خودم

انقدر به من یار خطاب نکن، یارت نمی‌شوم. که پارسال یارت بودم، ولی امسال نمیشوم. که پارسال به خاطر گفتار مردم یارت بودم، ولی امسال به میل خود یارت نمیشوم.

☆☆☆

IN ČEŠMEY ZÁRU DARU VARUYE  
ON DARREYE ODO AN RUBERUYE  
DOA BARESÁNIN HÁJI AMU RE  
ČERA BAR MÁ NADEND ON MÁH BÁNURE ?

این چشمه زارو درو و رویه      آن دره اُد آن روبر و یسه  
دعابر سانین حاجی عامور      چرا بر ماندند آن ماه با نور؟

این چشمه زارو در حال جوشیدن و غلیان است. دره "ادآن" در آن روبرو قرار دارد. سلام مرا به حاج عمو برسانید و بگوئید چرا دختر زیبایش را به من نمیدهد؟

☆☆☆



BELBEL BEHÁREM TE ZANDI NÁLE  
SARE ĆAR XIYÁBÁN KENANDI ĆALE  
GOLDASTE DAST NAĪ, DAST BESYÁRE  
DAST BE GERDAN BERIM PIŠANE XÁNE

بَلْبَلِ بَهَارِمِ تِ زَنْدِی نَالِه  
گَلْدَسَنَه دَسْتِ نَبِی، دَسْتِ بَسِیَارِه  
سَرِ چَارِ خِیَابَانِ کِنَنْدِی چَالِبِه  
دَسْتِ بَه گِرْدَنِ بَرِیْمِ پِیْشَانِ خَانِه

(ای) بلبل بهارمن، آواز می‌خوانی. سر را هم چاله زیادی حفر می‌کنی (تا  
مرا به دام بیندازی). دسته گل را در دستان ظریف نگه ندار، برای آن، دست -  
زیاد است. من و تو دست در گردن یکدیگر به آخر خانه برویم.



BELANDI BÁLXÁNE LAMPÁ SUZANDE  
QEŠANGE DOXTARU JÁME DUZANDE  
ELÁHI BEŠKENE SUZANE DASTEŠ  
XODEM SUZAN HÁBUM BEROM BE DASTEŠ

بَلَنْدِی بِالْخَانِه لَمْپَاوَزْ نَدِه  
الْهٰی بَشْکِنِه سُوَزَنِ دَسْتِش  
قَشَنگِه دَخْتَرُ و جامه دوزَنَدِه  
خودِم سوزن‌ها بوم بَرِم بَه دَسْتِش

در این خانه بلند (طبقه بالای آن) چراغ لامپا می‌سوزد (روشن است) و  
دختر زیبا (در آن جا) پیراهن می‌دوزد. الهی سوزن او بشکند و من سوزنی شوم و  
در دستان او قرارگیرم.



BELANDIYE TE DÁRI, ĆÁLE RE MAN  
SIYÁ ZELFE TE DÁRI ŠÁNE RE MAN  
BIYÁ ŠANE KEŠAM BARLÁXE MUYAT  
BIYA BUSSE BAĪREM AZ DU RUYAT

بَلَنْدِی تِ داری، چاله رِ مَن  
بِیَا شَانِه کَشْمِ بَرِ لَآخِ مَوِیْتِ  
سِیَا زِلْفِ تِ داری شَانِه رِ مَن  
بِیَا بُوْسَه بَیْرِمِ از دو رَوِیْتِ

(قد) بلند را تو داری و چاله را من . موهای سیاه را تو داری و شانه را من .  
بیابرتارهای مویت شانه بکشم . بیا از دو رویت بوسه بگیرم .



BANIŠEM RUBERUT QORBĀNE RUYAT  
ZANJILE BESXONEM ĀYEM BE SUYAT  
ZANJILE BESXONEM QOVVATE BĀZU  
MANO TE BANIŠIM ZĀNU BE ZĀNU

بَنِشِم روبروت قربانِ رویت      زنجیلِ بسخِیم آیم به سویت  
زنجیلِ بسخِیم قوتِ بازو      من و تو بنیشیم زانو به زانو

رو به رویت می‌نشینم . فدای رویت، زنجیر را می‌گسلم و به سویت می‌آیم . زنجیر را با قدرت بازوانم می‌گسلم و من و تو زانو به زانو (روبروی هم) می‌نشینیم .



بیا ای بی‌وفا ، با ما وفا کن      اگر ترکت کنم ، لعنت به ما کن  
اگر ترکت کنم ، از بی‌وفایی      بزَن خنجر سِرم از تن جدا کن



بیا دختر ، بزَن زانو به پیشم      موهات رِ حلقه کُن بنداز به دوشم  
دست منِ بی‌بازار      بگو غلامی دارم می‌فروشم  
بی‌بی BĀI : بگیر



بیا دختر ، ترا برگیرم امشو      کمربند ترا زرگیرم امشو  
کمربند تو را دادم به نقاش      ندانستم که ترکی یا قزلباش  
امشو AMŠO : امشب



PESAR AMME GOLE YAKDĀNEYE MAN  
BIYĀ KAFŠET BEKAN DAR XĀNEYE MAN  
BIYĀ KAFŠET BEKAN BAR RUYE QĀLI  
YA DASMAL HĀDI BESTE YĀDEGĀRI

بیا کفشت بکن در خانه من      پسر عمه، گل یکدانه من  
 یه دسماں هادی بسته یادگاری      بیا کفشت بکن بر روی قالی،  
 دسماں DASMÁL: دستماں بسته      برای : BESTE یه YA: یک



TE MUHÁ RE BERAXTI PEŠTE ABRUT  
 GALUBANDE VÁIŠTI , ZIRE GALUT  
 ELÁHI NABUE PESARE AMUT ,  
 DASTE BI MENNAT KI BAKEŠIERUT?

ت موهار پرختی پشت ابروت      گلوبند واییشتی زیر گلوت  
 الهی نجویا پسر عموت،      دست بی منت کی بکشی روت؟

توموها را پشت ابروهایت ریختی . گردن بند را بر گردنت آویختی .  
 الهی پسر عمویت نباشد (بمیرد) . چه کسی بدون (چشمداشت و) منت برای تو  
 کار می کند؟      بکشی BAKEŠI : کشید      واییشتی VÁIŠTI : گذاشتی



"ČELI", "BÁLINČELI", SARE "AŠQE KU"  
 "ZOLÁN", O "YAXE XÁN" BĀ "TAKYÁNU"  
 ČAN TA BID BAUTE ČUPPÁNE YÁRU ,  
 HAME ŠAN YAK BE YAK, ŠÁNE DOXTARU

"چلی"، "بالینچلی"، "سر عشق کوه"      "زلان" و "یخه خان"، "با تکیانو"  
 چن تابید بثوته چوپان یارو،      همه شان یک به یک، شان دخترو

بر (روستاهاى) "چلی" و "بالاچلی" و بر سر "عشق کوه" (و در مراتع)  
 "زلان"، "یخه خان" و "تکیانو"، چوپان فلانى چند شعر (بید) سروده است  
 که همه آنها در وصف آن دختر است .



"ČELI" DABIMO XÁM BEROM BE "TÁVIR"  
 QEŠANGE DOXTARU XÁNE KONDE GIL  
 ELÁHI GIL KÁNEŠ MESQÁL BAĞERDE  
 BALKE DOXTAR BE RUYE MÁ DAGERDE

"چلی" دبیم و خوام برُم به "تاویر" قشنگِ دختر و خانه کُنده گیل  
الهی گیل کانهش مثقال بگرده بلکه دختر به روی مادگرده

در روستای "چلی" بودم و می‌خواهم به روستای "تاویر" بروم. دختر زیبا، خانه  
را گل می‌کند (لعابی از گل می‌دهد). خدا کند گل کهنه‌اش (که بر درو دیوار  
است) طلا شود، شاید دختر رو به ما برگردد.



ČU RE GIRAM KE ČUPPANI KONAM MAN  
MIŠE GIRAM KE QORBANI KONAM MAN  
HAMÁN MIŠ KE DARE VARRE BE DENBÁL,  
KE YAŠO MIMANI HÁKOENEM TE RE YÁR

چور گیرم که چوپانی کنم من میش گیرم که قربانی کنم من  
همان میش که داره وره به دنبال که یه ش میمانی‌ها کنم تیار

چوب را می‌گیرم که چوپانی کنم میش را می‌گیرم که قربانی کنم. همان میشی  
که بره (اش) دنبالش است. تا یک شب تو را مهمان کنم.



XERÁMÁÑO XERÁMÁÑO XERÁMÁN  
SERÁYE GERDANET RE MAN BE QOERBÁN  
ZANE XUB RE KI DARE ?MARDE NÁDÁN  
KARIMIYE XO -E DA RE MAN BE QOERBÁN

خرامان و خرامان و خرامان سرای گردنت ر من به قربان  
زن خوب ر کی داره؟ مرد نادان کریمی خدا ر من به قربان  
سرا : SERA دور : RE : را



XUR DE DOXTAR, BAMIREM AZ BERÁYAT  
SARE ČEŠME BANIŠEM SARE RÁYAT  
SARE ČEŠME BANIŠEM TA NEMAŠÁN  
KOEDÁM ZALEM TE RE KARDE PAŠIMÁN?

خورده دختر، بمیرم از برایت  
سرچشمه بنیشیم تا نماشان  
کدام ظالم ت ر کرده پشیمان؟  
سرچشمه بنیشیم سر رأیت

این دختر کوچک اندام! برایت بمیرم. بالای چشمه، سر راحت می نشینم. تا غروب سرچشمه می نشینم کدام ظالم تورا (از تصمیمت که ازدواج با من بود) پشیمان کرده است؟



DOXTAR DÁĪ TE RE XAMBE , ČĪ GUNDI?  
ČERÁ BAR PIYARO MÁRET NAUNDI?  
SEBÁ YA PAS SEBÁ QÁSED BARESTEM  
JEVÁBE QÁSEDEM RE ČĪŠĪ GUNDI?

دختر دایی، تر خواهم چی گوندی؟  
چرا بر پیرو مارت نغوندی؟  
صبا یا پس صبا قاصد برستم  
جواب قاصد ر چی شی گوندی؟

دختر دایی! تو را می خواهم چه می گویی؟ چرا این موضوع را به پدر و مادرت نمی گویی؟ فردا یا پس فردا قاصدی می فرستم. در جواب قاصد من چه خواهی گفت؟



DERAXTÁN SÁYE DÁREN , MÁ NEDÁRIM  
JEVÁNÁ NOMZE DÁREN, MÁ NEDÁRIM  
BERIM PIŠE XO -E DÁ YA KDAM BENÁLI  
HAME GOLDASTE DÁREN, MÁ NADÁRIM

درختان سایه دارن، ما نداریم  
پریم پیش خدا یکدم بنالیم،  
جوانانمزه دارن، ما نداریم  
همه گلدسته دارن، ما نداریم

دارن DÁREN : دارند جوانا JEVÁNÁ : جوانها  
نمزه NOMZE : نامزد گلدسته GOLDASTE : دسته گل



SARE TAPPE NEMÁZ KOENDI TE DOXTAR  
 KEMARE DELLA RAST KOENDI TE DOXTAR  
 ZEFANET QOL HOVALLÁH RE QELAT GOFT  
 XODÁ RE ELTEMÁS KOENDI TE DOXTAR

سر تپه نماز کندی ت دختر  
 زفانیت قل هوالله ر غلط گفت  
 کندی KONDI : می کنی ت TE : تو  
 کمر KEMARE : کمر را  
 کمر دلا راست کندی ت دختر  
 خدار التماس کندی ت دختر  
 دلا DELLA : دولا  
 RE = را



SARE ČEŠME "ZÁRU" MAN ZAMBE DETÁR  
 DOXTARA JAM HÁBIN QETÁR BE QETÁR,  
 MIYANEŠÁN DABI ŠAHRBÁNU XÁLDÁR,  
 YA ČEŠMAKEŠ BAZOM, XODÁŠ NEGAHDÁR

سرچشمه "زارو" من زمه دتار  
 مینشان دپی شهربانو خالدار  
 دخترآ جمع ها بین قطار به قطار،  
 یه چشمکش بزم، خدش نگهدار

سرچشمه "زارو" تار می نوازم و دختران (به گونه) قطار جمع شدند. در بین آنها  
 شهربانو خالدار هم بود و من به او چشمکی زدم. خدا نگهدارش.



سر کوه بلند پر از تراشه  
 بیبرم دختری از قوم و خویشان،  
 بیبرم دختری از هر جا باشه  
 گلوندش طلا یا نقره باشه



SARE KUHE BOLAND MAN FERFERIYEM  
 DOXTAR JÁN ŠU NAKOEN MAN MEŠTERIYEM  
 DOXTAR JÁN ŠU NAKOEN TÁ GOLE PAMBE,  
 PAMBE RE BAFRUŠEM EMBETERE VERM

سر کوه بلند من فرفریم  
 دختر جان شوکن تا گل پنبه،  
 دختر جان شوکن من فرفریم  
 پنبه ر بفروشم امب ت ر ورم

سر کوه بلند من مانند فریره هستم . دخترجان ، شوهر نکن زیرا که من مشتری تو هستم . دخترجان ، تا زمان برداشت محصول پنبه شوهر نکن (تا) پنبه را بفروشم ، می آیم و تو را می برم . (= ازدواج می کنم)



سر کوه و سر کوه و سر کوه  
همه گوندن که دلبررفته آردو  
سر سفره بنیشتیم ، دلبرم کو؟  
از آردو و گردی سوغات من کو؟  
بنیشتیم BANİŞTEM : نشستم ،  
گوندن GUNDEN : می گویند  
و گردی VAGERDI : برگشت  
آردو RDU (-O) E : یا منظور  
آردو است یا مکانی خاص به این نام .



سرم درد می کنه از بیخ دندان  
دلَم خواننده که پهلویش بنیشتیم  
برای دخترای قد بلندان  
ندانم که بهاره یا زمستان  
خوانده XANDE : می خواهد .  
بنیشتیم BANİŞEM : بنشینم .



سرم درد و سرم درد و سرم درد  
همه گوندن ز گرمای زمینسه  
نمیدانم چرا روییم هابی زرد  
خودم دامبه زیار نازنینه  
هابی HABI : شد  
گوندن GUNDEN : می گویند  
دامبه DAMBE : می دانم



سماوار جوشنده ، قوری به بالاش  
اگر یار منی ، شب در کجایی ؟  
اگر یار منی ، بفرما بالا  
تریکاس می زنم ، زودتر بیایی  
سماوار SEMAVAR : سماور ، تریکاس TERIKKAS : ضربه به در (زدن)



سه سال است و سه عیداست و سه نوروز  
اگر امروز و فردایت نبینم  
بدنبال تو می گردم شب و روز  
روم در پیش استاد کفن دوز



SEMAHEYE ZEMESTÁN SAHRÁ VĀNEM  
 HAR KI GOL BEKKĀRE , MAN BAQEBĀNEM  
 GOLI XĀMBE BAXOSEM ZIRE SĀYES  
 MIĀNE SERXE GOLĀ SOXTE JĀNEM

سه ماهه زمستان صحرا وانیم هر کی گل بکاره، من باغبانم  
 گلی خوامه بخیم زیر سایهش، مین سرخ گلا سوخته جانیم  
 صحراوان SAHRĀVĀN : صحرايان بكار BEKKĀRE : بكار د.  
 خوامه XĀMBE : می خواهم بخیم BAXOSEM : بخوام  
 مین MIĀNE : میان گلا GOLĀ : گل ها. سوخته SOXTE : سوخته



شاروسه زیر گردن دختَر سیایی میل رفتن داره دختر  
 خانه رفش ها گردن شب شبه مراد دست به گردن داره دختر  
 شاروسه ŠĀRUSE : گردن د بزرگ. سیایی SEBĀ Ī : فردا  
 ر RE : را ها گردن HĀKORDEN : کردند مراد MERĀDE : مراد را



عجب باد شمالی زنده گنو عجب جفت چناری داره نرسو  
 زیر جفت چنار روزه بییرم از خرا به چلی نمزه بییرم  
 گنو، نرسو و چلی روستا هستند. بییرم BAĪREM : بییرم  
 نمزه NOMZE : نامزد



KENARE " ŠĀMSEBĀ " ĀB ASTO LIVĀN  
 MIYANE "ŠĀMSEBĀ" DOXTAR FERIVĀN  
 DOA BARESĀNIN DOXTAR DĀRĀRE ,  
 ČERĀ ŠU NADENDEN ON DOXTARĀRE?

کنار "شمسیا" آب است و لیوان مین "شمسیا" دختر فریوان  
 دعا برسانین دختر دارا، چرا شو بندین آن دختر را؟



شمسیا ŠAMSEBA' : یک مرتع مین MĪAN : میان ، درون  
 فریوان FERIVÁN : فراوان برسانین BARESÁNIN : برسانید  
 دختر دارا DOXTAR DÁRÁ : دختر دارها ر RE : را  
 شو ŠU : شوهر ندیدن NADENDEN : نمیدهند آن ON : آن



MIYANE ĆEKELÁ VAŠ HÁKOERDE ' GOEL  
 SEBÁ SERUŠ DENDEND ĆAĪO BELBEL  
 ĆANDI AREZUHÁ BEMÁND MENI DEL,  
 BERÁYE QOENBELI NAĪTEM ĆÁDER

مین چکلا واش ها کرده گل صبا سروش دندند چینی و بلبل  
 چندی آرزوها بماند منی دل برای قلبی نیستم چادر

درمیان صخره‌ها بوته‌های داروش به گل نشسته‌اند و صبح‌ها گنجشکان و بلبلان  
 آواز می‌خوانند. چقدر این آرزو بر دل من مانده است که برای معشوقم چادر  
 نخریده‌ام.



NÁMEĪ BANVISEM AZ BARGE PAMBE  
 BARESTEM BESTEYE PESARE AMME  
 PESER AMME · MELLÁ HÁBU BEXÁNE  
 AZ DARDE DELE MAN HIRÁN BEMÁNE

نامه‌ای بنویسم از برگ پنبه برستم بسته پسر عمه  
 پسر عمه ملا هابو بخوانه از درد دل من حیران بمانه  
 بنویسم BANVISEM : بنویسم برستم BA. RESTEM : بفرستم  
 بسته BESTE : برای هابو HÁBU : بشود



(د) سایر بیدها:

برادر میوه روی زمینه

پدر خوب است و مادر نازینه

مکان آدمی زیر زمینه

جوانان قدر همدیگر بدانین



DELEM XÁNDE KE ZAN MAREM TE BÁSI  
KELIDE DARE ANBÁREM TE BÁŠI

ŠO VO NIME ŠO BIYÁM NOMZE VÁZZI  
SEDÁM RE BEŠNOĪ QALYÁN BESÁZI

دلم خوانده که زن مارم ت باشی کلید در انبارم ت باشی  
ش و نیمه ش بیام نمزه واژی — صدایم ، پشنوئی ، قلیان بسازی

دلم می‌خواهد که مادرزن من تو باشی. کلید در انبارم (نامزدم ، گنجینه  
زندگی‌ام) تو باشی. شب‌ها و نیمه‌شبان که به نامزدبازی می‌آیم ، صدایم را که شنیدی ،  
قلیان بسازی (= آماده کنی و از من پذیرایی نمایی) .



DAME SARBÁZ XÁNE MAN KÁRI DÁRAM  
MIYANE SARBÁZÁ BERÁRI DÁRAM  
MIYANE SARBÁZÁ , QADDEŠ BELANDE  
MIYANE ABRUHÁŠ XÁLE ČEMANDE

دم سرباز خانه من کاری دارم مین سرباز براری دارم  
مین سربازا ، قدش بلند مین ابروهاش خال چمنده

دم (در) سربازخانه ، من کاری دارم . در میان سربازان برادری دارم . میان-  
سربازان قدش بلند است . میان ابروهاش خال سیاهی است .



SETÁRE ÁSEMÁN RAJE BE RAJE  
FÁKKOLÁ BERÁREM YA XORDE KAJE  
SEFÁREŠ HÁKOENIM BESTE XADIJE  
DASMÁLE DASTEŠE DARIZE GOLČE

ستاره آسمان رجه به رجه فاکلا برارم یه خورده کجه

سفارش‌ها کنیم بسته‌خدیجه      دَسْمَالِ دَسْتَشِ دَرِیْزِهٔ گَلِجِه

در آسمان ستارگان ردیف شده‌اند. زلف برادرم مقداری کج است. برای خدیجه پیغام بفرستیم که در دستمال او مقداری کلوچه (و شیرینی و نان محلی) بریزد.



سرم سنگ است و بالینم زمین است      به هرجا می‌روم بختم همین است  
چرا تشتی طلا بر سر بگیرم؟      که اول، آخرم زیر زمین است؟



SARE MAN DARD KOENDE      AZ BI NÁHÁRI  
KALLETEBOXOERI BĀ XÁNE      DÁRI  
TE KE DAR XÁNE      AT ČEZI NEDÁRI,  
ČERA DOXTAR MARDEM RE BIYÁRDI?

سَرِ من درد کُنْدِه از بی ناهاری      کَلَمَتِ بُخْرِی با خانه داری  
تِه که در خانِهات چیزی نِداری،      چرا دختر مردِم رِ بیاردی؟

سرم از (شدت گرسنگی و) نخوردن ناهار، درد می‌کند. به سرت بخورد با (این) خانه‌داری (ای که داری)، تو که در خانِهات چیزی نِداری (بنیهء مالی نداشتی) چرا دختر مردم را به خانِهات آوردی؟ (چرا زن گرفتی؟)



FALAK! AZ MAN ČI RE XÁNDI? JEVÁNEM  
ZADI ZANJIL BAR PÁYE REVÁNEM  
BAZOĪ      ZANJILO RAHMET      NIYÁMO  
AZON AHDE JEVÁNI BASOXT JÁNEM

فلک! از من چی رِ خواندی؟ جوانم      زدی زنجیل بر پای روانم  
بزوئی زنجیل و رحمت نیام      از آن عهد جوانی بسخت جانم

خواندی XÁNDI : می‌خواهی      زنجیل ZANJIL : زنجیر  
بزوئی BAZOĪ : زدی      بسخت BASOXT : سوخت .

نیامُ NIYÁMO : نیامد.



کبود قاطر! تو راتومارکنم من — علف در پیش تو انبار کنم من  
 علف در پیش تو انبار و خروار کَفَل پوش تو را گلدار کنم من  
 تومار TUMAR : تیمار کَفَل پوش KAFÁ (-E)L PUŠ : کپل پوش، روانداز  
 پشتهی مرکب

تبرستان

www.tabarestan.info



## ضرب المثل‌ها

ÁXENDE YÁZDAHEM

۱- آخند یاز دهم!

برگردان: روحانی (روز) یازدهم (محرم).

توضیح: با توجه به این که در ایام محرم عزاداری ده روز اول مهم است عنوان این مطلب به کسی، گفته می‌شود که دیر جنبیده و قصد انجام کاری را دارد که موقعش گذشته است.

تبرستان

www.tabarestan.info

ÁDEME KALLE

DEL Á , ARREŠ AZ TA

ZAMIN KÁR KO (E)ND

۲- آدم کله دلا، ارهش از ته زمین کار کنه  
برگردان: آدمی که سر به زیر است، اره‌اش از زیر زمین کار می‌کند (پرک و پنهانکار است).

BEZE DAM DAM KEŠ

۳- بزدَم دَم كَش

برگردان: بزی که جلو می‌رود.

توضیح: در میان هر گله گوسفند و بز، یک بز که معمولاً "شجاع و گستاخ است، پیشاپیش گله، حرکت می‌کند. و این ضرب‌المثل در باره انسان‌هایی بکار می‌رود که همیشه پیشاپیش رفقای همراه و جدا از آن‌ها حرکت می‌کنند.

XARE MIYANE COSBAND

۴- خرمین گسبند

برگردان: خر میان گله گوسفند (ان) (= خر چوپان که بین گوسفندان راه می‌رود).  
توضیح: اطلاق این ضرب‌المثل به بچه درشت هیكل در میان بچه‌های کوچکتر

است که در ضمن ممکن است نسبت به آن‌ها شیطان تر و نفهم‌تر هم باشد

۵- در گوندين ديوار بَشْنُوا زِنِ گوندين شو ما رِيشُوا

برگردان: به در می‌گویند تا دیوار بشنود، به زن می‌گویند تا مادر شوهر بشنود.

۶- کل گوندين چرا مونداری؟ گوند من از این قرتی بازی‌ها خوشم نند!

KALE GUNDEN ČERA' MU NEDÁRI ? GUND MAN AZ IN QERTIBÁZIHÁ

XOŠEM NEND!

برگردان: به کچل می‌گویند چرا مونداری؟ می‌گوید من از این قرتی بازی‌ها خوشم نمی‌آید!

۷- ماشه ر که واپیشتن مین کله، دزد گره حالیش بوند.

MÁŠE RE KE VÁIŠTAN MIYANE KALE , DEZDE GO ER BE

HÁLIŠ BUND.

برگردان: ماشه (وسیله‌ای که با آن زغال گذاخته را می‌گیرند، انبر آتش) را که داخل اجاق بگذارند گریه‌دزدحالی‌ش می‌شود (که برای تنبیه و سیاست اوست که در حال داغ شدن است).

۸- یِه وَجِه قَد و چِل وَجِه ریش.

YA VEJE QADDO ČEL VEJE RIŠ.

برگردان: یک وجب قد (دارد) و چهل وجب ریش.

توضیح: به انسان کم مایه، پر مدعا و یا کم سن و سال و بلند پرواز گفته

می‌شود.

## باورها

باورها و عقاید محلی، بخشی دیگر از ارزش های فولکلوریک مردم علی آباد کتول است که آکنده از اندیشه های گونه گون، همراه و آمیخته با عناصر دینی و بویژه شیعی می باشد. در میان مردم که باشی، باید به عقایدشان احترام بگذاری. اگر به عقاید این جماعت ها ناسپاسی، ریشخند، بی اعتنایی و بی مهربانی کنی، خیلی زود نسبت به شما روی برمی گردانند حق هم دارند. دل و جان و عشق و ایمان و احساس شان به همین باورهاست. حرفها درباره راستی و نازاستی و تشابه و اختلاف این باورها با باورهای مردم و دیگر شهرهای مازندران و اقوام و ملل ایرانی و غیر ایرانی فرصتی دیگر را می طلبد که شایسته این مقام و اثر اجتماعی حاضر نیست، در اینجا نمونه هایی از باورهای این خطه تقدیم می شود، امید است شیرین افتد (هر چند بسیاری از آنها در حال حاضر رواج نداشته و به دلایلی از خاطرها محوشده اند). چنانکه دانیم و خوانیم:

- ۱- اگر یک لنگه کفش روی لنگه کفش دیگر بیفتد، مهمان می آید.
- ۲- هرگاه تکه های نانی (نان های محلی که قطورند) در هنگام گذاشتن بر سر سفره، تصادفاً بایستد، مهمان می آید!
- ۳- هرگاه استکان ها و قندان ها در جهتی بطور تصادفی ردیف شوند، از آن سمت مهمان می آید!
- ۴- هرگاه طفلی روی چهار دست و پا بایستد و از زیر پایش به جهتی نگاه کند (به اصطلاح دروازه باز کند) از آن سو مهمان می آید!
- ۵- هرگاه پلک چشم ببرد، مهمان می آید!
- ۶- اگر خروس در نزدیک در خانه آواز بخواند، مهمان می آید!
- ۷- اگر سگی غلت بزند، برای صاحب آن سگ مهمان می آید!
- ۸- اگر مهمانی بیش از اندازه در خانه بماند، برای رفتن او باید مخفیانه در کفش هایش نمک ریخت!
- ۹- هرکس به منزلی وارد شود و چای یا غذا آماده باشد، مادرزنش دوستش دارد!
- ۱۰- اگر کسی قورباغه ای را بکشد، باران می آید!
- ۱۱- اگر خشکسالی شود باید عده ای به یاد "پیر ————— براز و"

PIRE BABRAZU (که می‌گویند پیرزن مستجاب الدعوه‌ای است) نانی  
 به نام قَطْلِمِه QATELMEH (که از خمیر سرخ‌کرده و شکر درست شده  
 است بپزند و سر چشمهٔ آبعلی بخورند و آب را گل کنند تا باران بیاید!  
 ۱۲- اگر تربت حضرت امام حسین (ع) در آب ریخته و یاخیس شود، باران  
 می‌آید!

۱۳- اگر بیش از حد باران ببارد باید اسم چهل کچل را بر کاغذی نوشته و  
 بر سر یک سیخ در زیر باران گذاشت تا خیس شود و آنگاه باران بند بیاید.

۱۴- اگر کف دست بخارد، ثروتی به دست خواهد آمد!  
 ۱۵- هرگاه ناخن‌های چهار انگشت دودست را به هم ببندیم و بگوئیم: ناخونک  
 جنگ ر بیار NAXUNAK UANGE RE BIYAR ، دعوای دو یا چند نفر  
 که جریان دارد، شدت می‌یابد

۱۶- هرگاه گزنه به دست انسان بخورد، برای رفع سوزش و تورم آن، باید  
 گیاهی که در کتولی به آن پلیم PALIEM گفته می‌شود را به دست فرد مصدوم  
 زد و گفت: "گزنه برو. پلیم بیا! PALIEM BIYA' BORO GAZENE  
 ۱۷- اگر به درخت افرای بالای چشمهٔ آبعلی (که آب روستای چلی سفلی  
 را تأمین می‌کند) تیر بزنند، آب چشمه خشک می‌شود!

۱۸- چشمهٔ آبعلی در اثر ضربت شمشیر حضرت علی (ع) جاری شده است!  
 ۱۹- روز دوشنبه و چهارشنبه نباید به حمام رفت!

۲۰- تفنگ خالی را نباید به طرف کسی گرفت چون شیطان آن را پر می‌کند!  
 ۲۱- اگر چاقو به شوخی یا جدی بطرف کسی گرفته‌شود باید سر آن به زمین  
 زده شود. چون ممکن است خونریزی شود!

۲۲- اگر کسی در روز دوشنبه و چهارشنبه فوت کند، نباید برای تسلیت به  
 خانه‌اش رفت چون یکی از اعضای خانواده تسلیت گوینده می‌میرد!

۲۳- اگر کسی در عزاخانه سرفه یا عطسه کند، بزرگترها باید به وسط شانه‌اش  
 مشت بزنند. زیرا در اثر عدم این کار، یکفر دیگر هم می‌میرد!

۲۴- وقتی زنی زایمان می‌کند، باید روی دیوار با زغال خطی کشید تا مانع  
 آمدن اجنه بشود و زن باید بعد از سه روز اتاق خود را گل کند (به روش سنتی  
 سفید کند، سفید کاری کند.)



## آیین‌ها و بازی‌ها

رسمهای فراوانی به مناسبت‌های گوناگون در منطقه کتول وجود داشته و دارد که امروز بیشتر آن‌ها ترک شده و اندک اندک به فراموشی سپرده می‌شوند. برخی از آن رسمها پسندیده و برخی دیگر نیز ناپسند به نظر می‌آیند ولی در هر حال به ندرت می‌توان در حال حاضر شمار زیادی از این رسمها را باز هم شاهد بود.

بازی‌های محلی نیز با پیدایی و رواج ورزش‌های گوناگون بتدریج رنگ می‌بازند و هرچه به شهرها و تمدن جدید نزدیک‌تر می‌شویم، بازی‌های سنتی ناپیداتر است. در این بخش از کتاب، به تعدادی از رسمها و بازی‌ها اشاره می‌شود. توجه کنید:

۱- در مجلس عروسی، سه شبانه روز خرج می‌دهند که هر شب یا روز اختصاص به طبقه خاصی مثل جوانان، پیر مردان، زنان یا غیره دارد. همچنین در این مراسم، بازیهایی مثل کشتی و درنه‌بازی هم انجام می‌گیرد.

۲- پس از مراسم عروسی، داماد را پس مجلس می‌نشیند و در کنار او یک روحانی و فرد دیگری قرار می‌گیرند و آنگاه مردم اطراف آن‌ها حلقه می‌زنند. یک نفر دیگر، از کسانی که بنا به رسم مقداری وجه نقد به عنوان هدیه به داماد می‌دهند گرفته و با صدای بلند اسم آن شخص، نسبت او با داماد و مبلغ پول را اعلام می‌کند. این پول دادن از بستگان نزدیک شروع شده و به دوستان و افراد دیگر ختم می‌گردد. و در پایان این مراسم، مقدار پول جمع شده را شمرده و برای آگاهی میهمانان اعلام می‌کنند و این پول دادن روز عروسی رفته رفته به عنوان سنت لایتغیر به حساب آمده و حتی مسئله رقابت را نیز در پی داشته و دارد.

۳- درنه بازی DORNE BAZI: عده‌ای جمع شده و یک نفر را در وسط بازی یا مجلس می‌اندازند. درنه را از زیر پاهایشان به یکدیگر داده و هرکس در فرصت مناسب، چنانچه فرصتی بدست آورد، با درنه ضربه‌ای به نفر وسط می‌زند و قبل از این که او بتواند درنه را بگیرد، آن را به نفر بعدی می‌دهد. اگر نفر وسط توانست درنه را بقاءد، جای آن کسی می‌نشیند که درنه را از دست داده است و در نتیجه آن شخص بازنده و به اصطلاح گرگ و سوخته حساب شده برای ادامه

بازی به وسط بازی یا مجلس روانه می‌شود.

#### ۴- بازی قرداش : BAZI-E-QARDAS

چشم‌های دو نفر را بوسیلهٔ پارچه‌ای بسته، به وسط مجلس می‌اندازند و نام آنها را قرداش QARDAS می‌گذارند. این دو تن، در نهمای DERNE (شالی که به طرز خاص یافته‌اند تا ضربهٔ آن به اصطلاح درد بیاورد و شلاق مانند است) در دست گرفته و سینی بزرگی نیز وسط مجلس یا بازی قرار می‌دهند. این دو نفر یکدیگر را قرداش قرداش صدا می‌کنند و با درنه یکدیگر را می‌زنند. تا سرانجام خسته شده جای خود را به بازیکنان تازه نفس می‌سپارند.

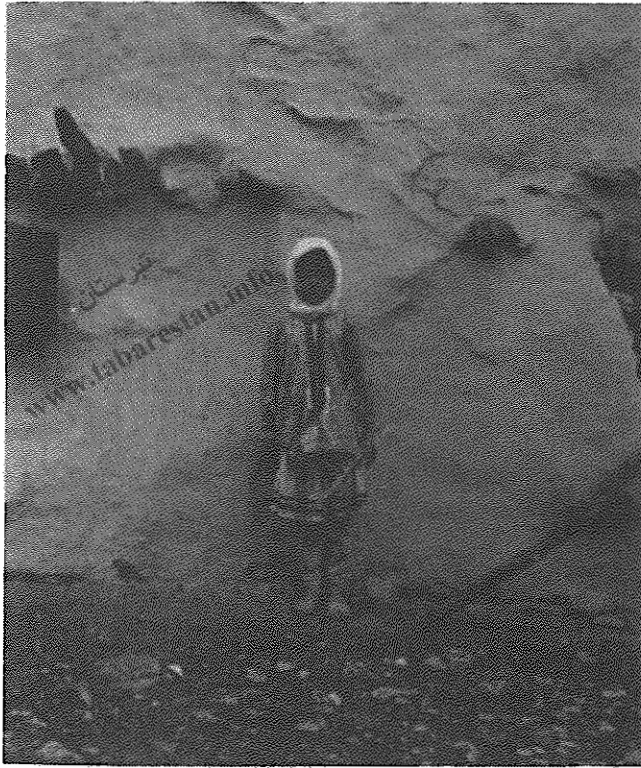
#### ۵- مراسم "خاله خاله بخوانم" XALE XALE BEXANEM

چند روز مانده به عید نوروز، عده‌ای از بچه‌ها به در خانهٔ مردم رفته و می‌گویند: خاله، خاله، بخوانم XALE XALE BEXANEM. صاحبخانه می‌گوید: بخوان. آنوقت آن‌ها بید (نغمه‌های محلی) خوانده و از صاحبخانه مقداری آجیل می‌گیرند. ۶- عزاداری در فوت یکی از مردم.

وقتی کسی فوت می‌کند، سابقاً: "همهٔ اهل روستا تا چند روز که حدود ۱۵ یا حتی ۴۰ روز بود، به منزل او می‌رفتند و از خانواده‌اش سرکشی کرده و دلداری می‌دادند تا رفته رفته به این مصیبت و فقدان عادت کرده و خود را تنها و بی‌کس ندانند. اما در روزگار امروز، پس از یک مجلس فاتحه خوانی، تا سه روز به منزل متوفی رفته و سرکشی می‌کنند و فامیل‌های نزدیک هم تاجهلم او هر دو سه شب یکبار به این منظور به منزل او می‌روند و سنت گذشته را زنده نگهداشته و اجرا می‌نمایند.

#### ۷- عزاداری محرم:

ده روز اول محرم جمع شده و به روضه خوانی و عزاداری می‌پردازند. در روز نهم، عزاداران مراسم "سر پاسینه" SARPÁ SINE را انجام می‌دهند. یعنی گاهی چوبی را در وسط حسینیه یا حیاط و محوطه‌ای می‌کارند و یا بدون این چوب، مردم به دور هم حلقه زده، کنار شلوار نفر سمت چپ یکدیگر را می‌گیرند و در همان حال نوحه خوانده و به شدت سینه می‌زنند و حسین حسین می‌گویند و اشک می‌ریزند و...



### لیاس محلی

پوشیدن لباس محلی نیز از سنت‌هایی است که در حال منسوخ شدن است و امروزه به جز زنان و مردان مسن و میانسال، کس دیگری از آن‌ها استفاده دائم نمی‌کند و چندی نمی‌گذرد که باید آن را در صندوق‌ها و یا موزه‌ها (اگر برود) جستجو نمود.

این جامه‌ها ونخ و پارچه آن اغلب توسط خود روستائیان و مردم محل، تهیه می‌گردید و دارای مواد اولیهٔ پنبه، پشم و ابریشم بوده است. ترتیب تهیه بدین گونه است که پنبه را پس از جمع کردن و تمیز نمودن در چرخ‌های نخ ریزی به نخ تبدیل کرده و سپس در کارگاه‌های محلی، به کرباس تبدیل می‌نمایند. همچنین پس از پرورش کرم ابریشم و تنیدن پیله، آن‌ها را به نخ ابریشمی مبدل نموده و پارچه‌های

زیبای ابریشمی می‌بافند. و نیز از پشم گوسفند و بز، نوعی پارچه به نام "چوخا" ( $\check{C}OXA (= \check{C}OQA$ ) تهیه می‌کنند.

البته از مخلوط نخ‌های پنبه‌ای و پشمی پارچه دیگری می‌بافند که آن را "تاتان"  $TATÁN$  گفته و برای دوختن شلوار، کیسه حمام و نیز کوله پشتی (تور بیشتی) از آن استفاده می‌نمایند.

در این منطقه از کفش‌هایی بنام "پاتوا"  $PATOE$  استفاده می‌شود که بسیار مقاوم بوده و اغلب به کار شبانان می‌آید. مردان، پیراهن‌هایی به نام "سیدی جامه"  $SAYYEDI JAME$  می‌پوشند که یقه‌های چاک شده داشته و بوسیله نخ، چاک آن بسته می‌شود و بر روی آن، بالا پوش یا "کتی" از پارچه "تاتان"  $TATÁN$  در بر می‌کنند که دکمه‌های آن زیر بازو قرار می‌گیرد.

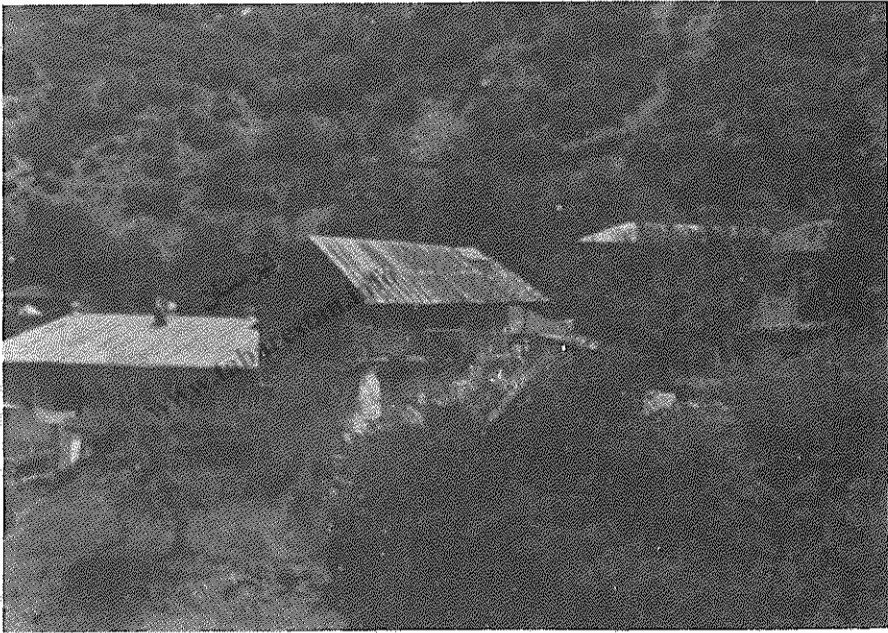
شلوار آن‌ها هم یا از "چوخا"  $\check{C}OXÁ(-QA)$  دوخته شده یا از "تاتان"  $TATÁN$  که آن را "چوخاشلوار"  $COXÁ \check{S}ELVÁR$  یا "شلوار تاتانی"  $\check{S}ELVÁRE TÁTANI$  می‌گویند.

و کفشی هم بنام "جرروف تخت"  $JERUF TAXT$  به پا می‌کنند که شبیه گیوه است. و نیز مردان قدیمی و روستایی اصیل بر سر کلاه می‌گذارند. البته نوعی از کلاه‌ها، کلاه پوستی است که از پوست بره است و نوع دیگر کلاه گوشه است که از پشم بدست می‌آید.

زنان سنتی بر سر خود پارچه‌ای به شیوه‌ای خاص می‌بندند که آن را پیشانی‌بند می‌گویند و بر روی آن هم رو سری می‌افزایند.

زنان، همچنین، جوراب‌های رنگارنگ بافته و، لباس کوتاه و شلوار می‌پوشند و دامنی گشاد و رنگارنگ بنام "تِمان"  $TEMMÁN$  و یا بالاپوشی گرم به نام "کلیجه"  $KOLIJE$  بر جامه‌های زیرین می‌افزایند.

در زمانی نسبتاً دور، زنان شلوار نمی‌پوشیدند و تنها لباس کوتاه و تمان داشتند. گفتنی است که زنان و مردان منطقه علی‌آباد کتول نیز متناسب با دگرگونی‌های روزگار و پیشرفت تمدن، اندک اندک متحول شده و بتدریج جامه‌های پیشین را رها کرده و شهرزده می‌شوند. اگرچه این پدیده بطور مطلق رخ نداده و نمی‌دهد اما بخش قابل توجهی از مردم این منطقه جامه‌های شهری و شهری گونه می‌پوشند.



## خانه‌های سنتی

امروزه می‌توان خانه‌هایی را با بافت سنتی در بسیاری از روستاها یافت. ولی این خانه‌ها در شهر و برخی روستاهای جلگه‌ای تخریب شده و ساختمان‌های جدید، جای آنها را گرفته است.

در ساختمان خانه‌ها بویژه خانه‌های مناطق جنگل‌نشین از تنه درخت به عنوان اسکلت استفاده شده و در لابلای آنها شاخه‌های ضخیم و نازک درختان "شמוש" SEMUŠ به کار رفته است و افزون بر آن، با گل محکم گردیده است. روی آنها گل مالی شده و هر سال با گل مخصوصی که نوعی از آن را از خاک مخصوص آمیخته به مدفوع گاو می‌سازند به اصطلاح روکاری کرده و بازسازی می‌نمایند. نوع دیگر خاک هم وجود دارد که سفید بود، و با استفاده از آن، دیوارها را سفید می‌کنند.

بام خانه‌های سنتی که به صورت شیدار ساخته شده، از گالی که ساقه نوعی گیاه است، پوشیده می‌شود در مرحله بعد بیشتر از تخته به جای گالی بهره می‌برند،

هر چند بعضی از مردم از سفال نیز استفاده می‌کردند . استفاده از حلب مرحله دیگر تکامل بام‌ساختمانها بود . امروز اغلب مردم برای آسانی و ارزانی از ایرانیت برای پوشاندن بام استفاده می‌کنند .

بام‌های پوشیده از تخته، سفال و حلب ، هنوز هم به چشم می‌خورند . ناگفته نماند که سقف داخلی خانه‌ها ، از تخته است .

در علی‌آباد کتول هر خانه دارای یک یا دو تراس حدود ۱ تا ۱/۵ متری در دو سوی خود می‌باشد که آن‌ها را به محلی SEFE می‌گویند و توسط نرده‌های چوبی محدود می‌شوند .

ضمناً در هر خانه یک زیرزمین خنک وجود دارد که محل نگهداری مواد غذایی بوده و به نام "ته‌خانه" TAHXÁNEH موسوم است . در ته‌خانه همچنین لوازم ریسندگی و بافندگی کار گذاشته شده است .

حیاط هر خانه با دیواری از سنگ و گل و یا شاخه‌های درختان محصور می‌شود و درب ورودی آن با چند شاخه درخت که به صورت عرضی به کار می‌برند و کلندر KALANDAR نام دارند ، مسدود می‌شود .

و در پایان ، مستراح در گوشه‌ای از حیاط و جدا و دور از اتاق‌ها ساخته می‌گردد که افزون بر آن در همان حوالی نیز اصطبل و مرغدانی وجود دارد .



ضمیمه یک

توضیح اسامی و تعدادی از گیاهان روئیده در جنگلهای علی‌آباد:

علی‌آبادکتول در منطقه‌ای نیمه‌جنگلی واقع شده که درختهای سربلند و گوناگونی در این محیط روئیده است. دربارهٔ هر درخت، اعتقادات مردم، فواید درمانی و دارویی، نامهای متفاوت و... مربوط به آنها سخنها می‌توان گفت. جهت اطلاعات بیشتر در مورد این گیاهان و نیز نام‌های لاتین و محلی آنها، خوانندگان عزیز را به کتاب‌های "گیاهان دارویی" نگاشته استاد دکتر علی زرگر چاپ دانشگاه تهران و واژه‌نامه مازندرانی نوشته دوست عزیزم جناب آقای نجف زاده بارفروش "م - روجا" ارجاع می‌دهم و در این مبحث تنها نام برخی گیاهان و توضیحات ضروری و اجمالی دربارهٔ هر یک از آنها ارائه می‌شود.

۱) - ارجنگ ARJANG: درختی از تیرهٔ عناب‌ها است که دارای گونه‌های

متعدد است (تقریباً ۶ گونه) و بعضی از گونه‌ها بصورت درختچه می‌باشند. برگ‌هایش متناوب است و در بعضی از گونه‌ها دندان‌دار و در برخی هم صاف‌اند و نیز برخی از گونه‌ها دارای برگ‌های پسیا می‌باشند. آرایش گل‌های خوشه و یا گزن محدود یا نامحدود است و در مناطق گرم و یا معتدل آسیا و آمریکا و اروپا می‌روید که چهار گونه آن در جنگلهای شمال ایران و استپهای اطراف کرج به اسامی گوناگون شناخته شده است. (ماخذ شماره ۱۵)

۲- ارغوان ARQAVAN: درختی است دارای برگ‌های گرد و گل‌های سرخ رنگ که در اول بهار قبل از آن که برگ‌هایش بروید، گل می‌دهد و سرانجام پراز گل‌های سرخ میشود. طعم گل‌هایش اندکی شیرین است و بعضی از مردم آنها را می‌خورند. برای ازدیاد آن تخم یا فلم‌هاش را می‌کارند. نام دیگر آن ارجوان است. (ماخذ شماره ۱۴).

۳- ازگیل AZGIL: درختی است از دسته سیب‌وش، گل‌های سفید، میوه آن شبیه زالزالک، اما درشت‌تر و قهوه‌ای رنگ، طعمش شیرین و کمی گس. دارای ۵ هسته کوچک سخت. در اواسط پاییز میرسد و هسته آنرا می‌کارند و یکسال و نیم طول می‌کشد تا سبز شود که آنرا به درخت به و گل‌ابی نیز پیوند می‌زنند. (ماخذ شماره ۱۴).

۴- افرا (EFRA (=AFRA)) : درختی است شبیه به درخت چنار. پر شاخ و برگ و سایه افکن، بلندی آن تا بیست متر میرسد. آن را افراغ AFRAQ هم گفته‌اند. (ماخذ شماره ۱۴)

۵- اکالیپتوس OKALIPTUS: از درختان بومی استرالیا و از بلندترین درختان جهان است. درختی است همیشه سبز و خرم دارای برگ‌های معطر. هرگاه شاخه آن را در آب بگذارند، سه برابر وزن خودش آب جذب میکند. اگر یکی از ریشه‌های آنرا که بطور افقی قرار دارد قطع کنند، آب گوارایی از آن خارج میشود و برگ‌هایش دارای چربی و اسانسی است که میکروبها را میکشد. این اسانس معطر در همه اجزاء آن بمقدار زیاد وجود دارد بطوریکه درصد جزء برگ نیم خشک آن، شش جزء اسانس وجود دارد. برگ آن در امور دارویی و درمانی بکار میرود. (ماخذ شماره ۱۴).

۶- انجیلی ANJILI: درختی از تیره انجیلی‌ها است که در جنگلهای



شمالی ایران وجود دارد. نامهای دیگر آن اینهاست: تو TU، توی TUY، توئی آسوندار TUĪ ÁSUNDÁR، امبورتل AMBURTAL، انجول ANJUL (مآخذ شماره ۱۵)

۷- بلوط BALUT: درختی است تنومند، دارای برگهای شکاف دار، که میوه‌اش را نیز بلوط می‌گویند. و یک قسم آن که مستدیر بوده و دارای پوست نازک است، شاه بلوط نامیده میشود. مغز بلوط را روی آتش بریان می‌کنند و می‌خورند و از آرد آن هم نان می‌پزند، چوب بلوط بسیار سخت و محکم است و در آب دیر ضایع میشود. در تنه و شاخه‌های درخت بلوط ماده‌ای موسوم به مازو وجود دارد. و گاهی حشره‌ای در پشت برگهای بلوط لانه می‌بندد و دانه‌های شیشه فندق، تولید میکند که مازوی بسیار دارد و در رنگ رزی و دباغی بکار میرود. (مآخذ شماره ۱۴)

۸- بنفشه BANAFŠE: گیاهی است کوتاه، دارای ساقه‌های باریک و گل‌های کوچک بنفش یا آبی رنگ و یا زرد رنگ، که یا خودروست و یا در باغچه‌ها می‌کارند و در بهار پیش از سایر گلها میرسد. عطر آنرا هم می‌گیرند. به آن بنفشج BENAFSAJ هم می‌گویند. (مآخذ شماره ۱۴)

۹- بومادران BUMÁDARAN: گیاهی است خودرو، دارای شاخه‌های باریک و برگهای ریز بریده و گل‌های سفید یا زرد چتری مانند گل شبت. بوی تندى دارد. گل‌هایش معطر و تلخ مزه، در کوهها و مراتع و چمنزارها می‌روید و بلندیش تا یک متر میرسد. برگ و گل و ریشه آن در طب بکار میرود. بدان بوی ماداران BUY MÁDARAN، بوماران BUMÁRÁN، بشنیز BAŠNIZ، بشنیزه BAŠNIZE، برنجاست BERENUÁST، برنجاسب BERENJÁSB، بیرنجاسب BIRENJÁSB، برنجاست BERENJÁST و بلنجاست BELENJÁST هم گفته‌اند. (مآخذ شماره ۱۴)

۱۰- پلت PALAT: درختی است از تیره افراها که جزو تیره‌های نزدیک به گل سرخیان است و در سراسر جنگلهای خزر وجود دارد. برگ‌های پنجه‌ای است. نام‌های دیگر آن کندلاش GANDELÁŠ، یلاس PELÁS، پستام PESTÁM و بلس BELAS است. (مآخذ شماره ۱۵)

۱۱- پیرو PIRU: نام چند گونه سروکوهی است که در جنگلهای شمال ایران موجودند. یکی از گونه‌های آنها در گرگان پیرو PIRU نامیده میشود. بدان سروجیلی

SARVE JABALI ، عرعر ARAR ، شیزی ŠIZI هم می‌گویند. (ماءخذ شماره

(۱۵).

۱۲- تمشک TAMEŠK : میوه‌ای است شبیه شاه توت یا توت فرنگی به رنگ زرد یا سرخ مایل به سیاهی و ترش مزه، بوته آن خودرو است و در جاهای گرم و مرطوب، جنگلها و صحراها می‌روید. در بعضی جاها نیز آنرا می‌کارند و تربیت می‌کنند و میوه بهتر و درشت‌تری از آن بدست می‌آورند. بدان توت سه گل هم می‌گویند. (ماءخذ شماره ۱۴).

۱۳- توت فرنگی TUT FARANGI: میوه‌ای است شبیه توت، اما کمی درشت‌تر که رنگش سرخ بوده و طعم آن ترش مطبوع است. از شربت آن مانند میردات، استفاده میشود. بوته‌اش کوچک و دارای برگهای درشت و ساقه‌های باریک خرنده است که روی زمین می‌خوابد و ریشه می‌دواند. بوته‌هایش را میتوان جایجا کرد و تا چند سال میوه میدهد، توت فرنگی دارای قند و اسید مالیک و اسید سیتریک و سالیسیلیک است و برای مبتلایان به نقرس و سنگ مثانه و تصلب شرائین نافع است. (ماءخذ شماره ۱۴).

۱۴- توسکا TUSKA' : درختی از تیره غان‌ها که بعضی گونه‌هایش بصورت درختچه میباشد. این درخت معمولاً در اماکن مرطوب، نه‌های پرآب و برکه‌ها می‌روید. گل‌های آن منفردالجنس ولی خود درخت یک پایه می‌باشد. نام‌های دیگر آن در ایران حوررومی، توز، حوره، رومیه، قزل آغاج است. (ماءخذ شماره ۱۵).

۱۵- ثعلب ŠALAB : گیاهی است دارای برگهای پهن و گل‌های خوشه‌ای ریشه آن دارای غده‌هایی به درشتی فندق است و ماده ثعلب که در ساختن بستنی و شیرینی و بعضی چیزهای دیگر مصرف میشود از خشکانیدن و آرد کردن آن غده‌ها بدست می‌آید و آنرا خصیه‌الثعلب هم گفته‌اند. (ماءخذ شماره ۱۴).

۱۶- خرمالو XORMALU : میوه‌ای است شبیه گوجه فرنگی دارای پوست نازک سرخ رنگ. طعم آن ابتداء گس و پس از رسیدن شیرین میشود. در اواخر پائیز میرسد. درخت آن مانند درخت سیب است و دارای برگهای درشت و سبز خوشرنگ می‌باشد. (ماءخذ شماره ۱۴).

۱۷- داروش DÁRUŠ : گیاهی است از تیره شیرینکها که بطور انگل و غالباً بر روی درختان سیب و گلابی جنگلی زندگی می‌کند. برگ‌هایش سبز، دائمی

و ضخیم است، مواد این گیاه در طب مستعمل است و نامهای دیگر آن شجریق، جز، مویزک عملی است. (ماءخذ شماره ۱۵).

۱۸- دبق DEBQ: گیاهی است که در تنه و شاخه‌های بعضی درختان مانند درخت امرود، متکون است. برگ آن شبیه برگ انار بوده و لطیف و سبز رنگ است. دانه‌هایش نیز سبز رنگ است و به اندازه یک نخود که پس از خشک شدن، پوست آن در هم کشیده و تیره رنگ میشود و در میان آن رطوبتی چسبنده و دانه‌های ریز بقدر خشکاش وجود دارد، در فارسی به آن مویزه و مویزک عملی هم می‌گویند. (ماءخذ شماره ۱۴).

۱۹- زبان گنجشک ZABAN GONJEŠK: درختی است خوش منظر که آنرا به واسطه قشنگی خوشه‌های گلش که به رنگ آبی یا سفید است در باغها می‌کارند. بلندی تا بیست متر میرسد و تا دویست سال عمر میکند. برگ و گل و چوب و ریشه آن خوشبوست. ریشه‌اش سفید و پیچیده و به کلفتی انگشت است و در طب مانند داروهای معرق بکار میرود. زبان گنجشک را به عربی لسان العاصفیر می‌گویند. (ماءخذ شماره ۱۴).

۲۰- زرشک ZEREŠK: درختی است کوتاه، پوست و چوب آن زرد رنگ گل‌هایش نیز به رنگ زرد و خوشه‌های آویزان، میوه‌اش کوچک و سرخ رنگ و ترش مزه است. از آن مربا درست می‌کنند و در بعضی خوراها هم داخل میکنند. در طب و داروسازی هم بکار میرود. برگ آن دارای عصیری است ترش مزه و همچنین در پوست و ریشه‌اش ماده‌ای وجود دارد که در طب استعمال میشود. به آن در جاهای مختلف ایران و ادبیات طبی سرشک، زارج، زارج، زرک، زراک و امیرباریس هم گفته‌اند. (ماءخذ شماره ۱۴).

۲۱- زیتون ZAYTUN: درختی است دارای برگهای دراز و باریک و گل‌های خوشه‌ای. میوه آن بیضی شکل است و خام خورده میشود و از آن روغن هم می‌گیرند. میوه زیتون در ابتداء سبز رنگ و بعد بنفش و موقعی که خوب برسد قهوه‌ای رنگ میشود. در اواخر تابستان بدست می‌آید. برای زیاد کردن درخت زیتون قلمه یا هسته آنرا می‌کارند و پس از چندین سال میوه میدهد. می‌گویند تا هزارسال عمر میکند. در قسمتهای شمالی ایران خصوصا "گیلان به ثمر میرسد. (ماءخذ شماره ۱۴).

۲۲- سپیدار SEPIDAR: سفیدار درختی است راست و بلند که پوست و

چوب آن سفید است. میوه نمیدهد. چوب آن در کارهای نجاری و ساختن سقف خانه بکار میرود. به آن سیدار، اسفیدار، اسپیدار، اسپیددار و تبریزی هم گفته شده است. (ماخذ شماره ۱۴).

(۲۳) - سرخ دار S (O)RXE DÁR: سرخه‌دار، سخدار، سوختان. درختی است از تیرهٔ مخروطیان جزوردهٔ بازدانگان که برگهای سوزنی شکل و طویل دارد. و میوه اش مخروطی و از میوهٔ کاج کوچکتر است. این گیاه در نقاط معتدل آسیا از جمله ایران می‌روید. چوب این درخت قرمز و نسبتاً محکم است و چون به خوبی صیقل میشود، در صنعت از آن استفاده می‌کنند. نامهای دیگر آن سیردار، زرنب، رجل الجراد است. (ماخذ شماره ۱۵).

(۲۴) - سرخس SARAXS: گیاهی است دارای ساقه‌های زیرزمینی که افقی در زیر زمین امتداد می‌یابد و از زیر آنها ریشه می‌روید و به زمین فرو میرود. برگهای درشت و دارای بریدگیهای بسیار است. گل ندارد. سرخسها به اقسام مختلف و در جاهای مرطوب خصوصاً جنگل‌ها فراوان میباشند. (ماخذ شماره ۱۴).

(۲۵) - سرو SARV: درختی است مخروطی شکل، برگهای دراز و باریک به شکل سوزن و همیشه سبز است و بلندیش تا ۲۵ متر میرسد. و آنرا سرو آزاد و سروسهی و سرونارو آزاد سرو هم گفته‌اند. در، عربی هم بدان سرو و سروه می‌گویند. (ماخذ شماره ۱۴).

(۲۶) - سیسبان SISABÁN: درختی است دارای برگهای پهن و گل‌های سفید. تخم‌های آن شبیه تخم حله به رنگ زرد یا سیاه است که در طب برای تقویت معده و معالجهٔ اسهال بکار میرود. نام آن را به عربی نه سیسبان می‌گویند. و در فارسی بدان آزاد درخت هم گفته میشود. (ماخذ شماره ۱۴).

(۲۷) - سیکلامن SIK LÁMEN: گیاهی است دارای گل‌های زیبا که در باغچه‌ها می‌کارند. گل‌های آن کمی سرازیر است و در فارسی آنرا گل نگونسار و بخور مریم و چنگ مریم هم می‌گویند. (ماخذ شماره ۱۴).

(۲۸) - شیدر ŠABDAR: یا شیدر، گیاهی است از تیره پروانه‌واران، که یکساله یا دو ساله است و برخی گونه‌های پایا نیز دارد. برگهای مرکب از سه برگچه است. گل‌های سفید یا قرمز یا صورتی رنگند و برخی گونه‌ها نیز دارای گل‌های ارغوانی‌اند و به ندرت دارای گل زرد میباشند. گل آذینش خوشه‌ای کروی است.

در حدود ۱۵ گونه از این گیاه شناخته شده که همه مصرف علوفه دارند و جزو گیاهان مرغوب مرتع میباشند. نامهای دیگر آن رطبه، برسیم، برسیم احمر، فصفصه، شبدر چمنی، شبد رگل قرمز، حندقوقی، ذوثلاث الوان، ذوخمسه الوان و طریفین است. (ماخذ شماره ۱۵).

(۲۹) - شش شاخ ŠEŠ ŠAX: یا شقاقل، گونه‌ای گیاه خاردار از تیره چتریان است که دارای برگهای نسبتاً بزرگ با بریدگیهای عمیق می‌باشد. لبه برگها نیز مضر است و لبه تضاریس به خارتیزی منتهی میشود. وجه تسمیه این گیاه به مناسبت وضع بریدگیهای پهنک برگ آن است. گلش سفید آبی رنگ است. این گیاه در مزارع و لبه جوی‌های اکثر نقاط دنیا از جمله ایران فراوان است. بدان قرصنه، قرصنه، ایرانج، قرصنه، شنداب، شوکه، ابراهیم، ارینجیون، ارنجیون و کمافیوس هم می‌گویند. (ماخذ شماره ۱۵).

(۳۰) - شمشاد ŠEMŠAD: درختی است دارای برگهای گرد و کوچک و ضخیم و براق که همیشه سبز است. چوب آن سخت و محکم بوده و برای ساختن اشیاء چوبی ظریف کاربرد دارد. در جنگلهای شمالی ایران فراوان است. یک قسم آن در باغها کاشته میشود و برگهایش درشت تر است که اگر شاخه‌های آنرا نزنند به شکل بوته نمو میکند. (ماخذ شماره ۱۴).

(۳۱) - عرعر ARAR: یا سروکوهی و یا ارس. درختی است شبیه سرو و کمی کوتاهتر و کوچکتر از آن که برگ و گلش بدبو است و میوه آن باندازه فندق بوده و در طب بکار میرود. تخم آنرا می‌کارند و تخمش هر جا بیفتد، سبز میشود. در فارسی بدان ابهل و وهل نیز گفته شده است. (ماخذ شماره ۱۴).

(۳۲) - کتوس KOTUS: درختچه‌ای ازرده دو لپه‌ای‌های پیوسته گلبرگ که تیره خاصی به نام تیره کتوسها را بوجود می‌آورد. برگهایش متقابل و تا حدی روشن و گلهایش صورتی رنگ و دارای، آرایش دیبیم میباشند که در انتهای ساقه قرار دارند. این گیاه در اروپا و آسیا و افریقا می‌روید. از مقطع ساقه گیاه مذکور شیره سفید رنگی خارج میشود. بسه آن شجره الحریر، کتوس لو، عسلما، پیچ، پیچک هم می‌گویند (ماخذ شماره ۱۵).

(۳۳) - کرکو KAR KU: یکی از گونه‌های افراست که بنام افرای ماهون نامیده میشود. (ماخذ شماره ۱۵).

## ۳۴- کوله خس: یا کوله‌خاس

KULE XAS درختچه‌ای کوتاه از تیرهٔ سوسنینه‌ها و از دستهٔ مارچوبه‌ها است که ارتفاعش حدود ۶۰ سانتیمتر می‌باشد. ساقه‌اش منشعب به ساقه‌های فرعی و منتهی به نوکی خار مانند است. گل‌های کوچک و سبز رنگ و دارای دم گلی است که به صفحات سبز رنگ و برگ مانند چسبیده است. میوه‌اش سته و به رنگ ارغوانی و به قطر یک سانتیمتر است. نام‌های دیگر آن جز، جیز، چوشت، چشت، هس، پل، کول، کولر، کول کیش و کول خس است. (ماخذ شماره ۱۵).

۳۵- گاوزبان GAV ZABAN: گیاهی است بیابانی که بیشتر در نقاط کوهستانی و کشتزارهای گندم می‌روید. بلندیش تا نیم متر میرسد و برگ‌هایش درشت و دراز و زبر شبیه زبان گاو است. ساقه‌های آن نیز درشت بوده و پوشیده از موهای زبر و کوتاه است و گل‌هایش کوچک و به رنگ بنفش است و در اردیبهشت ماه و خرداد ماه باز می‌شود. گل‌های آنرا مانند چای دم می‌کنند و می‌آشامند. در طب نیز استعمال می‌شود. (ماخذ شماره ۱۴).

۳۶- گزنه GAZANE: گیاهی است که بیشتر در کنار رودخانه‌ها و نهرها می‌روید و بلندیش تا ۴۰ سانتیمتر میرسد. برگ‌هایش بیضی و دندان‌دار است و تیغ‌های ریز مانند مو دارد. هرگاه به برگ آن دست بزنند تیغ‌های ریز آن به پوست بدن فرو می‌رود و ماده‌ای هم از آن مترشح می‌شود که باعث درد و سوزش می‌گردد. اما پس از آنکه برگ‌هایش پلاسیده و خشک شود، گزندگی آن از میان می‌رود و چهار پایان می‌توانند آنرا بخورند. یک قسم گزنهٔ دیگر هم هست که بلندیش به یک متر میرسد و در ساقه‌های آن البانی وجود دارد که در بافتن طناب بکار می‌رود. به آن گزنا GAZENA' و گزنک GAZANAK هم گفته شده است. (ماخذ شماره ۱۴).

۳۷- گلپر GOLPAR: گیاهی است از تیرهٔ چتریان که دو ساله است و دارای برخی گونه‌های پایانی نیز می‌باشد. این گیاه در همهٔ اماکن کوهستانی نیم کرهٔ شمالی می‌روید و در ایران نیز فراوان است. ساقه‌های آن ضخیم است و دارای برگ‌های پهن می‌باشد. گل‌هایش زرد رنگ‌اند. میوه‌های گلپر پس از رسیدن به شکل فلس‌های نازکی می‌باشند که دانهٔ کم ضخامتی را در بر دارند و آنها را کوبیده و بعنوان چاشنی خوشبو و تا حدی تند برای برخی خوراکیها به کار می‌برند. از ساقه‌های آن ترشی گلپر می‌سازند. نام‌های دیگر آن گل پر، کوله پر، گیاه حلتیت طیب،

انجدان طیب، انجدان سفید، اسفندیون است. (ماءخذ شماره ۱۵).  
 (۳۸) - ممرز MAMRAZ: درختی است از تیره غان‌ها که در جنگلهای شمالی ایران به فراوانی می‌روید و در حقیقت یکی از گونه‌های درخت اولس است. به آن جلم، کرزل، تفار، تفرورمز هم می‌گویند. (ماءخذ شماره ۱۵).

(۳۹) - ولیک VALIK: نام گونه‌های مختلف وحشی زالزالک است. گونه‌های مختلف زالزالک وحشی به اسامی، خفچه، عوسج، ملاویلک، زعرورالادویه، کمار، کوچ، مارخ، مرغ، ولک، بلک، ملاولیک نیز خوانده می‌شوند. گونه‌های مختلف زالزالک وحشی دارای میوه سیاه یا سرخ می‌باشند. (ماءخذ شماره ۱۵).

(۴۰) - یاسمن YASAMAN: درختچه‌ای است از گونه زیونیان که دارای گونه‌های برافراشته و یا بالا رونده می‌باشند. گل‌هایش درشت و معطر و به رنگهای سفید یا زرد و یا قرمز می‌باشد. گل‌هایش گاهی منفرد و گاهی بصورت آرایش گرز در انتهای شاخه قرار می‌گیرند. در حدود ۱۵۰ گونه از این گیاه شناخته شده که غالباً از گل‌های گونه معطر آن در عطر سازی استفاده می‌کنند. به علت معطر بودن یاسمن از شاخه‌های بالنسبه جوان سفیدش جهت ساختن پیپ استفاده می‌کنند. نامهای دیگر آن یاسمین، یاسمون، طیان، گل‌هاشم، سجلاط، سمن، یاس گلدانی، شرخات است.

یاسمن سفید YASAMANE SAFID، گونه‌ای یاسمن است که دارای گل‌های سفید است و در ایران و قفقاز و چین می‌روید و اغلب بنام یاس سفید مشهور است. چون آنرا در گلدانها سبز رنگ پرورش میدهند و دارای ساقه بالا رونده نیز می‌باشد بهمین جهت بنام یاس گلدانی پیچ هم موسوم است (ماءخذ شماره ۱۵).



## ضمیمه ۲

توضیحاتی پیرامون برخی از حیواناتی که در محدوده علی‌آباد گتول می‌زیند:

- (۱) - باز BAZ: پرنده‌ای شکاری است با پرواز سریع، چنگالهای قوی، منقار مخروطی کوتاه، انتهای بالهای باریک و نوک تیز و طول این پرنده ۴۰ سانتیمتر است و پرهایش به رنگ قهوه‌ای سیر در پشت و قهوه‌ای روشن با لکه‌های سیاه در سینه میباشد که پرندهگان دیگر را در حین پرواز شکار میکند. (ماخذ شماره ۱۵).
- (۲) - تذرو TAZARV: پرنده‌ای است حلال‌گوشت که بیشتر در سواحل بحر خزر



پیدا میشود. نر آن دم دراز و پره‌های خوشرنگ و زیبا دارد. اما ماده آن کوچکتر و دمش کوتاه است و در جنگلها و مراتع زندگی می‌کند. ماده، آن لانه خود را روی زمین درست میکند و ۱۰ تخم میگذارد و ۲۴ روز روی تخمها می‌خوابد تا جوجه‌هایش از تخم بیرون آیند. این پرنده را به ترکی قرقاول، در فارسی تورنگ و جوربور و چور و جوز و خروس صحرائی و به عربی تدرج یا تدرج می‌گویند. (ماخذ شماره ۱۴).

(۳) - تشی TAŠI: پستانداری از راسته چوندگان است که خاص نواحی گرم و معتدل آسیا و آفریقا و اروپاست. این جانور نسبتاً قوی، و جثه‌اش تقریباً به اندازه روباه و دارای تیرهای نوک تیز و بالنسبه طولی است که سطح پشت وی را فرا گرفته است (خار پشت تیرانداز). (ماخذ شماره ۱۵).

(۴) - توکا' TUKA: پرنده‌ای است از تیره گنجشکان، جزو دسته مخروطی نوکان که دارای پره‌های سبز رنگ و خاکستری است. در حوالی بحرالروم و امریکای مرکزی و شمال ایران وجود دارد. (ماخذ شماره ۱۵).

(۵) - دارکوب DÁRKUB: مرغی سبز رنگ است که درختان را با منقار خود سوراخ میکند به آن داربر نیز می‌گویند. (ماخذ شماره ۱۶).

(۶) - دراج DORRÁJ: پرنده‌ای است شبیه کبک که گوشت لذیذی دارد. به این پرنده در فارسی پور و جرب هم گفته شده است. (ماخذ شماره ۱۴).

(۷) - سار SÁR: یا سارک، سارج، سارجه، سارج، ساری، سارنگ. پرنده‌ای است کوچک از تیره سبک بالان و از گروه دندان‌ی منقاران. که قدش کمی از گنجشک بزرگتر ولی از قمری کوچکتر است. رنگ پره‌های بدنش برنزی مایل به زرد میباشد. پرنده‌ای است حشره‌خوار و اجتماعی و چون آفت ملخ است، برای زراعت بسیار مفید میباشد. در حدود ۶ گونه از آن، شناخته شده و در ایران فراوان است. سار سیاه SÁR SIYÁH گونه‌ای سار است که در نواحی گردن و سر و کناره‌ها و انتهای دم دارای پره‌های تیره و بقیه پره‌های قرمز رنگ می‌باشد و جثه‌اش هم از سار معمولی، کمی بزرگتر است و در دفع ملخ بسیار مفید است این نوع سارها بیشتر در نواحی آسیای صغیر و آسیای مرکزی و ایران و هندوستان می‌زیند. (ماخذ شماره ۱۵).

(۸) - شاهین ŠÁHIN: گونه‌ای پرنده از راسته شکاریان روزانه از تیره بازها است که دارای قریه‌های سیاه رنگ می‌باشد. در حدود ۴۰ گونه‌ای از این پرنده

شناخته شده که در سراسر کره زمین منتشرند. شاهین دارای پرهایی زرد رنگ است ولی پرهایی پشت حیوان به خاکستری می‌گراید و زیر گلو و شکم قهوه‌ای بوده و دارای خالهای تیره میباشد. نر این حیوان قدری کوچکتر از ماده است. شاهین جز وشکاریان بسیار جسور و با شهامت است و با وجود آن که از قوش کوچکتر است بعلت جسارتی که دارد گاهی به قوش و عقاب حمله میکند. شاهین عموماً در کوههای سنگی نسبتاً مرتفع و لابلاهی صخره‌ها تخم‌گذاری میکند. گونه‌های مختلف این پرنده در ایران فراوان است (ماءخذ شماره ۱۵) <sup>تبرستان</sup>

(۹) - قرقی QERQI: پرنده‌ای است شکاری دسته‌بازها که جثه‌اش از باز معمولی (قوش) کوچکتر است و پرهایی پشتش قهوه‌ای و پرهایی شکم روشن و مایل به خاکستری است و رنگ پرهایی دمش متناوباً قهوه‌ای روشن و سیروخاکستری است. در حدود ۴۰ گونه از این پرنده شکاری شناخته شده که در سراسر کره زمین زندگی میکنند. قرقی با وجود کوچکی جثه بسیار تیزیر و چابک است. چون مرتباً بجوجه دیگر پرندگان یا تخم آنها حمله میکند و همچنین آفت پرندگان کوچک از قبیل گنجشک و کبوتر است، جزو پرندگان مضر و زیان آور محسوب میشود و بهمین جهت بمنظور حفظ نسل پرندگان مفید این پرنده را شکار میکنند. (ماءخذ شماره ۱۵).

(۱۰) قمری QOMRI: پرنده‌ایست از راسته کبوتران که به حالت وحشی و جفت‌جفت زندگی میکند و بقدر و اندازه یک کبوتر متوسط است. طول پرهایی دمش نیز متوسط و مجموعاً در انتها به یک خط منحنی ختم میشود. منقارش راست و تا حدی طویل و بالهایش نمو یافته‌اند و پرواز حیوان را به خوبی تأمین میکنند. رنگ پرهایش خاکستری مایل به قهوه‌ای است که در زیر شکم روشن‌تر و در پشت و پهلوهایش تیره‌تر است. در سراسر آسیا از جمله ایران و شمال آفریقا و اروپا فراوان است. قمری چون دارای گوشت لذیذی است شکار میشود. و نامهای دیگر آن موسی کوتقی، کبوتر یا هو، یا کریم است. (ماءخذ شماره ۱۵).

(۱۱) - کرک KARAK: پرنده‌ای از راسته ماکیان است که دارای جثه‌ای نسبتاً کوچک (کمی از سار بزرگتر) و بالهایی متوسط و دمی کوتاه می‌باشد و در حدود ۱۷ گونه از این پرنده شناخته شده که همه متعلق به مناطق آسیائی و اروپائی و آفریقائی‌اند. این پرنده مانند دیگر ماکیان‌ها پس از جفتگیری بین ۱۲ تا ۱۸ تخم میگذارد و قریب ۲۱ روز روی آنها می‌خوابد تا جوجه‌ها خارج شوند. نرو ماده آن تقریباً

دارای جثه برابر هستند و از دانه‌ها و حشرات تغذیه میکنند. کرک جنگلها و نی زارها می‌زید. در اسارت تخم میکند ولی جوجه در نم‌آورد. جهت برای ازدیاد آن باید در منازل یا باغها چمن تهیه کرد تا کرک در آن تحریر گذاری کند. سپس تخم‌ها را جمع‌آوری میکنند و در ماشین جوجه‌کشی میگذارند. این پرنده را بمنظور استفاده از گوشتش شکار میکنند و چون آواز خاصی دارد که صوت بد بده از آن شنیده میشود، بنام بدبده نیز موسوم است. بلدرچین، سمایی، سمانه، وشم، پودنه، بودنه، سلوی، تبت، تید، کرک، بد پده، بدیدک، بدبدم، نامهای دیگر آن بشمار می‌آید. (ماخذ شماره ۱۵).

۱۲- کرکس KARKAS: مرغ مردارخوار است که به آن دژگاکه و به تازی نسر می‌گویند. (ماخذ شماره ۱۶).



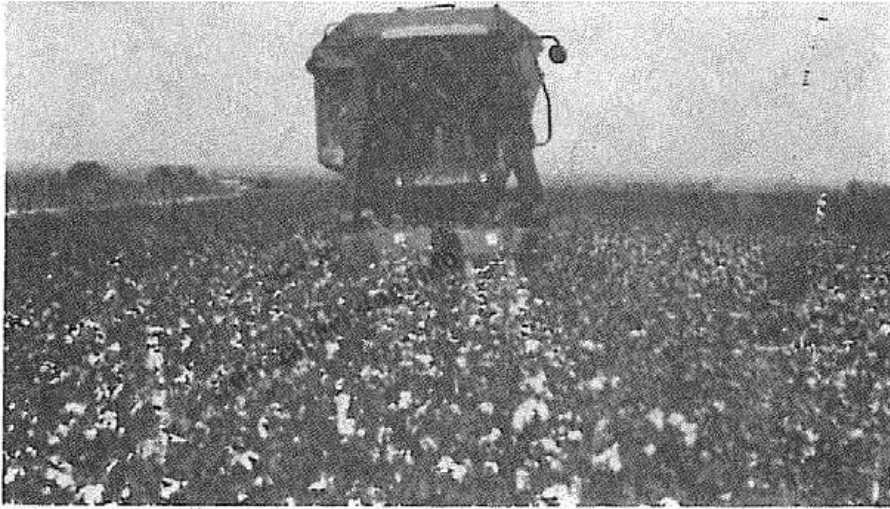
نمایی از امامزاده الازمن (بالا) و ساور گللاته (پایین) که هر کدام مدفن تعدادی از شهدای گلگون گفن انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی (۶۷-۱۳۵۹) می‌باشند:





دو نما از خیابان آیه‌الله‌دکتر شهید بهشتی شهر علی‌آباد کتول (یکی از خیابانهای اصلی شهر):



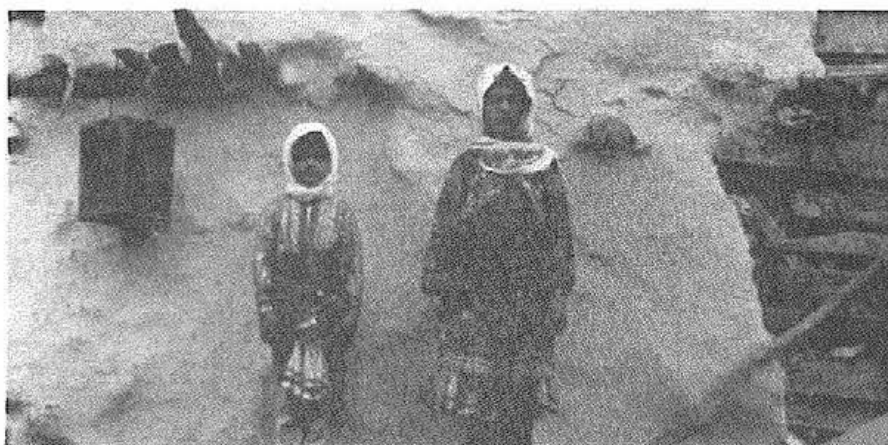


برداشت ماشینی (بالا) و سنتی (پس‌این) پنبه در مزارع منطقه





نمونه‌ای از لباسهای محلی مردان و زنان گتولی







فهرست منابع و مآخذی که از آن‌ها در بخش‌هایی از این کتاب استفاده شده است:

۱- آمارنامه استان مازندران ۱۳۶۲، سازمان برنامه و بودجه استان مازندران  
معاونت آمار و اطلاعات.

۲- آمارنامه استان مازندران ۱۳۶۳.

۳- آمار نامه کشاورزی منطقه گرگان و گنبد ۶۳-۶۲، نشریه شماره ۵-م،  
اداره طرح‌ها و بررسی‌ها، بهمن ۶۳، وزارت کشاورزی و عمران روستایی، اداره کل  
کشاورزی و عمران روستایی گرگان و گنبد.

۴- آمار نامه کشاورزی منطقه گرگان و گنبد ۶۴-۶۳.

۵- آمار نامه کشاورزی منطقه گرگان و گنبد، ۶۵-۶۴.

۶- اسامی آبادی‌های برقدار و بدون برق استان مازندران

گردآوری و تنظیم: جهانگیر ابراهیمی و یحیی ابوتی، اسفند ۱۳۶۳.

۷- اطلاعات گیلان و مازندران شماره ۱۸۵۹۸، ۸ آبان ۱۳۶۷.

۸- جزوه سرچنگلداریکل منطقه گرگان و گنبد، سال ۱۳۶۳.

۹- جغرافی استان مازندران، سال دوم دبیرستان، سال ۱۳۶۴.

۱۰- جغرافیای مفصل ایران، دکتر ربیع بدیعی، چاپ ۱۳۶۲.

۱۱- سیمای اقتصادی - اجتماعی استان مازندران، مهر ۶۴، علی‌اکبر شریفیان.

۱۲- شناخت دریای مازندران و پیرامون آن، چاپ ۱۳۵۰ سرهنگ ستاد کمال

محمودزاده

۱۳- شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، چاپ ۱۳۶۲، مهندس عباس جعفری

تهران، چاپ گیتاشناسی.

۱۴- فرهنگ فارسی عمید، تألیف حسن عمید، انتشارات امیرکبیر، چاپ

هیجدهم، تهران سال ۱۳۶۲.

- ۱۵- فرهنگ معین، تألیف دکتر محمد معین، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ ۱۳۶۰.
- ۱۶- فرهنگ نفیسی، تألیف دکتر علی اکبر نفیسی (ناظم الاطباء) انتشارات کتابفروشی خیام، تهران، ۱۳۴۳.
- ۱۷- کارنامه فعالیت‌های نهضت سوادآموزی شهرستان علی‌آباد کتول، ۱۳۶۷.
- ۱۸- کتابچه طرح سرخداری، ناصر ضمیری.
- ۱۹- گرگان نامه، مسیح ذبیحی، انتشارات بابک، تهران، چاپ ۱۳۶۳.
- ۲۰- لیست تیم‌ها و هیئت‌های ورزشی علی‌آباد کتول تحت نظر اداره تربیت بدنی، شهریور ۱۳۶۸.
- ۲۱- مازنداران و استرآباد، ه.ل. رابینو، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۵.
- ۲۲- مصاحبه با حجه‌الاسلام سید محمود حسینی، فروردین ۱۳۶۵.
- ۲۳- مصاحبه با خانم بی بی، فروردین ۱۳۶۵.
- ۲۴- مصاحبه با سبحان ابراهیمی، فروردین ۱۳۶۸.
- ۲۵- مصاحبه با سید ابراهیم حسینی، فروردین ۱۳۶۸.
- ۲۶- مصاحبه با سید علی حسینی، فروردین ۱۳۶۸.
- ۲۷- مصاحبه با علیچان دیلمی، فروردین ۱۳۶۵.
- ۲۸- نتایج طرح آماری بررسی مسائل کلی نیروی انسانی و اشتغال. ۱۳۶۰، وزارت کار و امور اجتماعی.
- ۲۹- نقشه راهنمای شماره ۱۵۶، البرز شرقی (مازندران - سمنان)، گیتا شناسی.
- ۳۰- نقشه راه‌های حوزه استحفاظی اداره گل راه و ترابری گرگان، گیتاشناسی
- ۳۱- واژه‌نامه مازندرانی، تألیف: محمد باقر نجف‌زاده، بارفروش (مروج) بنیاد نیشابور، تهران، ۱۳۶۸.
- ۳۲- یادداشت‌هایی از: سیده عالیہ حسینی در باره آثار فولکلوریک.
- ۳۳- یادداشت‌های سید رضا (موسی) حسینی و سید یونس حسینی در مورد نغمه‌های کتولی.